

حاکمی

✿ تحلیل و بررسی علمی، کاربردی دیه مقدر اعضاء از منظر فقه و قانون

بخش سوم: دیه زبان و دندان

✿ مطالعه تطبیقی حقوق حاکم بر ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی

✿ پول شویی در فضای مجازی؛ چالش‌ها و الزامات قانونی

✿ نقش پرونده شخصیت در فرآیند دادرسی عادلانه و اصدار رأی منصفانه

در سزادهی و اصلاح مجرم





♦♦♦ شہادت قائداًت، ♦♦♦
حضرت آیت اللہ العظمی امام خامنہ‌ای (قدس سرہ)
بر ملت شریف ایران تسلیت باد

* اندیشه‌ها *

- تحلیل و بررسی علمی، کاربردی دیه مقدر اعضاء از منظر فقه و قانون (دکتر محمد مصدق)..... ۳
- مطالعه تطبیقی حقوق حاکم بر ایمنی و فعالیت هواپیماهای... (دکتر مجید کرمی، دکتر میلادصادقی)..... ۱۱
- پول شویی در فضای مجازی؛ چالش‌ها و الزامات قانونی (دکتر مهدی اسماعیلی، لیلا کاکازاده)..... ۱۹
- نقش پرونده شخصیت در فرآیند دادرسی عادلانه و اصدار رأی منصفانه... (عبدالکریم کارمزدی)..... ۲۸

* نشست علمی *

- میزگرد علمی پیشگیری قضایی - حقوقی..... ۳۸

* رویه قضایی *

- آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور..... ۴۶
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۵۵
- نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۵۸

* حقوق برای همه *

- با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی..... ۶۲
- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۶۴
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟..... ۶۶
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۶۷

* فرهنگی *

- فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی..... ۶۸
- داستان: اعتماد مرده (قهرمان مرادی)..... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمدرضا یزدانیان
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی و امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی

امور مشترکین و توزیع: مریم رضائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

اعضای هیئت تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت الاسلام و المسلمین احمد رضا پورخاقان
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر فرید محسنی

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سوادکوهی فر
 دکتر محمدرضا یزدانیان
 محمدجعفر شهبازی

دکتر رسول کریمی
 دکتر غلام الواری
 دکتر مجتبی شیروذبزرگی
 دکتر مجید کرمی
 دکتر محمد پارسا



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
 دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
 نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
 مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
 مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
 آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
 صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
 تلفن دفتر مرکزی: ۱۲-۸۲۹۰۷۰۱۰
 دورنگار: ۸۲۹۰۷۰۱۹

www.dimj.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

nashrieh.imj@eadl.ir

نگاهی اجمالی به مهم‌ترین مقررات افتراقی «زمان جنگ»؛

از منظر حقوق کیفری نظامی ایران

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسالت پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی کشور بر عهده نیروهای مسلح است. در اصول متعدد قانون اساسی همچون اصل یکصد و چهارم و یکصد و پنجم و چهارم و یکصد و پنجاهم قانون اساسی به این موضوع مهم تأکید شده است. در قوانین عادی استخدامی نیروهای مسلح نیز این امر به صراحت بیان شده است.

به لحاظ اهمیت این وظیفه خطیر و بی‌بدیل، به مثابه تمام کشورها، در ایران نیز سیاست جنایی افتراقی در خصوص جرایم مرتبط با زمان جنگ نظامیان وجود دارد. در همین راستا مقنن در «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» جرایم نظامیان را احصاء نموده است و در قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقررات اختصاصی در این خصوص پیش‌بینی شده است.

در این بین، مؤلفه «زمان» به عنوان یکی از شرایط، اوضاع و احوال در عنصر مادی جرم گاهی موجب تشدید مجازات می‌شود و گاهی نیز از ارکان تحقق جرم است. زمان جنگ در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح همین وصف را دارد. به لحاظ حساسیت «زمان جنگ» مقررات سخت‌گیرانه و مجازات‌های شدیدی در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح پیش‌بینی شده است. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز مقررات شکلی اختصاصی وجود دارد.

در قانون آیین دادرسی کیفری مقررات خاصی به زمان جنگ اختصاص دارد؛ به عنوان مثال، ماده ۵۸۲ و مواد ۵۹۰ تا ۵۹۶ و ماده ۶۰۰ به دادگاه‌های زمان جنگ (دادگاه نظامی دو زمان جنگ، دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه تجدیدنظر نظامی زمان جنگ) اختصاص دارد و صلاحیت جدیدی را با شرایط متفاوت پیش‌بینی نموده است. همچنین در ماده ۶۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص بسیاری از جرایم که در زمان جنگ واقع می‌شود، صدور قرار بازداشت موقت الزامی پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب مقنن نسبت به زمان جنگ آیین دادرسی افتراقی را در نظر گرفته است. در خصوص جرایم ارتكابی زمان جنگ، بزه «فرار از خدمت» از اهمیت خاصی برخوردار است. از این رو مهم‌ترین مواد قانونی در خصوص جرم فرار از خدمت در زمان جنگ مورد اشاره قرار می‌گیرد.

بخش اول: چنانچه متهم فراری از پرسنل کادر باشد:
الف- چنانچه تاریخ شروع فرار، قبل از جنگ باشد.

۱- به استناد ذیل ماده ۵۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چنانچه ظرف مدت یک ماه از تاریخ شروع جنگ خود را معرفی نماید، از تعقیب و کیفر معاف خواهد بود.

۲- به موجب ذیل ماده ۵۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۲ همان قانون، چنانچه بعد از یک ماه از تاریخ شروع جنگ خود را معرفی نماید، مجازات جرم ارتكابی، درجه ۵ خواهد بود.

۳- به موجب ذیل ماده ۵۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۲ همان قانون، چنانچه متهم فراری دستگیر شود (قبل یا بعد از یک ماه در ماده ۵۸ قانون مذکور) اگر فرار صرفاً فرار در زمان جنگ باشد، مجازات درجه ۵ و اگر فرار از جبهه باشد، مجازات آن درجه ۳ خواهد بود.
ب- چنانچه تاریخ شروع فرار، بعد از جنگ باشد.

مستند به مواد ۶۱ و ۶۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چنانچه متهم فراری مراجعت نماید، مجازات وی درجه ۵ و چنانچه دستگیر شود، مجازات در خصوص فراریان زمان جنگ درجه ۵ و اگر فرار از جبهه باشد مجازات از درجه ۳ خواهد بود.
بخش دوم: چنانچه متهم فراری از پرسنل وظیفه باشد:

الف- چنانچه تاریخ شروع فرار، قبل از جنگ باشد.

۱- به استناد بند «ج» ماده ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چنانچه ظرف مدت دو ماه از تاریخ شروع جنگ خود را معرفی نماید، از تعقیب و کیفر معاف خواهد بود.

۲- مستند به بند «ج» ماده ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۴ همان قانون، چنانچه بعد از دو ماه از تاریخ شروع جنگ خود را معرفی نماید، مجازات جرم ارتكابی از درجه ۶ خواهد بود.

۳- به استناد بند «ج» ماده ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۶۳ همان قانون، چنانچه متهم فراری دستگیر شود (قبل یا بعد از دو ماه مذکور در بند «ج» ماده ۶۰) در هر صورت (اگر فرار صرفاً فرار در زمان جنگ باشد یا فرار از جبهه)، مجازات مرتکب درجه ۵ خواهد بود.
ب- چنانچه تاریخ شروع فرار، بعد از جنگ باشد.

برابر مواد ۶۳ و ۶۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، چنانچه متهم فراری مراجعت نماید، مجازات درجه ۶ و چنانچه دستگیر شود، در هر صورت مجازات در خصوص فراریان زمان جنگ و فراریان از جبهه، مجازات درجه ۵ خواهد بود.

بدین ترتیب باید گفت مجازات اتهام فرار از خدمت در زمان جنگ برای پرسنل کادر و وظیفه، از درجه ۶ به بالا بوده و در نتیجه بایستی در دادسرا رسیدگی شود و ارسال مستقیم پرونده به دادگاه ممکن نیست.

علاوه بر بزه فرار از خدمت در زمان جنگ، در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص جرایمی از قبیل؛ «جرایم علیه امنیت، لغو دستور، خودداری از اعزام به محل مأموریت، ترک پست، گزارش خلاف واقع، سرقت، آتش زدن، تخریب و جرایم برخلاف تکالیف نظامی» مقررات خاص افتراقی سخت‌گیرانه نسبت به جرایم مشابه در زمان صلح مقرر نموده است.

بنا به آنچه بیان شد «زمان جنگ» در نحوه رسیدگی به جرم و در نوع جرم و میزان مجازات مؤثر بوده و قانون‌گذار در قوانین ماهوی و شکلی به این موضوع پرداخته است.

تحلیل و بررسی علمی، کاربردی دیه مقدار اعضاء از منظر فقه و قانون بخش سوم: دیه زبان و دندان



حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

از موضوعات مهم و پیچیده در نظام قضایی، تعیین صحیح میزان دیه است. در این بین محاسبه دیه دندان که احکام متعددی دارد امری مهم و قابل توجه است. قانون گذار نیز مواد قانونی متعددی را به این موضوع اختصاص داده است. در این مقاله علاوه بر دیه زبان به دیه دندان نیز پرداخته خواهد شد. در این نوشتار مواد ۶۱ تا ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و مسائل مختلف فقهی، حقوقی و قضایی هر یک از مواد مربوط بیان شده است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و توجه به رویه قضایی به شرح و تحلیل مواد قانونی می‌پردازد و احکام و مسائل قضایی هر یک از مواد قانونی را بیان می‌کند.

گفتار اول: دیه زبان

نخستین گفتار این نوشتار به دیه زبان اختصاص دارد که هر یک از مواد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- ماده ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است و دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت گویایی از بین رفته است که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود.

تبصره ۱- دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می‌شود مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است.

تبصره ۲- شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندی سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود».

حکم مشابه ماده فوق در مواد ۳۹۶ و ۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بیان شده بود که مقرر می‌داشت:

ماده ۳۹۶: «از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود».

ماده ۳۹۹: «هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می‌باشد».

اما ماده جدید در مقام بیان چند حکم است:

نخست آنکه، قطع و یا از بین بردن تمام زبان گویا موجب دیه کامل است؛

دوم اینکه، دیه از بین بردن قسمتی از آن به نسبت گویایی از بین رفته است

که با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود؛

سوم، دیه از بین بردن ادای هر حرف با توجه به حروف زبان تکلم مجنی علیه تعیین می‌شود؛ مانند اینکه از بین بردن قدرت ادای یک حرف شخص فارسی زبان، یک‌سی و دوم دیه کامل است؛

چهارم، شخصی که دارای لکنت زبان است و یا به کندی یا تندی سخن می‌گوید یا برخی از حروف را نمی‌تواند تلفظ کند، گویا محسوب می‌شود.

بر اساس این ماده، تعیین دیه برای بریدن زبان به اعتبار از بین رفتن حروف صورت می‌گیرد نه به اعتبار مساحت زبان؛ مثلاً اگر یک چهارم زبان قطع شود و مجنی علیه نصف حروف را نتواند ادا کند دیه آن نصف دیه کامل خواهد بود و زمانی که بین جانی و مجنی علیه در اینکه پیش از جنایت زبان سالم بوده یا معیوب اختلاف ایجاد شود، دو احتمال است:

نخست، اصل برائت است و حرف جانی مقدم است؛

دوم، اصل سلامت زبان است و حرف مجنی علیه مقدم است. از طرفی سلامت زبان از اموری است که می‌توان اثبات کرد. همچنین اگر جانی ادعا کند که زبان مجنی علیه پس از آنکه سالم بوده دچار عیب شده است و اختلاف به وجود آید، احتمال برگزیدن سخن مجنی علیه بیشتر است.

باید توجه داشت اگر مجنی علیه ادعا کند که قدرت ادای تمام یا مقداری از حروف را از دست داده است و جانی منکر آن باشد، دو نظر قابل ارائه است:

نخست، مجنی علیه باید قسامه جاری کند؛ دوم، به زبان مجنی علیه سوزن زده می‌شود و اگر خون سیاه بیاید سخن مجنی علیه پذیرفته می‌شود و اگر خون سرخ بیاید سخن جانی مقدم است. هر دو احتمال

پیش گفته در صورتی است که از راه پزشکی قانونی نتوان واقعیت را احراز کرد و هر زمان کذب مجنی علیه ثابت شد دیه مسترد می‌شود.

۲- ماده ۶۱۲ بیان می‌دارد: «قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک‌سوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است.

تبصره- لال اعم از مادرزادی و عارضی است لکن کسی که به واسطه عارضه‌ای به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود».

سابقه تقنینی این ماده عبارت است از: بخشی از ماده ۳۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) که مقرر می‌داشت: «بریدن تمام زبان لال، ثلث دیه کامل خواهد بود».

و ماده ۳۹۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) که آورده بود: «از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود».

در حال حاضر این ماده در مقام بیان چند حکم است:

نخست، قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یک‌سوم دیه کامل است؛

دوم، از بین بردن مقداری از زبان، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است؛

سوم، لال اعم از مادرزادی و عارضی است؛ چهارم، کسی که به واسطه عارضه‌ای به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

نکته مهم اینکه مشابه حکم مندرج در تبصره ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قانون سابق وجود نداشت و قانون‌گذار با وضع این تبصره منظور خود را از شخص لال تبیین کرده است تا از بروز اختلاف احتمالی جلوگیری شود. ۳- قانون‌گذار در ماده بعدی (ماده ۶۱۳)

بیان می‌دارد: «هرگاه شخصی مقداری از زبان کسی را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعدادی از حروف گردد و شخص دیگری مقداری دیگر از زبان او را قطع کند و موجب از بین رفتن قدرت ادای تعداد دیگری از حروف شود هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده است ضامن می‌باشد».

حکم این ماده تکرار حکم مذکور در ماده ۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است که مقرر می‌داشت: «هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می‌باشد».

پیرامون این ماده باید گفت: به موجب این ماده اگر کسی مقداری از زبان دیگری را قطع کند؛ به گونه‌ای که مجنی علیه نتواند یک‌سوم از حروف را تلفظ کند و شخص دیگری هم مقداری از زبان را قطع کند؛ به نحوی که قدرت بر تلفظ حروف باقی‌مانده نیز از بین برود، هر شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده ضامن است.

چنانچه کسی به‌صورت مادرزاد یا بر اثر بیماری قدرت تکلم دوسوم از حروف را نداشته باشد و شخص دیگری مقداری از زبان او را قطع کند؛ به نحوی که قدرت بر تلفظ حروف باقی‌مانده نیز از بین برود این شخص به نسبت تعداد حروفی که قدرت ادای آنها را از بین برده ضامن است.

۴- مقنن در ماده ۶۱۴ اشعار می‌دارد: «قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یک‌سوم دیه مسترد می‌شود».

ماده ۴۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)

در حکمی مشابه ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی جدید چنین مقرر کرده بود: «بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است».

علت اینکه قطع زبان کودک پیش از رسیدن به حد سخن گفتن دیه کامل دارد آن است که اصل بر صحیح و سالم بودن و استعداد و صلاحیت صحبت کردن در آینده کودک است و نیازی به اماراتی همچون حرکت دادن زبان یا گریه کردن نیست.

۵- به موجب ماده ۶۱۵ قانون مذکور: «هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود لکن اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است دوسوم آن مسترد می‌گردد و چنانچه معلوم شود که گویا بوده است، در صورتی که دیه حروف از بین رفته از دیه نسبت گویایی از بین رفته بیشتر باشد مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود».

ماده ۴۰۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به‌عنوان پیشینه قانونی ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی جدید چنین مقرر کرده بود: «بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی‌گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می‌شود».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود؛

دوم، اگر بعداً معلوم شود که کودک لال بوده است، دوسوم دیه پرداخت شده مسترد می‌شود؛

سوم، چنانچه بعداً معلوم شود که کودک

گویا بوده است، در صورتی که دیه حروفی که از بین رفته است از دیه نسبت گویایی زایل شده بیشتر باشد، مابه‌التفاوت آن باید پرداخت شود.

باید توجه داشت ملاک در پرداخت میزان دیه، مساحت زبان نیست، بلکه میزان آن با تقسیم تمام دیه به حروف محاسبه می‌شود؛ در عین حال قانون‌گذار در خصوص قطع شدن زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است، مساحت را ملاک دانسته و مقرر داشته است: هرگاه قسمتی از زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده است قطع شود به میزان نسبت مساحت قطع شده، دیه پرداخت می‌شود.

گفتار دوم- دیه دندان

در این گفتار به دیه دندان و احکام مترتب بر آن پرداخته خواهد شد.

۱- ماده ۶۱۶ بیان می‌دارد: «از بین بردن تمام دندان‌های دائم بیست و هشت‌گانه دیه کامل دارد که به‌ترتیب زیر توزیع می‌شود:

الف- دندان‌های جلو که عبارتند از: پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد است، هر کدام یک‌بیستم دیه کامل دارد.

ب- دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر کدام یک‌چهلیم دیه کامل دارد».

حکم مشابه ماده فوق در ماده ۴۰۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو پیش بینی شده بود: «از بین بردن تمام دندان‌های بیست و هشت‌گانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می‌شود:

۱- هر یک از دندان‌های جلو که عبارتند از پیش و چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید

و جمعاً دوازده تا خواهد بود پنجاه دینار و ديه مجموع آنها ششصد دینار می‌شود؛
۲- هر یک از دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود، بیست و پنج دینار و ديه مجموع آنها چهارصد دینار می‌شود.
در این ماده حکم پرداخت ديه دندان‌ها را به این صورت مقرر می‌دارد:

نخست، از بین بردن تمام دندان‌های دائم بیست و هشت‌گانه ديه کامل دارد؛
دوم، دندان‌های جلو که عبارتند از پیش، چهارتایی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا و دو عدد در پایین می‌روید و جمعاً دوازده عدد است، هر کدام یک‌بیستم ديه کامل دارد؛

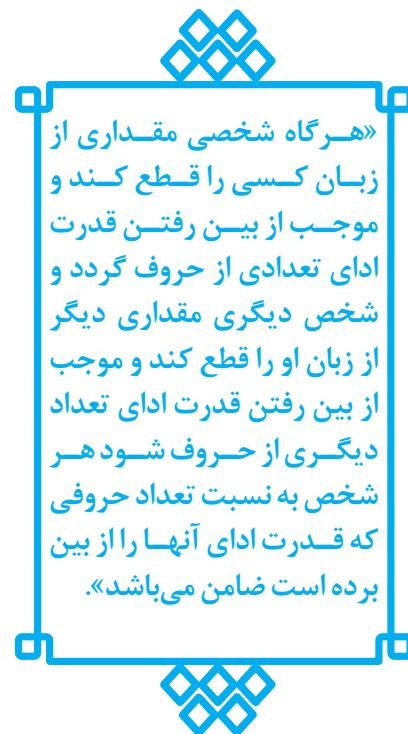
سوم، دندان‌های عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پایین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده عدد است، هر کدام یک‌چهلیم ديه کامل دارد.

سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که آیا بزه ایراد ضرب و جرح منتهی به شکستگی یا افتادن دندان واجد جنبه عمومی است و می‌توان مستند به ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مرتکب را به حبس محکوم کرد؟

به نظر می‌رسد شکستن یا از بین بردن دندان نقص عضو محسوب می‌شود و می‌تواند با رعایت سایر مقررات مشمول حکم ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شود.

۲- ماده ۶۱۷ بیان می‌دارد: «دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر نحو که روییده باشد اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود، ارش ثابت می‌گردد و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش نیز ندارد.

تبصره ۱- هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود لکن جراحی به وجود آید، برای جراح مزبور ارش ثابت است.
تبصره ۲- هرگاه در مورد اینکه دندان کنده‌شده اصلی است یا زائد، تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس، زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرین از ديه دندان اصلی و ارش دندان زائد پرداخت می‌شود».



حکم مشابه ماده ۶۱۷ قانون مجازات اسلامی جدید در ماده ۴۰۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) بدین نحو پیش‌بینی شده بود: «دندان‌های اضافی به هر نام که باشد و به هر طرز که روییده شود ديه‌ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارش آن با قاضی است و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شود».

با توجه به این ماده اگر در کندن دندان‌های اضافی نقصی حاصل شود، ارش ثابت است و اگر هیچ‌گونه نقصی حاصل نشود ارش

نیز ندارد؛ زیرا ارش و جریمه در مقابل نقص است؛

دوم، هرگاه در کندن دندان زائد نقصی حاصل نشود، لکن جراحی به وجود آید، برای جراح مزبور ارش ثابت است؛

سوم، هرگاه در مورد اینکه دندان کنده‌شده اصلی است یا زائد تردید وجود داشته باشد و با رجوع به کارشناس زائد یا اصلی بودن آن مشخص نشود، اقل‌الامرین از ديه دندان اصلی و ارش دندان زائد پرداخت می‌شود.
منظور از «اقل‌الامرین» آن است که ابتدا با فرض اینکه دندان کنده‌شده اصلی بوده ديه آن تعیین می‌شود و سپس با فرض دندان اضافی بودن آن، ارش مشخص می‌شود و در مقایسه این دو، هر یک کمتر باشد مورد حکم قرار می‌گیرد.

باید توجه داشت دندان عقل نیز از جمله دندان‌های زائد است.

۳- ماده ۶۱۸ اشعار می‌دارد: «هرگاه دندان‌های اصلی دائمی از بیست و هشت عدد کمتر باشد به همان نسبت از ديه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد».

این ماده تکرار ماده ۴۰۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) است که مقرر می‌داشت: «هرگاه دندان‌ها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از ديه کامل کاهش می‌یابد خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه‌ای کم شده باشد».

پیرامون این ماده باید گفت: چنانچه دندان‌ها به صورت شکسته یا معیوب وجود داشته باشد مشمول حکم این ماده نیست.

۴- ماده ۶۱۹ بیان می‌دارد: «در میزان ديه تفاوتی میان دندان‌هایی که رنگ‌های گوناگون دارند وجود ندارد و اگر دندان‌ها در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد، ديه آن دوسوم ديه همان دندان است و ديه دندان‌ها که قبلاً سیاه شده است، یک‌سوم ديه همان دندان است.

تبصره- در تغییر رنگ دندان بدون آنکه سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارزش ثابت است و اگر پس از آن شخصی دندان مزبور را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

ماده ۴۰۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «فرقی میان دندان‌هایی که دارای رنگ‌های گوناگون می‌باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث همان دندان سالم است».

با توجه به این ماده در میزان دیه تفاوتی میان دندان‌هایی که رنگ‌های گوناگون دارند وجود ندارد و چنانچه دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است؛ همچنین دیه دندانی که قبلاً سیاه شده است یک‌سوم دیه همان دندان است. در تغییر رنگ دندان بدون آنکه سیاه شود یا منفعت آن از بین برود، ارزش ثابت است و در نهایت اگر پس از تغییر رنگ، شخصی دندان را بکند، باید دیه کامل همان دندان را بدهد.

در شمول حکم این ماده میان دندان‌های کوچک و بزرگ، لق و محکم و یا دندان‌های کامل و ناقص تفاوتی وجود ندارد و البته منظور از سیاهی دندان، فساد دندان است و سیاهی موضوعیت ندارد.^(۱)

پرسش قابل طرح اینکه در پرونده‌ای قسمتی از تاج دندان فردی در اثر تصادف رانندگی شکسته و مابقی دندان در اثر شکستن سیاه شده است. پزشکی قانونی با ذکر موضوع اعلام داشته طبق دستورالعمل‌های پزشکی قانونی، موضوع مشمول ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی است و شکستن قسمتی از دندان دیه‌ای ندارد. حال پرسش‌های زیر مطرح است:

نخست، آن قسمت از ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد: «اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیفتد دیه آن دوسوم دیه همان دندان است» در صدد تعیین دیه سیاه شدن دندان است یا مربوط به تعیین دیه برای دندان سیاه شده در اثر جنایت است؟ توضیح اینکه احتمالاً به قرینه قسمت اخیر ماده فوق، دوسوم دیه دندان در واقع دیه دندان سیاه شده است تا اگر بعداً قسمتی از این دندان شکست، دیه آن به نسبت از دوسوم دیه دندان اصلی تعیین شود و چنانچه دندان به علتی غیر از جنایت سیاه شده باشد و قسمتی از آن بشکند، دیه آن از مأخذ یک‌سوم محاسبه می‌شود و اگر به کلی از بین برود، به‌طور کلی یک‌سوم دیه دندان سالم به آن تعلق می‌گیرد.

دوم، در فرض سؤال دیه چگونه تعیین می‌شود؟ آیا صرفاً دو سوم دیه دندان به علت سیاه شدن تعیین می‌شود و دیه شکستن آن در سیاه شدن تداخل می‌کند یا اینکه با محاسبه قسمتی که شکسته است از کل مساحت دندان مثلاً چهار درصد از دوسوم دیه دندان اصلی با رعایت مواد ۶۱۹ و ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی مورد حکم قرار خواهد گرفت و یا اینکه علاوه بر تعیین دیه قسمت شکسته، دیه سیاه شدن هم تعیین خواهد شد؟

در پاسخ باید گفت: مستفاد از مواد ۵۴۱ و ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی، دیه شکستن دندان با سیاه شدن همان دندان تداخل نمی‌کند؛ زیرا شکستگی دندان و سیاه شدن آن عرفاً دو نوع آسیب متفاوت محسوب می‌شود؛ بنابراین در صورتی که تاج دندان‌های اول بالا یا پایین بر اثر جنایتی شکسته باشد و مثلاً طبق نظریه پزشکی قانونی مقدار شکستگی هفتاد درصد دندان جلو باشد و بر اثر

آن سی درصد مابقی دندان نیز سیاه شده باشد؛ طبق بند «الف» ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی به ضمیمه تبصره ۱ ماده ۶۲۲ همین قانون برای شکسته شدن هفتاد درصد دندان جلو، باید هفتاد درصد یک‌بیستم دیه کامل محاسبه شود و برای سیاه شدن سی درصد بقیه دندان، بر اساس ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی سی درصد از دوسوم دیه همان دندان (یک‌بیستم) محاسبه شود؛ اما در فرضی که دندان مجنی‌علیه ابتدا بر اثر جنایتی سیاه شود و نیفتد و سپس بر اثر جنایت دیگر همان دندان بشکند؛ به غیر از دیه سیاه‌شدگی دندان که طبق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی مجنی‌علیه مستحق آن است، برای شکستگی نیز جداگانه ارزش تعیین می‌گردد.

۵- ماده ۶۲۰ بیان می‌دارد: «ایجاد ترک یا لق کردن دندان هرگاه در حکم از بین بردن آن باشد، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارزش است». مشابه حکم ماده ۶۲۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در قانون سابق وجود نداشت.

به موجب این ماده هر چند که در فقه برای ایجاد درد در دندان، دوسوم دیه یا ارزش تعیین شده است، اما اطلاق این ماده اعم از آن است که ایراد صدمه به دندان موجب ایجاد درد نیز بشود یا آنکه چنین اثری را در پی نداشته باشد.

پیش از تصویب قانون مجازات جدید نیز رویه قضایی بر همین حکم استوار بود. اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۵۸ مورخ ۱۳۷۱/۴/۲۳ در خصوص دیه یا ارزش لق شدن دندان اعلام داشته بود: «دیه لق شدن دندانی که منجر به کشیدن آن شود، دیه از بین رفتن است و اگر قابل معالجه باشد ارزش باید تعیین گردد».

۶- ماده ۶۲۱ اشعار می‌دارد: «کندن دندان لُق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان و در غیر این صورت موجب ارش است».

متناظر ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی جدید در قانون سابق وجود نداشت و برابر این ماده، کندن دندان لُق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی است، موجب دیه همان دندان است و کندن دندان لُق یا ترک‌خورده که منفعت آن باقی نباشد، موجب ارش است.

اطلاق این ماده اعم از آن است که لُق شدن یا ترک‌خوردگی دندان بر اثر جنایت قبلی بوده و مجنی‌علیه دیه جنایت قبلی را اخذ کرده باشد یا اینکه شخصی دندان مجنی‌علیه را لُق کند و دیگری آن را بکند. این سؤال نیز به ذهن می‌رسد که چنانچه مقداری از منفعت دندان لُق باقی باشد و بخشی از بین برود، تکلیف چیست؟

در پاسخ باید گفت فرض پرسش نیز مشمول این ماده خواهد بود؛ البته برداشت مخالفی هم می‌توان داشت.

۷- ماده ۶۲۲ اشعار می‌دارد: «شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته است یا دیگری، ارش تعیین می‌شود.

تبصره ۱- شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان به همان نسبت دیه دارد.

تبصره ۲- هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد».

حکم این ماده برگرفته از مفاد ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) می‌باشد که بیان می‌داشت: «شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه

دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می‌شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری».

پیرامون این ماده باید گفت: شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد و اگر کسی بعد از شکستن مقدار مزبور ریشه را بکند؛ خواه مرتکب کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته است یا دیگری، ارش تعیین می‌شود؛

همچنین، شکستن مقداری از قسمت نمایان دندان، به همان نسبت دیه دارد و دیگر آنکه، هرگاه قسمتی از دندان کنده شده در اثر جنایت یا عارضه‌ای قبلاً از بین رفته باشد، به همان نسبت از دیه دندان کاهش می‌یابد.

دندانی که عصب‌کشی شده و عصب آن از بین رفته باشد یا قسمت نمایان دندان خالی و با مواد دیگری پر شده باشد نیز مشمول این ماده است.^(۲)

برای آن مقدار از قسمت نمایان دندان که شکسته شده است به نسبت مساحت قسمت شکسته شده محاسبه می‌شود.

پرسش قابل طرح اینکه فردی با ایراد ضربه مشت به دهان شخصی دیگر، موجب شده است یک‌سوم یک دندان ایشان بشکند. پزشکی قانونی اعلام کرده است که شکستگی دندان مصدوم در زمینه پوسیدگی شدید قبلی بوده و این ضربه جانی در شکستن آن مؤثر بوده است. آیا جانی باید دیه یک‌سوم دندان مصدوم را به‌صورت کامل پرداخت کند و یا بایستی پوسیدگی قبلی دندان مصدوم نیز لحاظ شود و به همین نسبت از دیه کسر شود و با توجه به اینکه ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی یک‌فرض شامل سیاه‌شدگی دندان

را مورد نظر قرار داده و قانون‌گذار بیان داشته که اگر دندانی قبلاً سیاه شده باشد دیه آن یک‌سوم دیه یک دندان معمولی است، ولی فرض پوسیدگی را بیان نکرده و مشخص نیست که آیا دیه دندان پوسیده با دیه دندان سالم یکی است؟ آیا مشابه همین فرض در استخوان‌های دیگر اعضای بدن قابل تصور است. به‌عنوان مثال، کسی به بیماری پوکی استخوان مبتلا است و اگر یک ضربه کوچک به او وارد شود ممکن است استخوان وی بشکند، اگر دارای پوکی استخوان نبود با این ضربه استخوانش نمی‌شکست. حال اگر کسی استخوان فرد دارای پوکی استخوان را بشکند، آیا باید دیه کامل بدهد یا به همان نسبت از دیه استخوان کسر می‌شود؟

به نظر می‌رسد در این خصوص نخست، مبتنی بر اطلاق عبارات فقیه‌ان، اطلاق ماده ۶۲۲ و ملاک مواد ۶۱۹ و ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که دیه شکستگی دندان پوسیده همان دیه شکستگی دندان سالم است؛ به شرطی که پوسیدگی دندان به حدی نباشد که سیاه شده باشد؛ هرچند رنگ آن تغییر نموده باشد و یا دندان بر اثر پوسیدگی در حکم از بین رفتن نباشد و یا با وجود پوسیدگی، منفعت آن از بین نرفته باشد؛ هرچند لُق شده یا ترک‌خورده باشد؛ بنابراین بر اساس تبصره ۱ ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی اگر بر اثر جنایتی یک‌سوم قسمت نمایان دندان پوسیده شخصی با بقای ریشه بشکند، دیه آن یک‌سوم دیه همان دندان خواهد بود.

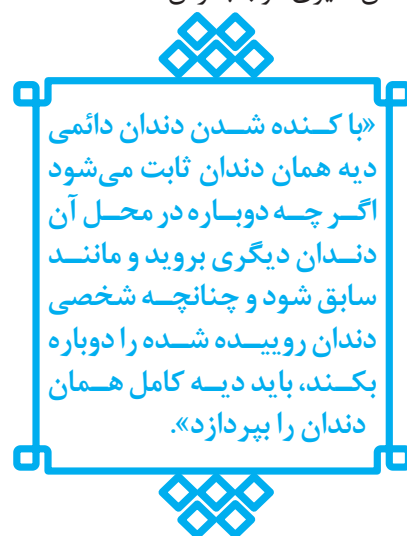
دوم، مبتنی بر اطلاق عبارات فقیه‌ان و اطلاق مواد ۵۶۹، ۶۴۷، ۶۵۳ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی که در خصوص دیه شکستگی استخوان مقرر شده است از جهت دیه تفاوتی بین استخوان سالم یا استخوانی که دچار درصدی پوکی باشد

نیست و در چنین مواردی ملاک آن است که استخوان منفعت و کارایی خود را از دست نداده باشد و در دید عرف، ظاهری سالم داشته باشد و بتواند فعالیت‌های را که به‌طور معمول با توجه به سن و سال و وضعیت بیمار مورد توقع است انجام دهد. سؤال دیگری که قابل طرح است اینکه چنانچه در حادثه رانندگی با یک ضربه دندان فردی در قسمت نمایان آن بشکند و ریشه آن دچار لقی شود، آیا باید دیه یک دندان به جهت شکستن و همچنین دیه لق شدن ریشه نیز پرداخت شود یا اینکه تنها دیه یک دندان باید مورد حکم قرار گیرد؟

در این خصوص می‌توان گفت صدر ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقای ریشه، دیه همان دندان را دارد» و در فرض سؤال، مقدار نمایان از دیه شکسته است و ریشه نیز باقی است؛ هر چند لق شده باشد؛ بنابراین همین که بقای ریشه صدق کند، حکم نیز که صرفاً پرداخت دیه یک دندان است، می‌آید. مفاد ماده قانونی پیش‌گفته مبین آن است که اگر با یک ضربه هم قسمت نمایان دندان شکسته شود و هم ریشه دندان لق یا حتی کنده شود، تنها دیه یک دندان باید پرداخت شود. همچنین بر اساس ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی در صورت وجود چهار شرط به‌صورت مجموع، دیه آسیب‌های متعدد با یکدیگر تداخل می‌کند. در فرض سؤال شرایط ذکر شده در ماده ۵۴۳ قانون مجازات اسلامی وجود دارد؛ یعنی آسیب‌ها که از یک نوع و در یک عضو هستند متصل بوده و از یک رفتار مرتکب به وجود آمده است؛ بنابراین دیه یک دندان باید پرداخت شود.

۸- ماده ۶۲۳ اشعار می‌دارد: «در کندن دندان شیری یک‌صدم دیه کامل ثابت

است مگر اینکه کندن آن موجب گردد دندان دائمی نروید که در این صورت باید دیه کامل دندان دائمی پرداخت شود. تبصره- شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب ارش است».



ماده ۴۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌داشت: «کندن دندان شیری کودک که دیگر به جای آن دندان نروید دیه کامل آن را دارد و اگر به جای آن دندان بروید دیه هر دندان شیری که کنده شد یک شتر می‌باشد». این ماده در مقام بیان چند حکم به شرح زیر است:

نخست، در کندن دندان شیری، یک‌صدم دیه کامل ثابت است؛ دوم، چنانچه کندن دندان موجب شود دندان دائمی نروید، دیه کامل دندان دائمی پرداخت می‌شود؛

سوم، شکستن، معیوب کردن و شکافتن دندان شیری موجب ارش است. منظور از دندان شیری دندانانی است که برای نخستین بار در دهان می‌روید و معمولاً در سن شش ماهگی تا سه سالگی است و تعداد آنها سی عدد است. این دندان‌ها از سن شش سالگی شروع به لق شدن و افتادن می‌کند.

پیرامون ماده مذکور این سؤال قابل طرح است که آیا منظور از یک‌صدم دیه کامل در این ماده، یک‌صدم از دیه کامل انسان (دیه نفس) است یا یک‌صدم از دیه کامل یک دندان؟

در اینجا به نظر می‌رسد در قانون مجازات اسلامی هر جا عبارت «دیه کامل» آمده است، منظور همان دیه نفس است و در مواردی که منظور دیه همان عضو یا منفعت باشد، تصریح شده است که دیه همان عضو مراد است؛ بنابراین منظور از یک‌صدم دیه کامل در این ماده، یک‌صدم از دیه نفس است. برخی فقها^(۳) نیز به صراحت بر این موضوع تأکید کرده و معتقد به لزوم یک شتر به‌عنوان دیه هستند. البته برخی از فقیهان نظر مخالف دارند و در این فرض قائل به ارش هستند.^(۴) قانون‌گذار این ماده را بر اساس دیدگاه اول تنظیم کرده است؛ بنابراین احتمال «یک‌صدم از یک‌بیستم» با هیچ‌یک از اقوال مطابقت ندارد.

همچنین با توجه به اینکه قانون‌گذار در تبصره ماده ۶۲۳ دیه سیاه شدن دندان شیری را ذکر نکرده است، آیا سیاه شدن دندان شیری مشمول ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی و محاسبه آن با بندهای «الف» و «ب» ماده ۶۱۶ همین قانون به عمل می‌آید؟

در پاسخ باید گفت نخست، قانون‌گذار در ماده ۶۲۳ قانون مجازات اسلامی تمام احکام مربوط به دندان شیری را بیان کرده است. متن ماده در مورد کندن دندان شیری است و تبصره موارد دیگر حکم را مشخص کرده است. عنوان معیوب کردن در تبصره این ماده، عنوانی کلی است که شامل هر نوع معیوب کردن از جمله سیاه کردن دندان شیری می‌شود؛ در نتیجه طبق تبصره ماده ۶۲۳ در سیاه کردن دندان شیری ارش لازم است. دوم، سیاه شدن دندان بر اثر جنایت، گاه

به منزله مردن اعصاب است و گاه به منزله خون‌مردگی داخل مینای دندان، که شامل معیوب کردن دندان می‌شود و موجب ارش است و گاه به خاطر پوسیدگی شدید دندان و فاسد شدن آن است. هرگاه دندان بر اثر ضربه سیاه شود به گونه‌ای که مطابق نظر کارشناس وجود آن در دهان کالعدم باشد، دیه کامل دندان شیری لازم است. بدیهی است در صورتی که آسیب به دندان شیری باعث عدم رویش دندان دائمی شود، افزون بر ارشی که به واسطه صدمه بر دندان شیری ثابت است، دیه فلجی دندان دائمی نیز محاسبه می‌شود و نیز اگر آسیب به دندان شیری باعث شود دندان دائم ناقص برآید، افزون بر ارشی که به واسطه صدمه بر دندان شیری ثابت است، به نسبت کمبود دندان ناقص نسبت به دندان کامل، از دیه دندان کامل نیز ثابت می‌شود.

۹- ماده ۶۲۴ اشعار می‌دارد: «با کننده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود اگر چه دوباره در محل آن دندان دیگری برآید و مانند سابق شود و چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد».

ماده ۴۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه مقرر کرده است: «دندانی که کننده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در مجلس قرار دهند و دوباره مانند سابق شود».

این ماده در مقام بیان دو حکم به این شرح است:

نخست، با کننده شدن دندان دائمی دیه همان دندان ثابت می‌شود؛ اگر چه دوباره در

محل آن دندان دیگری برآید و مانند سابق شود. در توجیه این حکم می‌توان گفت با کندن دندان مقتضی ضمان، دیه ثابت می‌شود و مجنی‌علیه استحقاق مطالبه دیه را دارد و رویش دندان جدید مانع از آن نخواهد بود که استحقاق مجنی‌علیه استصحاب شود.

دوم، چنانچه شخصی دندان روییده شده را دوباره بکند، باید دیه کامل همان دندان را بپردازد.

سؤال قابل طرح اینکه دندان‌پزشکی حدود ده سال پیش به اشتباه مبادرت به کشیدن دندان بیمار کرده و بلافاصله متوجه اشتباه خود شده و دندان را سر جایش قرار داده است و ظاهراً دندان مذکور فعلاً مشکل خاصی ندارد، لیکن بیمار پس از گذشت ده سال اعلام شکایت کرده و خواهان اخذ دیه است. پزشکی قانونی اعلام داشته است دندان ساقط‌شده محسوب و دارای دیه مقدر است. اکنون با در نظر گرفتن فروض مختلف (به فرض سالم بودن و دارای حیات بودن دندان مذکور و یا عدم حیات دندان مذکور و یا هر فرض دیگر) با توجه به مواد ۴۱۰ و ۴۱۱ قانون مجازات اسلامی سابق و مواد ۶۲۴ و ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی فعلی تکلیف چیست؟

به نظر می‌رسد چنانچه دندانی کننده شود؛ هر چند همان دندان را در جای اول بگذارند، مطابق آنچه گذشت دیه همان دندان کننده شده ثابت است، اعم از اینکه به حال اول برگردد یا خیر و آنچه پزشکی قانونی اعلام داشته است که دندان ساقط‌شده محسوب

می‌شود و دارای دیه مقدر می‌باشد صحیح است و با در نظر گرفتن فروض مختلف (به فرض سالم بودن و دارای حیات بودن دندان مذکور و یا عدم حیات دندان مذکور و یا هر فرض دیگری) حکم مسئله فرقی نمی‌کند.

۱۰- ماده ۶۲۵ بیان می‌دارد: «هرگاه به جای دندان کننده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن دیه همان دندان را دارد لکن اگر دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است».

ماده ۴۱۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۶۲۵ قانون مجازات اسلامی جدید چنین مقرر کرده بود: «هرگاه دندان دیگری به جای دندان اصلی کننده‌شده قرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد».

این ماده در مقام بیان چند حکم است: نخست، هرگاه به جای دندان کننده شده دندان دیگری یا همان دندان قرار گیرد و مانند دندان اصلی دارای حس و حیات شود، کندن آن دیه همان دندان را دارد؛ دوم، اگر دندان جدید دارای حس و حیات نباشد، کندن آن موجب ضمان مالی است. دندان مصنوعی عضو بدن نیست حتی اگر در لثه کاشته شده باشد؛ و دیه ندارد بلکه تخریب آن مستوجب خسارت است.

باید توجه داشت شکستن دندان مصنوعی یا ایمپلنت شده، دیه دندان طبیعی را ندارد و شکننده باید خسارات وارده بر صاحب دندان را جبران کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۴۴۸۹ مورخ ۱۳۶۴/۷/۲۳ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۹۷ مورخ ۷۷/۱۲/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۳- حلبی، ابوالصلاح، الکافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، صفحه ۳۹۸؛ حلبی، ابن زهره، غنیه النزوع، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام،

- ۱۴۱۷ هجری قمری، چاپ نخست، صفحه ۴۱۸؛ ابن حمزه، الوسیله، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ نخست، ۱۴۰۸ هجری قمری، صفحه ۴۴۸؛ حلبی، حسن بن، یوسف بن مطهر، مختلف الشیعه، جلد نهم، قم: مکتب الاعلام اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۶ هجری قمری، صفحه ۳۷۹
- ۴- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، جلد چهل و دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۴، صفحه ۲۸۹



مطالعه تطبیقی حقوق حاکم بر ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی



دکتر مجید کرمی، مدیر کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح
دکتر میلاد صادقی، دکتری حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی

چکیده

اگرچه هواپیماهای نظامی اغلب از شمول قوانین هواپیمایی کشوری خارج هستند، اما دولت‌ها در سطح ملی و داخلی برای ایمنی و عملیات این‌گونه هواپیماها نیز قوانین و مقررات ویژه‌ای تصویب و اجرا می‌کنند. در ایران با اینکه هواپیماهای نظامی تحت حاکمیت قانون هواپیمایی کشوری نمی‌باشند، لیکن قواعد و ضوابط حقوقی مربوط به پرواز این هواپیماها تا حدی که در میان قوانین و مقررات عمومی کشور ملاحظه می‌شود، بسیار متفرق و پراکنده به نظر می‌رسد و جمع‌آوری و تبیین جریان و جهت عمومی حاکم بر آنها و پاسخ به انبوهی از پرسش‌های قابل توجه، دشوار و مشکل می‌نماید. در مقابل، با تأملی مختصر در حقوق خارجی، در خواهیم یافت که ایمنی و عملیات هواپیماهای نظامی و به‌طور کلی هوانوردی نظامی تحت نظر قوانین و مقرراتی نسبتاً جامع و مشخص بوده و اتفاقاً این رویکرد به شفافیت و استحکام بیشتر نظام حقوق هوایی یک دولت در کلیت و معنای عام خود (هوانوردی کشوری و هوانوردی نظامی به‌عنوان یکی از اقسام هوانوردی دولتی) می‌انجامد و شایسته است که در ایران نیز از همین رویکرد پیروی شود.

واژگان کلیدی: ایمنی، حقوق هوایی، هواپیمای کشوری، هواپیمای نظامی، هوانوردی نظامی

درآمد

تردیدی نیست که هواپیماهای نظامی در زمره پیشرفته‌ترین و راهبردی‌ترین تسلیحات در جنگ مدرن به شمار می‌روند؛ اما فعالیت و عملیات این هواپیماها تنها محدود به زمان جنگ و بروز منازعات و مخاصمات مسلحانه نیست بلکه در زمان صلح نیز مبادرت به انجام مأموریت‌ها و وظایف محوله می‌نمایند. به همین دلیل، مدخل یکصد و هفتم از کتاب ارزشمند «دانشنامه موجز حقوق هواپیمایی الگار»^(۱) متذکر این نکته بسیار مهم است که نیروی نظامی باید به منظور تعلیم و آموزش یا تربیت کافی از دسترسی دائمی، بدون تبعیض و بسنده به فضای هوایی بهره‌مند باشد (Fartek, 2023:376). به گزارش این مدخل، «هوانوردی نظامی»^(۲) در بسیاری از کشورها در طی قرن بیستم به عنوان شعبه‌ای جداگانه از نیروهای مسلح، استقرار یافته و ساماندهی شده است؛ در این شعبه، هواپیماهای نظامی عموماً به وسیله نیروهای هوایی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند، هرچند که ممکن است این گونه هواپیماها به دیگر قسمت‌ها یا اجزای نیروی نظامی، همچون نیروی دریایی یا نیروهای خاص ملحق شوند (Fartek, 2023: 376)؛ اما حقوق هوایی غالباً به علت خروج هواپیماهای نظامی از قلمرو قوانین و مقررات مربوط به هواپیمایی کشوری، خود را به زمینه و حوزه هواپیمایی کشوری منحصر و محدود کرده و کمتر از حقوق حاکم بر «هوانوردی نظامی» و ارکان یا عناصر و اجزای وابسته به آن همچون هواپیماها و فرودگاه‌های نظامی گفتگو می‌کند (اشراقی آرانی و صادقی، ۱۳۹۷: ۳۵۱).

حاکم بر جنبه‌هایی از ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی در ایران و پاره‌ای از ممالک خارجي، است.

در ایران، قوانین و مقررات مزبور، در بادی امر و تا آنجا که ملاحظه می‌شوند، بسیار پراکنده و متفرق بوده و جمع‌آوری و تبیین جریان و جهت عمومی حاکم بر آنها مشکل و دشوار می‌نماید. به عکس، در حقوق خارجی تا حدودی این وضعیت متفاوت است؛ زیرا کمابیش در شماری از کشورها یا دولت‌ها، شاهد قوانین و مقررات نسبتاً جامع و مشخص در باب فعالیت هواپیماهای نظامی و ایمنی و بی‌خطری این هواپیماها هستیم یا آنکه گاهی ملاحظه می‌نماییم که حقوق مربوط به هواپیماهای نظامی، از منظر برخی جوانب، مورد توجه قوانین هواپیمایی، کشور، قرار گرفته است.

بنابراین، به منظور اثبات این مدعا، یعنی همان متفرق و پراکنده بودن قوانین و مقررات و ضرورت تجمیع و منسجم ساختن آنها طی یک مجموعه قانونی واحد که در نهایت خود به توسعه صنعت هوانوردی و حقوق هوایی در معنای عام می‌انجامد، ناچار از طرح و بررسی جنبه‌های مختلف موضوع خواهیم بود. بدین منظور، هشت مسئله به شرح ذیل مورد طرح و بررسی خواهند بود، هر چند که بی‌گمان این مسائل تنها بخش بسیار کوچکی از جنبه‌های موضوع موردنظر به شمار می‌روند:

- ۱- مفهوم و تعریف هواپیمای نظامی؛
- ۲- مرجع یا مراجع صلاحیت‌دار در تهیه و تصویب مقررات هواپیماهای نظامی؛
- ۳- مرجع یا مراجع اعمال حاکمیت بر فضای هوایی کشور؛

۴- هماهنگی و تعامل میان مقررات هواپیماهای نظامی و ایمنی ناوبری هواپیماهای کشوری؛

۵- هواپیماهای نظامی خارجی و شمول
مقررات هواپیمایی کشوری و توسعه
قلمرو آن؛

۶- امکان مبادرت به حمل و نقل تجاری هوایی مسافر، بار و محمولات پستی توسط هواپیماهای نظامی؛

۷- بررسی ایمنی سوانح و حوادث هواییماهای نظامی؛

۸- منطقه شناسایی دفاع هوایی.

۱- مفهوم و تعریف هواپیمای نظامی

به دلالت قسمت دوم ماده ۳ «کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی» (کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو)، «هواپیمایی نظامی»^(۳) از اقسام «هواپیمایی دولتی»^(۴) محسوب می‌شود. در کشور ما، «آیین‌نامه پرواز هواپیماهای کشوری خارجی در ایران»، مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۲ هیئت وزیران، هواپیمای دولتی را هواپیمایی می‌داند که به مؤسسات دولتی متعلق است (بند ماده ۱ آیین‌نامه یادشده). این تعریف اما واجد این ایراد است که اگر یک مؤسسه دولتی، هواپیمای متعلق به خود را مطابق با مقررات مربوط به ثبت کشوری برساند و آن را برای امور غیرنظامی تخصیص دهد، در این صورت هواپیمای مزبور از منظر آیین‌نامه در آن واحد باید هم هواپیمای کشوری تلقی شود (بند الف ماده ۱ آیین‌نامه) و هم هواپیمای دولتی؛ درحالی‌که چنین تعبیری نادرست بوده و ممتنع به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در کشورهای خارجی، تعاریف مناسب‌تر و دقیق‌تری از هواپیماهای دولتی و اقسام آن، همچون «هواپیمای نظامی» ارائه شده است. در حقوق برخی از کشورها، «هواپیمایی نظامی» هواپیمایی است که به ثبت دفتر (ثبت) هواپیمای نظامی رسیده یا وارد ثبت هواپیمای نظامی شده باشد

(ماده ۲ قانون هواپیمایی جمهوری لیتوانی و فنلاند). در کره جنوبی، بر بنیاد «قانون مربوط به عملیات هواپیمای نظامی»، مقصود از هواپیمای نظامی، هر «اِترپلین»^(۵)، بالگرد، کشتی هوایی، گلايدر يا ديگر وسايل هوایی (وسایل انجام عملیات هوابرد) است که توسط نیروی نظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ بنابراین چنین ملاحظه می‌نمایم که در این تعریف، به جای استفاده از عنصر «ثبت هواپیمای نظامی» به ضابطه «استفاده توسط نیروی نظامی» توجه شده است؛ اما تعریف مذکور نیز دارای ایراد است که اگر هواپیمایی توسط نیروی نظامی مورد استفاده قرار گیرد، لیکن استفاده مزبور در امور غیرنظامی بوده یا حتی به این امور تخصیص یافته باشد، در این صورت هواپیمای مورد نظر در عمل و به دلیل استفاده و کاربرد غیرنظامی خود، به نوعی هواپیمای کشوری شباهت پیدا کرده است، هرچند دارای ثبت نظامی نمی‌باشد. به نظر می‌رسد که تعریف بهتر را باید در قسمت دوم ماده ۳ کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی یافت که مقرر می‌دارد:

«هواپیماهایی که در خدمات نظامی به کار برده می‌شوند، هواپیماهای دولتی محسوب خواهند شد». با این تعبیر، هواپیمای نظامی، قسمی از هواپیماهای دولتی است که در خدمات نظامی به کار برده می‌شوند.

باید افزود، همان‌طور که ثبت هواپیما به صورت کشوری تنها یک معیار شکلی در زمینه کشوری تلقی شدن هواپیما به شمار می‌رود (اشراقی آرانی، ۱۳۹۴: ۱۵)، ثبت هواپیما به صورت نظامی نیز تنها یک اماره در زمینه نظامی بودن هواپیما تلقی می‌گردد.

۲- مراجع صلاحیت‌دار در تهیه و تصویب مقررات هواپیماهای نظامی

قانون هواپیمایی کشوری ایران در ماده ۲، هواپیماهای نظامی را تحت شمول این قانون قرار نداده و از حکومت قانون مزبور نسبت به هواپیماهای کشوری یاد کرده است. آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون نیز شامل مقرراتی از جمله قابلیت پرواز هواپیماها و سوانح هواپیمایی بر طبق دستور مقرر در ماده ۲۲ قانون یادشده، توسط «سازمان هواپیمایی کشوری» تهیه و پس از تصویب هیئت وزیران به موقع اجرا گذاشته می‌شوند. همچنین این سازمان بر اساس احکام مندرج در آیین‌نامه‌های موضوع ماده ۲۲ قانون هواپیمایی کشوری، در مقام مرجع تهیه، تصویب و یا ابلاغ دستورالعمل‌ها یا شیوه‌نامه‌های مربوطه یا مورد نیاز برای اجرای آیین‌نامه‌ها عمل می‌نماید.

اکنون ممکن است این پرسش مطرح شود که در خصوص هواپیماهای نظامی و هوانوردی نظامی، چه مرجعی صلاحیت تهیه، تنظیم، تصویب و ابلاغ مقررات یا دستورالعمل‌های مربوطه را خواهد داشت؟

در این خصوص حکم مشخص و کلی در میان قوانین و مقررات کشور ملاحظه نمی‌شود. برای نمونه، در ارتباط با امور مربوط به پهپادهای مورد استفاده توسط برخی از نهادهای نظامی، مقنن در «قانون ساماندهی پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور (پهپاد) غیرنظامی»، مصوب ۱۴۰۴/۷/۶، صلاحیت تصویب دستورالعمل مربوطه را به شورای عالی امنیت ملی اعطا کرده است. به موجب ماده ۲ قانون مزبور، نحوه تأمین، نظارت، بهره‌برداری، کاربری، عملیات، هدایت و سایر امور مربوط به پهپادهای مورد استفاده وزارت اطلاعات، سازمان

اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، به موجب دستورالعملی خواهد بود که توسط ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری وزارت اطلاعات، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، تهیه می‌شود و به تصویب شورای عالی امنیت ملی می‌رسد.

البته رویکرد قانون مزبور از این حیث محل ایراد است که برخلاف عنوان خود (قانون پهپاد غیرنظامی) در مقام بیان حکم برای پهپادهای نظامی برآمده است.

صرف نظر از این موضوع، اینک در برخی از کشورهای خارجی، همچون آلمان شاهد تأسیس و فعالیت نهاد یا مرجعی متناظر سازمان‌های هواپیمایی کشوری در بخش هواپیمایی نظامی هستیم. در آلمان از سال (۲۰۱۵) «مرجع هواپیمایی نظامی آلمان»^(۶) بنیان یافته است که اموری چون توسعه بیشتر مقررات هوانوردی نظامی، مقررات و استانداردهای عملیات پرواز نظامی در آلمان، اعطای مجوز به پرسنل پروازی و فنی و پیشگیری از سوانح و حوادث هواپیمای نظامی از جمله صلاحیت‌های آن می‌باشد.^(۷)

۳- مرجع اعمال حاکمیت بر فضای هوایی کشور

بر پایه ماده ۳ قانون هواپیمایی کشوری، دولت حق حاکمیت مطلق و انحصاری در فضای بالای خاک کشور و بالای آب‌های ساحلی آن را دارا می‌باشد. هیئت‌وزیران نیز به موجب مصوبه مورخ ۱۳۸۷/۳/۵، «سازمان هواپیمایی کشوری» را به منظور ساماندهی، هماهنگی، نظارت، مدیریت یکپارچه

و اعمال حاکمیت در حمل و نقل هوایی، به عنوان نماینده دولت در امور حمل و نقل هوایی و فرودگاه‌های کشور تعیین نموده است. لذا به نظر می‌رسد که اعمال حق حاکمیت مطلق و انحصاری دولت بر فضای هوایی کشور با «سازمان هواپیمایی کشوری» به عنوان نماینده دولت در امور حمل و نقل هوایی و فرودگاه‌های کشور است. باین حال به نظر می‌آید که اعمال حق حاکمیت مطلق و انحصاری دولت از سوی «سازمان هواپیمایی کشوری» نسبت به فضای هوایی کشور مربوط به زمان صلح باشد و در زمان جنگ یا زمانی که علل دفاعی یا نظامی ایجاب می‌نماید، باید قاعده یا حکم مناسب‌تری در میان باشد. به همین دلیل بر طبق ماده ۱۱ «قانون مربوط به عملیات هواپیمایی نظامی کره جنوبی» در صورتی که به هنگام جنگ و به جهت هدف نظامی، ضرورت داشته باشد، رئیس‌جمهور می‌تواند به وزیر دفاع ملی مجوز دهد تا کنترل سراسری بر فضای هوایی را در اختیار بگیرد؛ اما در ایران از گذشته این حق برای «سازمان هواپیمایی کشوری» به رسمیت شناخته شده بود تا در مواردی که امنیت عمومی یا علل نظامی ایجاب نماید، با تصویب هیئت وزیران پرواز هواپیمای ایرانی و خارجی را بر فراز قسمتی از خاک کشور ممنوع یا محدود یا مقید به شرایط خاصی بنماید (ماده ۱۰ قانون هواپیمایی کشوری). البته روشن است که به دلالت ماده ۲ قانون هواپیمایی کشوری، هواپیماهای موضوع حکم ماده ۱۰ آن قانون نیز هواپیماهای کشوری می‌باشند؛ بنابراین مقصود آن است که در زمان جنگ که شرایط به خصوصی بر فضای هوایی کشور عارض می‌شود، مرجع اعمال

حاکمیت بر فضای هوایی در ارتباط با هواپیماهای کشوری، همچنان «سازمان هواپیمایی کشوری ایران» است. حتی پس از چندین دهه، ماده ۱۷ «آیین‌نامه نظارت بر ارائه خدمات ناوبری هوایی غیرنظامی»، مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۴۰ با کنار نهادن شرط تصویب هیئت وزیران، سازمان مزبور را مکلف کرده است تا پس از اعلام علل امنیتی و دفاعی از سوی مقامات ذیصلاح امنیتی و نظامی، ارائه خدمات ناوبری هوایی را به وسایل پرنده غیرنظامی بر فراز قسمتی یا کل منطقه اطلاعات پروازی کشور محدود یا ممنوع نماید. البته بر طبق ماده مزبور، دستورالعمل مربوط توسط سازمان با همکاری ستاد کل نیروهای مسلح، تدوین و ابلاغ می‌گردد.

هواپیماهای نظامی در زمره پیشرفته‌ترین و راهبردی‌ترین تسلیحات در جنگ مدرن به شمار می‌روند؛ اما فعالیت و عملیات این هواپیماها تنها محدود به زمان جنگ و بروز منازعات و مخاصمات مسلحانه نیست بلکه در زمان صلح نیز مبادرت به انجام مأموریت‌ها و وظایف محوله می‌نمایند.

باید افزود که در حقوق ایران، «سازمان هواپیمایی کشوری» به موجب اساسنامه خود، موظف و مجاز است تا با تأیید نیروهای مسلح در مسائل نظامی اقدام به انعقاد تفاهم‌نامه مدیریت شدآمد (ترافیک) هوایی با کشورهای عضو

سازمان بین‌المللی هواپیمایی کشوری (ایکائو) نماید (بند ۱۸ ماده ۳ اساسنامه سازمان هواپیمایی کشوری، مصوب ۱۳۰۵/۲/۱۴۰۱).

۴- هماهنگی و تعامل میان مقررات هواپیماهای نظامی و ایمنی ناوبری هواپیماهای کشوری

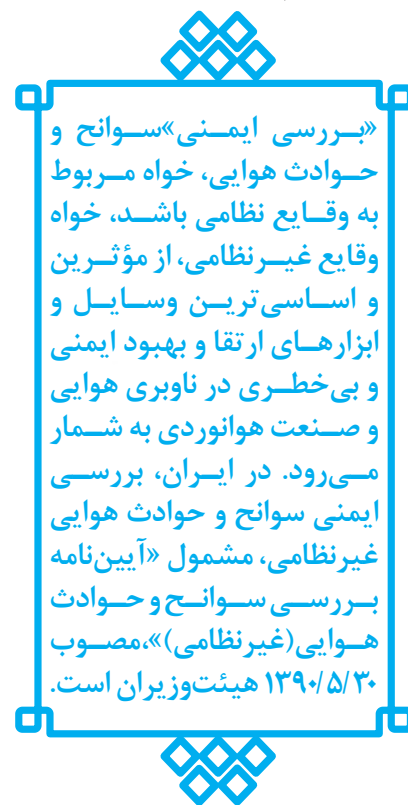
به موجب حکم مندرج در قسمت چهارم ماده ۳ «کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی»، دولت‌های متعاقد تعهد می‌کنند که هر موقع مقرراتی را برای هواپیماهای دولتی خود که مشتمل بر هواپیماهای نظامی می‌شود، وضع نمایند، ملاحظه مقتضی یا توجه مناسبی نسبت به ایمنی ناوبری هواپیماهای کشوری معمول دارند.

در حقوق هوایی برخی از کشورها، تکلیف به تعیین الزامات حاکم بر پروازهای هواپیماهای نظامی بر عهده فرمانده نیروهای مسلح است، لیکن الزامات مزبور باید چنان باشد که در اثر آن ایمنی هواپیمای کشوری به مخاطره نیفتد و البته لازم است که با اداره هواپیمایی کشوری هماهنگ گردد (ماده ۱۲ قانون هواپیمایی جمهوری لیتوانی).

جالب آنکه در حقوق ایران، با نگاه به پیشینه تاریخی «شورای عالی هواپیمایی کشوری» و همچنین فلسفه تشکیل «شورای عالی هوایی» به عنوان سلف شورای کنونی (منظور، شورای عالی هواپیمایی کشوری است)، در خواهیم یافت که دولت از طریق ایجاد مجمعی با عنوان «شورای عالی هوایی»، در پی اجرای الزامات «کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی» و ایجاد هماهنگی و همکاری دائمی بین «سازمان هواپیمایی کشوری» و نیروی هوایی نظامی بوده است.

مزبور از جمله دارای «شهرت تجارتي مناسب»^(۱۲) باشد (ماده ۷۷ قانون حمل و نقل هوایی صربستان). در ایران نیز ماده ۱۷ قانون هواپیمایی کشوری از لزوم تحصیل قبلی «پروانه بهره‌برداری هوایی» برای تصدی حمل و نقل بازرگانی هوایی اشخاص یا اشیاء یاد کرده است. باین همه، تبصره ۲ ماده ۳ «آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین»، اگرچه در مقام تعیین بهای خدمات ناوبری و فرودگاهی برای هواپیماهای دولتی اعم از نظامی و غیرنظامی می‌باشد، اما متضمن عبارتی است که نشان می‌دهد اختیار یا امکان اقدام به حمل و نقل تجاری مسافر، بار و محمولات پستی ممکن است به یک یا چند «هواپیمای نظامی» و بهره‌برداران نظامی این گونه هواپیماها (نه لزوماً دارنده پروانه بهره‌برداری هوایی) داده شود؛ به تعبیری بهتر، ضرورتی نخواهد بود تا مبادرت به چنین امری از سوی یک دارنده «پروانه بهره‌برداری هوایی» صورت گیرد، بلکه این گونه هواپیماها می‌توانند حسب مجوزهای خاص صادر شده از سوی «سازمان هواپیمایی کشوری»، به غیر از انجام وظایف اختصاصی خود، به حمل و نقل مسافر، بار و محمولات پستی به صورت تجاری مبادرت ورزند. در این راستا می‌خوانیم: «هواپیماهای دولتی اعم از نظامی و غیرنظامی که حسب مجوزهای خاص صادر شده از سوی سازمان [هواپیمایی کشوری]، غیر از انجام وظایف اختصاصی خود به حمل و نقل مسافر، بار و محمولات پستی به صورت تجاری مبادرت می‌ورزند، مشمول بهای خدمات مقرر در جداول شماره (۲-۱) و (۲-۲) پیوست می‌باشند».

بر این، بر طبق ماده ۶ این قانون و توجه به حکم مقرر در ماده ۲۰۶ آن، مرجع هواپیمایی کشوری، حق تفتیش «هواپیمای نظامی خارجی» و ممنوع کردن آن از پرواز را خواهد داشت.



۶- امکان اقدام به حمل و نقل تجاری مسافر، بار و محمولات پستی توسط هواپیماهای نظامی

اقدام به حمل و نقل تجاری مسافر، بار و محمولات پستی تابع ضوابط و قواعد مخصوص است. به نظر می‌رسد که اختیار و امکان مبادرت به چنین امری نه به یک یا چند هواپیما، بلکه به یک شخص (اغلب شخص حقوقی) که دارای شرایط و امکانات ویژه‌ای باشد، اعطا می‌شود. به همین دلیل در حقوق خارجی، انجام حمل و نقل هوایی تجاری می‌تواند از سوی یک بنگاه یا متصدی حمل و نقل هوایی که دارای «پروانه بهره‌برداری»^(۱۱) است، صورت گیرد و این پروانه نیز زمانی صادر می‌گردد که بنگاه

بنابراین در آن زمان، اجرای الزامات کنوانسیون مذکور، من جمله مفاد ماده ۳ آن و هماهنگی و تعامل میان مقررات هواپیماهای نظامی و ایمنی ناوبری هواپیماهای کشوری به احتمال بسیار زیاد، یکی از نقش‌هایی بود که «شورای عالی هوایی» می‌توانست ایفا نماید.

۵- هواپیماهای نظامی خارجی و شمول مقررات هواپیمایی کشوری و توسعه قلمرو آن

در بحث از حقوق حاکم بر هواپیماهای نظامی، منطقاً با دودسته هواپیماهای نظامی روبرو خواهیم بود. یکی، «هواپیمای نظامی ملی»^(۸) و دیگری «هواپیمای نظامی خارجی»^(۹).

با دقت در قوانین هواپیمایی کشوری دولت‌های خارجی می‌توان دریافت که قسم دوم از هواپیماهای نظامی، یعنی «هواپیمای نظامی خارجی» تا حدودی مشمول مقررات و نظامات حاکم بر هواپیمایی کشوری بوده و حتی مرجع هواپیمایی کشوری، از اختیار اعمال پاره‌ای از اقدامات یا صلاحیت‌ها نسبت به چنین هواپیماهایی برخوردار است. برای نمونه، در قانون هواپیمایی کشوری شماره ۱۷۴ سال (۱۹۷۴) عراق، باب شانزدهم به «هواپیماهای نظامی» اختصاص یافته است. بر اساس قانون مزبور، احکام مواد ۶، ۷، ۱۳، ۱۴، ۲۰ و همچنین باب چهارم از این قانون، نسبت به هواپیماهای نظامی خارجی در هنگام پرواز در مسیرهای هوایی در قلمرو دولت و فضای فوقانی آن، تسری پیدا می‌کند (قانون الطيران المدني العراقي، رقم ۱۴۸ لسنة ۱۹۷۴: ماده ۲۰۶). با این ترتیب، لازم است که هواپیماهای نظامی خارجی، باب چهارم این قانون را که مربوط به «قواعد هوایی»^(۱۰) است، رعایت کنند. افزون

نکته دیگر آن است که در ایران، انجام عملیات حمل و نقل تجاری هوایی توسط هواپیماهای نظامی و بهره‌برداران نظامی از شمول پاره‌ای از مقررات دیگر نیز خارج می‌باشد. برای نمونه به موجب ماده ۴۱ «قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران»، مصوب ۱۳۸۶/۴/۳، جانبازان بیست و پنج درصد (۲۵٪) و بالاتر، آزادگان و خانواده‌های شاهد و خانواده جانبازان هفتاد درصد (۷۰٪) در صورت مسافرت داخلی از طریق هریک از شرکت‌های دولتی و خصوصی هواپیمایی، با ارائه کارت ایثارگری و یا معرفی‌نامه بنیاد شهید و امور ایثارگران از پرداخت پنجاه درصد (۵۰٪) هزینه بلیط مسافرت معاف می‌شوند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، معافیت جزئی یا تخفیف در نظر گرفته شده این ماده مربوط به مسافرت از طریق هریک از شرکت‌های هواپیمایی (دولتی یا خصوصی) بوده و فرض انجام مسافرت هوایی از طریق نهادهایی غیر از شرکت‌های هواپیمایی را دربر نمی‌گیرد.

۷- بررسی ایمنی سوانح و حوادث هواپیمای نظامی

بی‌شک «بررسی ایمنی»^(۱۳) سوانح و حوادث هوایی، خواه مربوط به وقایع نظامی باشد، خواه وقایع غیرنظامی، از مؤثرین و اساسی‌ترین وسایل و ابزارهای ارتقا و بهبود ایمنی و بی‌خطری در ناوبری هوایی و صنعت هوانوردی به شمار می‌رود. در ایران، بررسی ایمنی سوانح و حوادث هوایی غیرنظامی، مشمول «آیین‌نامه بررسی سوانح و حوادث هوایی (غیرنظامی)»، مصوب ۱۳۹۰/۵/۳۰ هیئت‌وزیران است. این آیین‌نامه تاکنون دو مرتبه در سال‌های (۱۳۹۶) و (۱۴۰۰) با اصلاح روبرو شده است. همان‌طور که عنوان آیین‌نامه

و دیگر مقررات آن، ازجمله ماده ۳ آیین‌نامه، نشان می‌دهند، بررسی ایمنی سوانح و حوادث هوایی نظامی از شمول آیین‌نامه خارج بوده و در نتیجه نسبت به دسته اخیر از وقایع هوایی مطابق با مقررات آیین‌نامه مزبور عمل نخواهد شد؛ بنابراین این پرسش به میان می‌آید که وقایع هوایی نظامی از نظر ایمنی مطابق با چه مقرراتی مورد بررسی قرار می‌گیرند؟ و در این خصوص آیا حقوق، اختیارات و تکالیف مرتبط با این امر به تناظر یا تشابه «آیین‌نامه بررسی سوانح و حوادث هوایی (غیرنظامی)» برای بررسی ایمنی وقایع هوایی نظامی نیز پیش‌بینی شده است؟ اگر آری، آیا مقررات موردنظر نیز از همان مشکلات و آسیب‌های «آیین‌نامه بررسی سوانح و حوادث هوایی (غیرنظامی)» رنج می‌برد و به نارسایی‌های آن دچار است یا آنکه در این حوزه، مقررات از کیفیت و صلابت بیشتری برخوردارند؟ آیا از نظر مقررات مزبور (در صورت وجود)، گزارش‌های نهایی بررسی ایمنی در دادرسی‌های مدنی یا کیفری و به‌منظور انتساب مسئولیت یا تقصیر، قابلیت استناد یا استفاده دارند یا آنکه در راستای «بیشینه‌سازی ایمنی هوانوردی نظامی»^(۱۴) و «افشای کامل و راستین اطلاعات»^(۱۵) و جریان آن، احکام و مقرراتی مناسب در نظر گرفته شده است؟

البته تردیدی نیست که مقررات مربوط به بررسی ایمنی وقایع هوایی نظامی در مبانی و اصول خود نمی‌تواند از بررسی ایمنی وقایع هوایی غیرنظامی فاصله بگیرد، لیکن در این امر نیز شکی نمی‌توان داشت که مقررات بررسی ایمنی وقایع هوایی نظامی باید با توجه به اصول و نیازمندی‌های حاکم بر بخش

نظامی و دفاعی و مختصات ویژه آن، همچون اصل محرمانگی و طبیعت به‌خصوص پروازهای نظامی نوشته شده و با آنها هماهنگ گردد.

این نکته را باید افزود که در سال (۱۳۹۶) تبصره‌ای به ماده ۳ «آیین‌نامه بررسی سوانح و حوادث هوایی (غیرنظامی)» افزوده شده است که بر اساس آن در سوانح و حوادث هوایی غیرنظامی، چنانچه برخورد با اماکن، تجهیزات، تأسیسات و ادوات نظامی (اعم از زمینی، دریایی و هوایی) صورت گیرد، «سازمان هواپیمایی کشوری» موظف به دعوت از نمایندگان ستاد کل نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح می‌باشد. بنا بر ظاهر این تبصره، چنانچه میان یک هواپیمای کشوری با یک «هواپیمای نظامی» (به‌عنوان ادوات نظامی هوایی) برخوردی صورت گیرد و یا هواپیمای کشوری با یک «هواپیمای نظامی» تصادم نماید، بررسی این واقعه همچنان تحت شمول مقررات آیین‌نامه بوده؛ اما نمایندگان ستاد کل نیروهای مسلح و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح از حق و اختیار برخورداری از نمایندگان خود در بررسی ایمنی بهره‌مند خواهند بود. در خصوص بررسی ایمنی این‌گونه وقایع، پرسشی که مطرح می‌شود، ضرورت انتشار گزارش نهایی بررسی است. آیا گزارش نهایی بررسی این چنین سوانحی نیز باید همانند دیگر سوانح و حوادث هوایی غیرنظامی، منتشر شوند؟ در حقوق برخی از کشورها، انتشار گزارش مربوط به سانحه هواپیمایی که مشتمل بر هواپیمای کشوری و نظامی است، منوط به تشخیص مقام ذی‌صلاح بوده و به نظر از عمومات حقوق بررسی

ایمنی سوانح و حوادث هوایی، به شرح مندرج در ضمیمه سیزدهم کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی تبعیت نمی‌کند.^(۱۶)

۸- منطقه شناسایی دفاع هوایی

یکی دیگر از تأسیسات مهمی که در قوانین و مقررات مربوط به عملیات هواپیماهای نظامی مورد توجه قرار می‌گیرد، تأسیس «منطقه/مناطق شناسایی دفاع هوایی»^(۱۷) است. برای نمونه، ملاحظه می‌نمایم که در کره جنوبی، «قانون مربوط به عملیات هواپیمای نظامی کره جنوبی» به این تأسیس توجه کرده است. ایالات متحده آمریکا در سال (۱۹۵۰) نخستین دولتی در جهان بود که مناطق شناسایی دفاع هوایی ساحلی را با گسترش آن به

صدها مایل دریایی بر فراز آب‌های آزاد ایجاد نمود و پس از آن کانادا و کره جنوبی در سال (۱۹۵۱) و فیلیپین در سال (۱۹۵۴) از همین اقدام پیروی کردند (Zheng, 2023: 20). چنین مناطقی در حقیقت می‌توانند دربردارنده فعالیت‌های هواپیماهای دولتی، از جمله هواپیماهای نظامی باشند و حتی مراد از ایجاد و برقراری آنها، مقاصد امنیت ملی بوده و قواعد و ضوابط مربوط به آن به موجب مقررات داخلی تنظیم می‌شوند (Zheng, 2023: 20). به هر ترتیب، این‌گونه مناطق، برای تأمین گشت‌های هوایی نظامی به صورت منظم، دارای اهمیت هستند. در کره جنوبی، به موجب قانون یادشده، ایجاد و اداره

«مناطق شناسایی دفاع هوایی» اساساً به مثابه یک تکلیف تلقی شده است، به‌گونه‌ای که وزارت دفاع ملی عهده‌دار انجام این تکلیف می‌باشد. باین‌حال وزارت مزبور پیش از ایجاد چنین مناطقی موظف به انجام مشاوره یا مشورت با رؤسای آژانس‌ها یا نهادهای اداری مرتبط خواهد بود. همچنین بر طبق قانون مزبور، موضوعات ضروری در خصوص ایجاد و اداره این مناطق، مشتمل بر فرآیندهای ایجاد مناطق یا تغییر یا اصلاح آنها و نیز فرآیندهای مربوط به شناسایی پرواز، به صدور فرمان مخصوصی محول شده است که از سوی رئیس‌جمهور مقرر و تعیین خواهد شد (ماده ۹ قانون مربوط به عملیات هواپیمای نظامی).

برآمد

در این نوشتار، با بررسی پاره‌ای از جنبه‌های مربوط به ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی در حقوق ایران و حقوق تطبیقی به نتایج و آموزه‌های گوناگونی دست یافته‌ایم که اهم آنها را بدین ترتیب می‌توان صورت‌بندی و گزارش کرد:

۱- رویکرد علمی و صحیح در مطالعه حقوق هوایی هرگز نمی‌تواند به هواپیمایی کشوری، محدود و منحصر بماند. همان‌طور که «دانشنامه موجز حقوق هواپیمایی الگار»، برخی از مداخل خود را به موضوعات و تأسیسات مرتبط با «هواپیمای نظامی» و به طور کلی «هوانوردی نظامی» اختصاص داده است. در این رابطه می‌توان از مدخل «هواپیمای نظامی» یا «مناطق شناسایی دفاع هوایی» یاد کرد. به همین دلیل مراکز علمی و آموزشی در کشور لازم است به این مسئله بسیار حائز اهمیت توجه شایسته نمایند و از انجام تحقیقات و مطالعات در بخش حقوق هوایی نظامی غافل نشوند.

۲- قوانین و مقررات مربوط به ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی در حقوق ایران تا حدی که در میان قوانین و مقررات عمومی کشور ملاحظه می‌شوند، بسیار متفرق و پراکنده بوده و همین امر بررسی نظام حقوقی حاکم بر موضوع مورد نظر را دشوار و مشکل می‌نماید. در حقیقت اگر هوانوردی کشوری و ارکان و اجزای مرتبط با آن، مانند هواپیماهای کشوری، تحت حاکمیت قانون بنیادینی چون «قانون هواپیمایی کشوری» و نظارت و تنظیم‌گری نهادی با نام «سازمان هواپیمایی کشوری» است، چرا هواپیماهای نظامی و «هوانوردی نظامی» نباید از چنین رویکردی تبعیت کنند و امور مربوط به آن به نظم و انتظام قانونی جامع و منسجم درآیند و از سازمانی مخصوص برخوردار باشند؟ همان‌طور که آمد، در آلمان شاهد تأسیس «مرجع هواپیمایی نظامی آلمان» (۲۰۱۵) با صلاحیت‌های مشخص برای این مرجع می‌باشیم.

۳- صرف نظر از موضوع اخیر، برخی از جنبه‌های حقوقی مربوط به هواپیماهای نظامی و «هوانوردی نظامی» در ارتباطی نزدیک با هواپیماهای کشوری و هوانوردی کشوری و حقوق، مفاهیم و تأسیسات این حوزه است. از جمله این موارد می‌توان به ضرورت ایجاد هماهنگی و تعامل میان مقررات هواپیماهای نظامی و ایمنی ناوبری هواپیماهای کشوری، مندرج در ماده ۳ کنوانسیون هواپیمایی کشوری بین‌المللی اشاره کرد. همین امر حساسیت و اهمیت توجه به قوانین و مقررات حاکم بر ایمنی و فعالیت هواپیماهای نظامی را دوچندان می‌نماید.

۴- در حقوق برخی از کشورهای خارجی، قلمرو مقررات هواپیمایی کشوری کمابیش به هواپیماهای نظامی، به‌ویژه هواپیماهای نظامی خارجی نیز تسری و توسعه یافته است، لیکن در ایران چنین رویکردی را قانون هواپیمایی کشوری بازتاب نداده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۷- آیین‌نامه نظارت بر ارائه خدمات ناوبری هوایی غیرنظامی، مصوب ۱۴۰۱/۰۶/۱۶ هیئت وزیران
- ۸- تصویب‌نامه هیئت وزیران راجع به شورای عالی هوایی، مصوب ۱۳۲۶/۰۲/۲۶
- ۹- قانون الطيران المدني، رقم (۱۴۸) لسنه ۱۹۷۴
- ۱۰- قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران، مصوب ۱۳۸۶/۰۴/۰۳
- ۱۱- قانون ساماندهی پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور (پهپاد) غیرنظامی، مصوب ۱۴۰۴/۰۷/۰۶
- ۱۲- قانون هواپیمایی کشوری، مصوب ۱۳۲۸/۰۵/۰۱، با اصلاحات و الحاقات بعدی
- ۱۳- مصوبه هیئت وزیران با عنوان «تعیین سازمان هواپیمایی کشوری به عنوان نماینده دولت در امور حمل‌ونقل هوایی و فرودگاه‌های کشور»، مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۰۵
- 14- Act on the Operation of Military Aircraft, Last updated: 2017-01-17.
- 15- Air Transport Law of Republic of Serbia.
- 16- Aviation Act of Finland (864/2014; amendments up to 320/2108 included).
- 17- Aviation Act of Republic of Lithuania, October 17, 2000. No VIII-2006 (as amended by 23 September 2003. No IX-1744).
- 18- Civil Aviation Law of Kingdom of Saudi Arabia, Royal Decree No. M/44, 18 Rajab 1426H/ 23 August 2005, First Edition 2010.
- 19- Convention on International Civil Aviation, Done at Chicago on the 7th Day of December 1944.
- 20- Fartek, Gilles, Military Aircraft, In **Elgar Concise Encyclopedia Aviation Law**, Edited by Anna Masutti & Pablo Mendes de Leon, Cheltenham, UK. Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing. 376-379. (2023).
- 21- Zheng, Pai Air Defense Identification Zones (ADIZs), In **Elgar Concise Encyclopedia Aviation Law**, Edited by Anna Masutti & Pablo Mendes de Leon, Cheltenham, UK. Northampton, MA, USA: Edward Elgar Publishing. (2023).
- 1- Elgar Concise Encyclopedia of Aviation Law.
- 2- Military aviation.
- 3- Military aircraft.
- 4- State aircraft.
- 5- Airplane.
- 6- German Military Aviation Authority (GMAA).
- ۷- برای دیدن صلاحیت‌های مزبور و سایر صلاحیت‌های «مرجع هواپیمایی نظامی آلمان» رجوع کنید به تارنمای متعلق به این مرجع به نشانی زیر:
<https://www.bundeswehr.de/en/organization/german-air-force/organization/german-military-aviation-authority>.
- 8- National military aircraft.
- 9- Foreign military aircraft.
- 10- Rules of Air.
- 11- Operating licence (license).
- 12- Good business repute.
- 13- Safety investigation.
- 14- Maximizing military aviation safety.
- 15- Full and Frank Disclosure of Information.
- ۱۶- در تأیید این نظر بنگرید به ماده (۱۱۹) قانون هواپیمایی کشوری عربستان سعودی.
- 17- Air Defense Identification Zone(s)/ ADIZs.

فهرست منابع

- ۱- اساسنامه سازمان هواپیمایی کشوری، مصوب ۱۴۰۲/۰۵/۱۱
- ۲- اشراقی آرانی، مجتبی، **قانون هواپیمایی کشوری در نظم حقوقی کنونی**، چاپ اول، تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۴
- ۳- اشراقی آرانی، مجتبی و صادقی، میلاد، **حقوق هوایی، تأملی در مفهوم و اوصاف**، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۹۷
- ۴- آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۲۷ هیئت وزیران
- ۵- آیین‌نامه بررسی سوانح و حوادث هوایی (غیرنظامی)، مصوب ۱۳۹۰/۰۵/۳۰ هیئت وزیران، با اصلاحات بعدی
- ۶- آیین‌نامه پرواز هواپیماهای کشوری خارجی در ایران، مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۱۲

پول شویی در فضای مجازی؛ چالش‌ها و الزامات قانونی



دکتر مهدی اسماعیلی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
لیلا کاکازاده، کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

با گسترش روزافزون فناوری‌های نوین و تحول در نظام‌های مالی جهانی، فضای مجازی به بستری مهم برای فعالیت‌های اقتصادی و تراکنش‌های مالی تبدیل شده است. در این میان، پدیده پول‌شویی به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین جرایم مالی، با بهره‌گیری از امکانات فضای مجازی، وارد مرحله‌ای تازه و پنهان‌تر شده است. این مقاله با هدف بررسی چالش‌های نوظهور ناشی از پول‌شویی در بسترهای دیجیتال همچون رمزارزها، کیف پول‌های الکترونیکی و پلتفرم‌های آنلاین، به تحلیل ابعاد حقوقی، جرم‌شناختی و تکنولوژیکی این مسئله پرداخته است. از جمله مهم‌ترین چالش‌ها می‌توان به خلأهای قانونی، ضعف در نظارت و احراز هویت دیجیتال و عدم هماهنگی بین‌المللی اشاره کرد. در این راستا، ضرورت اصلاح و به‌روزرسانی قوانین داخلی، تدوین مقررات خاص برای رمزارزها، بهره‌گیری از فناوری‌های نظارتی نوین و توسعه همکاری‌های فرامرزی به‌عنوان راهکارهای مؤثر پیشنهاد شده‌اند. علاوه بر تحلیل مبانی نظری و چهارچوب مفهومی پول‌شویی در بستر دیجیتال، نقش نهادهای نظارتی و قضایی در ردیابی تراکنش‌های مشکوک، اهمیت آموزش تخصصی به پلیس‌های سایبری و تأثیر آگاهی‌بخشی عمومی در پیشگیری از جرایم مالی دیجیتال مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر با تلفیق رویکردهای حقوقی، فناوری محور و جرم‌شناختی، به ارائه تصویری جامع از وضعیت فعلی و آینده مقابله با پول‌شویی در فضای مجازی می‌پردازد و بر ضرورت ایجاد یک نظام حقوقی منسجم، فناورمحور و بین‌المللی در این زمینه تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی: پول‌شویی، فضای مجازی، رمزارزها، چالش‌های قانونی، همکاری بین‌المللی، فناوری مالی

درآمد

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات، فضای مجازی به بستری نوین برای تعاملات اقتصادی، مالی و اجتماعی بدل شده است. با گسترش تراکنش‌های آنلاین، رمزارزها و پلتفرم‌های دیجیتال، فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای توسعه تجارت و خدمات مالی به وجود آمده است؛ اما در کنار این فرصت‌ها، تهدیدهایی نیز ظهور کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، پدیده پیچیده و چندوجهی پول‌شویی در بستر فضای مجازی است. پول‌شویی به عنوان فرآیندی برای مشروع جلوه دادن منابع مالی حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی، در بستر دیجیتال ابعاد جدیدی یافته و مقابله با آن مستلزم بازنگری در قوانین، تقویت نظارت‌ها و توسعه سازوکارهای فنی و حقوقی متناسب با ویژگی‌های این فضا است. این مقاله با هدف بررسی چالش‌های حقوقی، اجرایی و فناورانه ناشی از پول‌شویی در فضای مجازی و تحلیل الزامات قانونی موجود و مورد نیاز، تلاش دارد تصویری روشن از وضعیت کنونی و راهکارهای مقابله با این پدیده نوظهور ارائه دهد. با پیشرفت فناوری و گسترش فعالیت‌های مالی در بستر فضای مجازی، شیوه‌های ارتکاب جرایم اقتصادی نیز دچار تحولات چشمگیری شده‌اند. پول‌شویی که در گذشته عمدتاً از طریق نظام‌های بانکی سنتی انجام می‌شد، امروزه در بستر دیجیتال و با بهره‌گیری از ابزارهایی چون رمزارزها، کیف پول‌های الکترونیکی، پلتفرم‌های معاملاتی ناشناس و حتی بازی‌های آنلاین صورت می‌گیرد. این تحولات موجب شده‌اند که شناسایی و رهگیری جریان‌های مالی مشکوک در فضای مجازی با دشواری‌های فنی و حقوقی همراه باشد. از یک‌سو، قوانین

موجود در بسیاری از کشورها از ظرفیت لازم برای پاسخ به این نوع از پول‌شویی برخوردار نیستند و از سوی دیگر، نبود رویه‌های هماهنگ بین‌المللی، راه را برای فرار از پاسخگویی کیفری هموار کرده است.

۱- مبانی و مفاهیم نظری

۱-۱- تعریف پول‌شویی

پول‌شویی که به اسامی دیگری چون پول نامشروع، پول سیاه، پول پلید، پول غیرقانونی معروف است (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۲۱)، فرآیندی مجرمانه و سازمان‌یافته است که طی آن، عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق مواد مخدر، اختلاس، فساد، جرایم مالی، قاچاق انسان، تروریسم مالی و سایر اقدامات مجرمانه، به ظاهر مشروع و قانونی جلوه داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، پول‌شویی تلاشی آگاهانه و سیستماتیک برای پنهان‌سازی منشأ غیرقانونی منابع مالی و ادغام آنها در چرخه اقتصادی رسمی است، به گونه‌ای که منبع اولیه وجوه مخفی بماند و قابلیت تعقیب کیفری آن کاهش یابد.

پول‌شویی معمولاً در سه مرحله کلاسیک صورت می‌گیرد:

جای‌گذاری: (Placement) ورود اولیه پول‌های غیرقانونی به سیستم مالی رسمی، نظیر واریز به حساب‌های بانکی یا خرید کالا و دارایی.

لایه‌سازی: (Layering) ایجاد لایه‌های پیچیده از تراکنش‌ها، نقل و انتقال‌ها و عملیات مالی برای دشوار کردن ردیابی منشأ واقعی وجوه.

ادغام: (Integration) بازگرداندن وجوه به اقتصاد مشروع از طریق سرمایه‌گذاری، خرید املاک، شرکت‌ها یا فعالیت‌های تجاری ظاهراً قانونی (باقرزاده، ۱۳۹۵: ۳۸). این فرآیند نه تنها سبب تضعیف

نظام‌های اقتصادی و مالی می‌شود، بلکه فساد، بی‌ثباتی اقتصادی، کاهش اعتماد عمومی به نظام بانکی و تضعیف نهادهای حکومتی، تخریب بخش خصوصی، از دست رفتن کنترل سیاست‌های اقتصادی، خروج سرمایه از کشور را نیز فراهم می‌آورد. از این‌رو، تقریباً تمامی کشورها، جرم‌انگاری پول‌شویی را در قالب قوانین خاص در دستور کار قرار داده‌اند و سازمان‌های بین‌المللی نیز مقررات سخت‌گیرانه‌ای را در این زمینه وضع کرده‌اند (احسانی، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

پول‌شویی در یک تقسیم‌بندی کلی به چهار نوع تقسیم می‌شود:

پول‌شویی درونی: اگر جرم منشاء در داخل یک کشور واقع شود و پول‌شویی عواید حاصله از آن نیز در همان کشور صورت گیرد، پول‌شویی درونی نامیده می‌شود.

پول‌شویی بیرونی: چنانچه جرم منشاء در خارج از کشور واقع شود و پول‌شویی عواید حاصل از آن نیز در خارج از کشور صورت پذیرد آن را پول‌شویی بیرونی می‌نامند؛ یعنی هم جرم منشاء و هم پول‌شویی در خارج از کشور صورت گرفته است.

پول‌شویی صادراتی: اگر جرم منشاء و مقدم در داخل کشور ارتکاب یابد و عواید حاصل از آن در خارج از کشور مورد پول‌شویی قرار گیرد آن را پول‌شویی صادراتی می‌نامند؛ زیرا مال نامشروع حاصل از جرم در داخل کشور به خارج از کشور صادر شده و پول‌شویی می‌شود. پول‌شویی وارداتی: در این قسم از پول‌شویی اگر جرم منشاء و مقدم در خارج از کشور واقع شده و پول‌شویی عواید حاصل از آن در داخل کشور صورت پذیرد آن را پول‌شویی وارداتی گویند؛ زیرا پول کثیف ناشی از جرم از

خارج از کشور وارد کشور شده و در داخل کشور عمل پول شویی صورت گرفته است (ساکي، ۱۳۹۴: ۴۰).

۱-۲- اهداف پول شویی

پول شویی مانند سایر جرایم، دارای اهدافی است که مرتکب برای به منصفه ظهور رساندن آنها، دست به مخفی کردن منبع، ماهیت و منشأ آنها می زند.

الف) جلوگیری از کشف منابع نامشروع و جرم مبنا^(۱)

یکی از اهداف تطهیر، دست زدن به اقداماتی است که با مشروع جلوه دادن عواید و اموال ناشی از ارتکاب اعمال غیرقانونی، بتوان از کشف منابع مالی نامشروع و ماهیت و منشأ آنها به وسیله عوامل اجرایی قانون یا مأمورین مالیاتی جلوگیری کرد. تطهیر پول به مثابه یک شستشوی خانه عمل می کند. همان طور که ماشین لباس شویی، چرک و کثافات را از لباس جدا می کند، با جدا کردن کثافات ناشی از جرم از پول یا هر مال دیگر ناشی از جرم آن را پاک سازی می کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۹: ۹۹)؛ بنابراین وقتی فردی مالی به دست می آورد که منشأ مجرمانه دارد، خواه خود به طور مستقیم در اثر ارتکاب جرم آن را به دست آورده باشد یا با علم به منشأ غیرقانونی اش آن را تحصیل کرده باشد، می کوشد با استفاده از شیوه های گوناگون، مبادرت به شستن آن نماید تا با برداشتن برچسب مجرمانه از عواید حاصل یا مخفی نگه داشتن منبع آن، راه کشف بزه منشأ درآمدها را مسدود نماید. پس مشروع جلوه دادن پول یا عواید حاصله از جرم، شیوه ای است که به وسیله آن می توان از درآمدهای حاصله با آرامش خاطر و آسودگی بهره گرفت. بدون اینکه از کشف شدن منشأ اصلی ترسی به دل راه داد (بابایی خانه سر، ۱۳۷۵: ۳۵).

جلوگیری از کشف جرم مبنا، یکی دیگر از اهداف موردنظر پول شویی است؛ زیرا از آنجاکه این جرم، توسط باندها و گروه های سازمان یافته ای چون یاکوزای ژاپن، مافیای ایتالیا صورت می گیرد و این گروه ها از یک طرف تأمین کننده نیازهای بسیاری از افراد هستند و از طرف دیگر این جرایم دارای بزه دیده خاصی نیستند، کشف آنان را هر چه بیشتر با مشکل روبه رو می سازد؛ درواقع پول شویی رابطه بین جرم و مجرم را پنهان نموده و راه کشف این جرایم را مشکل می سازد، زیرا با انجام پول شویی توجیه قابل قبول و مشروعی برای پول هایی که در دست دارد ارائه می کند و با مخفی نگه داشتن منبع، ماهیت و منشأ قانونی جلوه دادن آنها، برچسب درآمدهای حاصله را پوشیده و ردیابی و کشف این جرایم (جرم مبنا) را دشوار می سازد.

ب) فرار از مالیات

پول شویی یکی از پیچیده ترین روش های پنهان سازی منشأ نامشروع سرمایه است که در بسیاری از موارد با هدف فرار از پرداخت مالیات صورت می گیرد. در این فرایند، مجرمان اقتصادی با بهره گیری از ساختارهای مالی پیچیده و ابزارهای نوین، درآمدهای کلان خود را از دید نهادهای مالیاتی مخفی می کنند. سازمان ملل متحد در گزارش سالانه خود بر جرایم سازمان یافته تأکید می کند که پول شویی نه تنها منجر به اختلال در نظام اقتصادی کشورها می شود، بلکه یکی از شایع ترین ابزارها برای فرار مالیاتی سازمان یافته است. از منظر حقوقی، بسیاری از نظام های کیفری از جمله ایالات متحده و اتحادیه اروپا، پول شویی با هدف فرار از مالیات را نوعی جرم دوگانه تلقی کرده اند، چراکه هم درآمد غیرقانونی پنهان می شود و هم نظام

ج) بهره مندی از عواید ناشی از ارتکاب جرم

هدف مهم دیگر پول شویی استفاده از وجوه پاک شده برای ارتکاب اعمال غیرقانونی بعدی و نیز اداره تشکیلات سازمان یافته برای تحقق بخشیدن به آرمان های خود است، از جمله آنها قاچاق مواد مخدر، جرایم سازمان یافته پیش گفته دیگر نظیر قاچاق انسان، قاچاق اعضای بدن، تروریسم و جرایم یقه سفیدها هستند؛ زیرا برای ارتکاب جرایم پیش گفته، بودجه مالی هنگفتی مورد نیاز بود و بزه کاران برای تهیه پشتوانه مالی این گونه اعمال غیرقانونی و بعضاً خشونت بار خود، به میزان زیادی نیازمند ابزار و امکانات پاک سازی پول هستند (خسروی فارسانی، ۱۳۸۱: ۳۵)؛ به عبارتی دیگر، شخص پول شو توانایی و تمایلی به مراقبت از ثروت ناگهانی، هنگفت و غیرقانونی همراه خود ندارد

و می‌خواهد مانع توقیف و مصادره درآمدهای حاصل از اعمال مجرمانه گردد و علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری اموال در زمینه‌های مختلف است؛ تا علاوه بر بهره‌برداری بدون خطر از درآمدهای حاصل شده، حتی بتواند درآمد بیشتری نیز تحصیل نماید، به‌نحوی که حتی عواید و سودهای فوق را در فعالیت‌های اقتصادی مشروع مجدداً سرمایه‌گذاری نماید.

۱-۳- اهمیت و ویژگی‌های پول‌شویی در فضای مجازی

پول‌شویی در فضای مجازی به‌عنوان شکل نوین و پیچیده‌ای از جرایم مالی، یکی از تهدیدهای اصلی برای نظام‌های اقتصادی و امنیت مالی جهانی محسوب می‌شود. با توسعه فناوری‌های نوین، مجرمان سایبری با بهره‌گیری از ابزارهایی چون رمزارزها، کیف پول‌های دیجیتال، پلتفرم‌های غیرمتمرکز و خدمات بانکی برخط، فرآیند انتقال و استتار وجوه غیرقانونی را با سرعت، پوشش و مقیاسی بی‌سابقه انجام می‌دهند. ویژگی برجسته پول‌شویی در این بستر، ناشناس‌سازی هویت مجرم و گمنامی مسیرهای تراکنش است. برخلاف نظام‌های سنتی بانکی که مشمول مقررات سختگیرانه شناسایی مشتری هستند، بسیاری از پلتفرم‌های دیجیتال یا در مناطق فاقد نظارت مستقرند یا عملاً فاقد الزام قانونی برای گزارش تراکنش‌های مشکوک‌اند. همین امر، رهگیری وجوه مجرمانه را برای نهادهای نظارتی دشوار ساخته و «شست‌وشوی دیجیتال» را به یکی از پیچیده‌ترین مصادیق پول‌شویی بدل کرده است. به‌علاوه، سرعت بالای انتقال وجوه در بستر سایبری و قابلیت جابه‌جایی فرامرزی آن، موجب بی‌اثر شدن مرزهای سنتی در کشف و پیگرد

جرم شده است. از این رو، کارشناسان سازمان FATF هشدار داده‌اند که اگر چهارچوب‌های قانونی در حوزه فناوری مالی به‌روزرسانی نشود، فضای مجازی به بهشتی امن برای مجرمان اقتصادی بدل خواهد شد.

با گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ورود گسترده فعالیت‌های اقتصادی به بستر دیجیتال، شکل و شیوه‌های ارتکاب پول‌شویی نیز دچار تحول بنیادین شده است. امروزه فضای مجازی، علاوه بر آنکه امکانات بی‌سابقه‌ای برای رشد اقتصادی و تسهیل خدمات مالی فراهم کرده، زمینه‌ساز چالش‌های پیچیده‌ای در زمینه جرایم مالی، به‌ویژه پول‌شویی، شده است (حسینی، نصیری، ۱۳۹۹: ۱۲).

۱-۴- عوامل مستعدکننده پول‌شویی در فضای مجازی

۱-۴-۱- ناشناس‌ماندن هویت کاربران

بسیاری از بسترهای مجازی، خصوصاً رمزارزها و کیف پول‌های دیجیتال، به کاربران اجازه می‌دهند بدون افشای هویت واقعی، تراکنش‌های مالی انجام دهند. این ویژگی امکان شناسایی منشأ و مقصد پول‌ها را به شدت محدود می‌کند.

۱-۴-۲- سرعت بالا و گستره جهانی تراکنش‌ها

فضای مجازی به مجرمان این امکان را می‌دهد که ظرف چند ثانیه مبالغ کلانی را به نقاط مختلف جهان منتقل کنند، آن هم بدون نظارت کافی و در بسیاری موارد خارج از شمول مقررات ملی.

۱-۴-۳- ظهور ابزارهای نوین مالی

فناوری‌هایی چون رمز ارزها، صرافی‌های غیرمتمرکز (DEX، NFT)، بازی‌های مبتنی بر بلاک‌چین و سیستم‌های مالی غیرمتمرکز DeFi ابزارهای جدیدی هستند که از یک‌سو توسعه مالی را تسریع

می‌بخشند و از سوی دیگر مورد سوءاستفاده برای مقاصد پول‌شویی قرار می‌گیرند.

۱-۴-۴- ضعف نظارت و خلأهای قانونی

بسیاری از کشورها هنوز نتوانسته‌اند مقررات مؤثری برای کنترل فعالیت‌های مالی در بستر دیجیتال وضع کنند و این خلأ قانونی، فرصت‌های زیادی برای سودجویان فراهم کرده است.

۱-۴-۵- امکان استفاده از هویت‌های جعلی و ربات‌ها

استفاده از ربات‌ها و هویت‌های دیجیتال ساختگی در پلتفرم‌های مختلف، امکان ایجاد تراکنش‌های ساختگی، شست‌وشوی پول از طریق فروش‌های ظاهری یا فاکتورهای جعلی را فراهم کرده است.

نتیجه آنکه پول‌شویی در فضای مجازی به‌دلیل ویژگی‌هایی چون گمنامی کاربران، سرعت بالای انتقال وجوه، گستره فرامرزی تراکنش‌ها و ظهور فناوری‌های غیرمتمرکز مالی، به یکی از چالش‌های جدی امنیت اقتصادی تبدیل شده است. بر اساس گزارش گروه ویژه اقدام مالی FATF، مجرمان سایبری از رمزارزها، کیف پول‌های دیجیتال و صرافی‌های فاقد مقررات برای پنهان‌سازی منشأ پول‌های غیرقانونی استفاده می‌کنند. این فرآیند نه تنها شفافیت مالی را تهدید می‌کند، بلکه موجب فرسایش اعتماد عمومی به نظام مالی می‌شود. ضعف در قوانین ناظر بر فین‌تک و عدم همکاری مؤثر میان دولت‌ها، زمینه گسترش این نوع پول‌شویی را دوچندان کرده است؛ بنابراین بازنگری در چهارچوب‌های حقوقی و توسعه زیرساخت‌های نظارتی دیجیتال، ضرورتی فوری برای مقابله با این پدیده است. پول‌شویی در فضای مجازی نه تنها پیچیده‌تر و پنهان‌کارانه‌تر

داشته و از سوی دیگر، چالش‌هایی چون افزایش ریسک پول‌شویی، کلاهبرداری و بی‌ثباتی در نظام‌های نظارتی سنتی را پدید آورده است. بر این اساس، لزوم ایجاد چهارچوب‌های حقوقی پویا و تقویت نهادهای ناظر دیجیتال برای کنترل و تحلیل داده‌های مالی در بستر مجازی، امری اجتناب‌ناپذیر است.

۲-۲- ظهور رمز ارزها و پرداخت‌های آنلاین

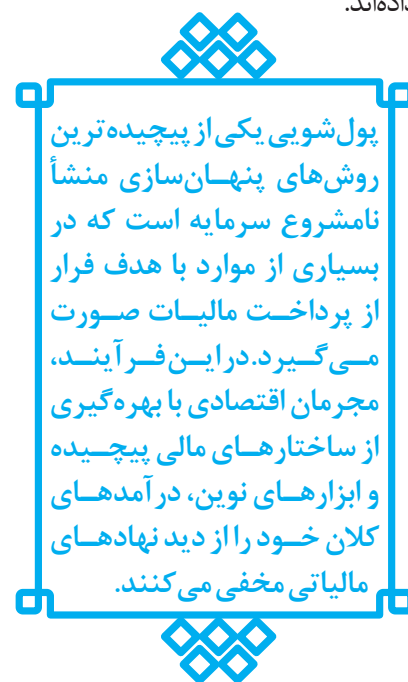
فناوری رمز ارزها مانند بیت‌کوین، اتریوم و ... انقلابی در نظام پولی ایجاد کرده‌اند. این ارزهای دیجیتال مبتنی بر فناوری بلاک‌چین بوده، غیرمتمرکز هستند و امکان انجام تراکنش‌های ناشناس و فرامرزی را فراهم می‌کنند. همین ویژگی‌ها سبب شده که رمز ارزها در برخی موارد به ابزار پول‌شویی، فرار مالیاتی و نقل‌وانتقال منابع مالی غیرقانونی تبدیل شوند.

از سوی دیگر، سامانه‌های پرداخت آنلاین نظیر PayPal، Apple Pay و Google Pay، با تسهیل پرداخت‌های دیجیتال، در صورت نبود نظارت مؤثر می‌توانند زمینه سوءاستفاده مالی را نیز ایجاد کنند (Arner, Barberis, & Buckley, 2016).

۳- بررسی چالش‌ها و الزامات قانونی مقابله با پول‌شویی در فضای مجازی و راهکارهای قانونی برای مقابله با آن

۳-۱- پول‌شویی در فضای مجازی
پول‌شویی در معنای عام، فرآیندی مجرمانه است که در آن عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی نظیر قاچاق، فساد، جرایم سازمان‌یافته یا تروریسم، از مسیرهای مختلف به چرخه مالی رسمی وارد و مشروع جلوه داده می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۸: ۷۰).

کرده و داده‌ها به‌عنوان ارزشمندترین دارایی کاربران و مؤسسات مالی شناخته می‌شوند؛ در این فضا، انتقال پول، پرداخت قبوض، خرید کالا و سرمایه‌گذاری در دارایی‌های دیجیتال به سهولت و بدون حضور فیزیکی انجام می‌شود. این تحولات مزایای زیادی مانند سرعت، سهولت و دسترسی جهانی دارند، اما از سوی دیگر امکان پنهان‌کاری مالی، دست‌کاری داده و ارتکاب جرایم اقتصادی را نیز افزایش داده‌اند.



تحول داده‌ها و فعالیت‌های مالی در فضای مجازی، نظام‌های اقتصادی و بانکی سنتی را وارد مرحله‌ای نوین از پیچیدگی و سرعت کرده است. امروزه حجم عظیمی از تراکنش‌های مالی از طریق بسترهای دیجیتال، رمز ارزها، بانکداری الکترونیک و فناوری‌های نوین مالی (FinTech) انجام می‌شود که منجر به تولید و جریان مستمر داده‌های مالی در مقیاس کلان (Big Data) شده است. این تحول، از یک‌سو فرصت‌هایی چون کاهش هزینه‌ها، افزایش دسترسی و تسهیل تعاملات مالی را به همراه

از انواع سنتی آن است، بلکه تهدیدی جدی برای امنیت اقتصادی، سلامت نظام‌های مالی و حتی امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود. مقابله با آن، مستلزم توسعه زیرساخت‌های نظارتی، اصلاح و به‌روزرسانی قوانین کیفری، همکاری‌های فرامرزی و بهره‌گیری از فناوری‌های مقابله با جرم مانند هوش مصنوعی و بلاک‌چین تحلیلی است.

۲- مفهوم فضای مجازی و چالش‌های جدید

فضای مجازی^(۲) محیطی غیرمادی و مبتنی بر فناوری‌های اطلاعاتی است که امکان برقراری ارتباط، تبادل داده و انجام فعالیت‌های مالی، اجتماعی و فرهنگی را برای کاربران فراهم می‌کند. با توجه به سرعت تحولات تکنولوژیک، فضای مجازی به بستری برای ظهور شیوه‌های جدیدی از تعاملات اقتصادی، از جمله فعالیت‌های مالی غیرقانونی مانند پول‌شویی تبدیل شده است.

یکی از چالش‌های اساسی در این فضا، فقدان هویت معتبر دیجیتال و امکان ناشناس‌ماندن کاربران است؛ عاملی که موجب افزایش جرایم اقتصادی و پیچیدگی پیگرد قانونی می‌شود (Brenner, 2010). افزون بر این، قوانین سنتی در مواجهه با ابزارهای نوین فضای مجازی ناکارآمد بوده و نظام‌های حقوقی مختلف در انطباق با تحولات فناورانه با تأخیر مواجه‌اند، همچنین نبود نظام هماهنگ بین‌المللی در نظارت بر فعالیت‌های مجازی، بستر فرار مالیاتی، پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و سایر جرایم سازمان‌یافته را فراهم کرده است.

۲-۱- تحول در داده‌ها و فعالیت‌های مالی در فضای مجازی

با گسترش فضای دیجیتال، نظام مالی جهانی به سمت دیجیتالی‌شدن حرکت

اما با گسترش فضای دیجیتال، مفهوم سنتی پول شویی دچار تحول شده و به حوزه‌ای پیچیده‌تر به نام پول شویی در فضای مجازی^(۳) گسترش یافته است؛ پدیده‌ای که دیگر صرفاً به سیستم‌های بانکی و نهادهای مالی سنتی محدود نیست، بلکه شامل ابزارهای نوینی مانند رمزارزها، صرافی‌های دیجیتال، پلتفرم‌های بازی‌های آنلاین و حتی بازارهای NFT نیز می‌شود.

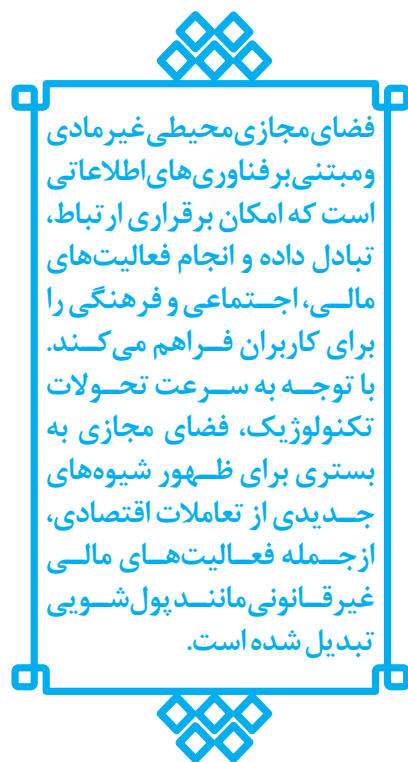
در این چهارچوب، می‌توان سه مرحله کلاسیک پول شویی (جای‌گذاری، لایه‌سازی و ادغام) را در بستر مجازی به صورت زیر بازتعریف کرد: مرحله جای‌گذاری دیجیتال: ورود اولیه پول غیرقانونی به شبکه‌های دیجیتال از طریق خرید رمزارز، توکن، ارز مجازی در بازی‌ها یا استفاده از صرافی‌های ناشناس. مرحله لایه‌سازی مجازی: ایجاد پیچیدگی و اختفاء منشأ پول با انتقال آن میان کیف پول‌های دیجیتال مختلف، استفاده از میکسرهای Mixer و انجام تراکنش‌های کوچک و متوالی.

مرحله ادغام نهایی: بازگرداندن وجوه به اقتصاد رسمی از طریق خرید دارایی‌های واقعی، شرکت در بازار بورس یا فروش NFT و آیت‌های دیجیتال با ارزش پولی.

مطالعات داخلی حاکی از آن است که عدم شفافیت در حوزه رمزارزها، نبود نظام احراز هویت دیجیتال و ضعف در مقررات‌گذاری، موجب افزایش ریسک بروز پدیده پول شویی در فضای مجازی شده است (رحیمی، ۱۴۰۰: ۱۴).

همچنین برخی پژوهشگران بر این باورند که پول شویی دیجیتال با جرایم سازمان‌یافته سایبری همچون هک، فیشینگ، کلاهبرداری مالی و باج‌افزارها ارتباط تنگاتنگ دارد و نمی‌توان آن را

جدا از سایر جرایم سایبری تحلیل کرد (حبیبی و کاظمی، ۱۴۰۱: ۶۵).



۳-۲- ابعاد سه گانه پول شویی در فضای مجازی

بُعد فناوری: شامل زیرساخت‌های رمزارزی، بستر بلاک‌چین، کیف پول‌ها و بسترهای تبادل دیجیتال؛ بُعد حقوقی: شامل قوانین داخلی، سیاست‌های تقنینی و نقش نهادهای نظارتی در پیشگیری و پیگرد پول شویی؛ جرم‌شناسی: شامل تحلیل رفتار مجرمانه، انگیزه‌ها، الگوهای جرایم سایبری و آسیب‌های اقتصادی و امنیتی.

۳-۳- پول شویی در فضای دیجیتال و ابزارهای آن

در فضای دیجیتال، پول شویی به فرآیند مخفی‌سازی منشأ غیرقانونی دارایی‌ها از طریق ابزارهای فناورانه اشاره دارد. این پدیده با گسترش فناوری‌های نوین و ارزهای دیجیتال پیچیده‌تر شده است. مهم‌ترین ابزارهای پول شویی در

فضای دیجیتال شامل موارد زیر هستند: ارزهای دیجیتال و رمزارزها:^(۴) رمزارزهایی مانند بیت‌کوین، مونرو و زی‌کش به دلیل خاصیت ناشناس بودن تراکنش‌ها، در بسیاری از موارد برای جابه‌جایی پول‌های حاصل از فعالیت‌های مجرمانه مورد استفاده قرار می‌گیرند (میرزایی و همکاران، ۱۴۰۰).

کیف پول‌های دیجیتال:^(۵) کیف پول‌های دیجیتال با امکان ذخیره و انتقال سریع رمزارزها، می‌توانند برای جابه‌جایی حجم بالای پول بدون شناسایی هویت واقعی افراد مورد استفاده قرار گیرند (رحیمی، ۱۳۹۹).

صرافی‌های غیرمتمرکز:^(۶) این صرافی‌ها بدون نظارت مرکزی فعالیت می‌کنند و کاربران می‌توانند دارایی‌های خود را به صورت ناشناس تبادل کنند. این ویژگی، آنها را به بستری مناسب برای پول شویی تبدیل کرده است (قاسمی، ۱۴۰۲).

بازی‌های آنلاین و شرط‌بندی دیجیتال: برخی بزه‌کاران از طریق خرید و فروش آیت‌های بازی یا گردش پول در سایت‌های شرط‌بندی به تطهیر پول‌های کثیف اقدام می‌کنند (نیک‌رفتار، ۱۴۰۱). شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های پیام‌رسان: استفاده از گروه‌های بسته و رمزگذاری شده برای هماهنگی تراکنش‌ها و توزیع رمزارزها، از دیگر روش‌های پول شویی نوین است (عباسی، ۱۴۰۰). پول شویی در فضای دیجیتال با بهره‌گیری از ابزارهای نوینی چون رمزارزها (مانند بیت‌کوین و مونرو)، کیف پول‌های دیجیتال، صرافی‌های غیرمتمرکز و میکسرهای رمزارز شکل پیچیده‌تری یافته است. این ابزارها با ایجاد گمنامی، عدم نیاز به احراز هویت دقیق و قابلیت جابه‌جایی سریع و فرامرزی وجوه،

بستر مناسبی برای پنهان سازی منشأ درآمدهای غیرقانونی فراهم می کنند. بر اساس گزارش FATF در سال ۲۰۲۳، استفاده مجرمان از میکسرهای رمزارزی و پلتفرم های همتابه همتا، برای شست و شوی دارایی های غیرقانونی به طرز چشم گیری افزایش یافته است. این فضا به دلیل فقدان نظارت واحد و ضعف قوانین همگرا، چالشی جدی برای نهادهای مقابله با پول شویی در سطح بین المللی ایجاد کرده است. لذا مقابله مؤثر با این پدیده مستلزم همکاری جهانی، ارتقای فناوری های رهگیری دیجیتال و بازنگری در نظام های حقوقی ملی و فراملی است.

۴- نظریات مرتبط با جرم شناسی و حقوق

۴-۱- نظریه فرصت^(۷)

بر پایه این نظریه، وقوع جرم نتیجه دسترسی به فرصت های مناسب برای ارتکاب آن است. فضای مجازی با ایجاد بسترهایی نظیر رمزارزها، پلتفرم های ناشناس و تراکنش های بین المللی سریع، فرصت های گسترده ای برای مجرمان فراهم کرده است تا بدون نیاز به حضور فیزیکی، وجوه غیرقانونی را جابه جا کنند (Clarke, 1997)، پول شویی در این بستر، به دلیل ضعف در ردیابی و نبود نظارت جهانی، به راحتی انجام پذیر است.

۴-۲- نظریه انتخاب عقلانی^(۸)

این نظریه بر این فرض استوار است که مجرم با ارزیابی هزینه ها و منافع، تصمیم به ارتکاب جرم می گیرد. در فضای دیجیتال، هزینه شناسایی و مجازات پایین و سودهای کلان ناشی از پول شویی، افراد را به ارتکاب این نوع جرم ترغیب می کند (Cornish & Clarke, 1986). بسیاری از مجرمان مالی با شناخت دقیق از خلأهای قانونی، آگاهانه

مسیرهای پول شویی را طی می کنند. ۴-۳- نظریه خنثی سازی^(۹)
بر اساس نظریه ماتزا و سایکس، مجرمان برای توجیه رفتار خود از تکنیک های خنثی سازی استفاده می کنند؛ مانند انکار قربانی، انکار مسئولیت یا ارجاع به ضرورت مالی. در حوزه پول شویی دیجیتال، مجرمان ممکن است این رفتار را به عنوان واکنشی به بی عدالتی اقتصادی یا نیاز شخصی تفسیر کنند (Sykes & Matza, 1957).

۴-۴- نظریه بی سازمانی اجتماعی^(۱۰)
این نظریه بیان می کند که جوامعی با ساختارهای اجتماعی ضعیف تر، بستر مناسب تری برای جرایم اقتصادی فراهم می کنند. در فضای مجازی، ضعف قوانین بین المللی، نبود کنترل مشترک و عدم هماهنگی نهادهای مالی و نظارتی، نوعی «بی سازمانی دیجیتال» ایجاد کرده که موجب افزایش جرایم مالی شده است (Shaw & McKay, 1942).

۵- دیدگاه های حقوقی و جرم شناسی اقتصادی

از منظر حقوقی، پول شویی جرم درجه دوم محسوب می شود که به دنبال جرایم اصلی مانند قاچاق، فساد یا فرار مالیاتی رخ می دهد. در حقوق ایران، ماده ۲ قانون مبارزه با پول شویی (مصوب ۱۳۸۶ و اصلاحی ۱۳۹۷) به تعریف این جرم و مصادیق آن پرداخته است. دیدگاه های حقوقی بر ضرورت پیشگیری وضعی، شفاف سازی تراکنش ها و الزام به احراز هویت دیجیتال تأکید دارند. از سوی دیگر، در جرم شناسی اقتصادی، تحلیل رفتار مالی افراد و نهادها و انگیزه های سودجویانه، محور تحلیل قرار می گیرد. اقتصاد زیرزمینی، فساد در ساختار بانکداری و شکاف های قانونی، عوامل تسهیل کننده پول شویی تلقی می شوند.

در این دیدگاه، مبارزه با پول شویی نیازمند اصلاح ساختارهای اقتصادی، نظام مالیاتی شفاف و تقویت نهادهای نظارتی است.

۶- چالش های پول شویی در فضای مجازی

کاهش شفافیت و قابلیت ردیابی: مشکلاتی که فضای مجازی در نظارت و ردیابی تراکنش های مالی ایجاد می کند. رمزارزها و فناوری بلاک چین: چالش های مرتبط با استفاده از رمزارزها در فرآیند پول شویی و ویژگی هایی مانند ناشناسی و غیرقابل ردگیری بودن.

نبود قوانین و استانداردهای یکپارچه جهانی: مشکلات ناشی از نبود هماهنگی و استانداردهای جهانی در مبارزه با پول شویی در فضای دیجیتال.

امنیت سایبری و تهدیدات آن: بررسی تهدیدات امنیتی که فضای مجازی و سیستم های دیجیتال برای فرآیند پول شویی ایجاد می کنند.

۶-۱- الزامات قانونی برای مقابله با پول شویی در فضای مجازی

قوانین موجود در سطح ملی: توضیح قوانین موجود در ایران و کشورهای دیگر در زمینه مبارزه با پول شویی آنلاین. مقررات: ^(۱۱) بررسی توصیه ها و الزامات FATF در مبارزه با پول شویی در فضای مجازی.

الزامات حقوقی در خصوص رمزارزها و خدمات مالی آنلاین: تحلیل قوانین جدید و الزامات حقوقی برای نظارت بر رمزارزها، کیف پول های دیجیتال و سایر پلتفرم های پرداخت آنلاین.

نقش دولت ها و نهادهای نظارتی: بررسی مسئولیت های دولت ها و نهادهای نظارتی در تضمین امنیت مالی و جلوگیری از پول شویی در فضای مجازی (حسینی، نصیری ۱۳۹۹: ۱۲).

برآمد

پول شویی به عنوان یک جرم مالی پیچیده و فراگیر، از دیرباز به طور جدی مورد توجه نظام های حقوقی و اقتصادی قرار گرفته است. این جرم که در ابتدا بیشتر در بستر سیستم های مالی سنتی شناخته می شد، در پی گسترش اینترنت و فضای مجازی، به شکلی جدید و پیچیده تر به عرصه جرم شناسی وارد شده است. با ظهور فناوری های نوینی همچون رمزارزها، بلاک چین، صرافی های دیجیتال و پلتفرم های مالی آنلاین، پول شویی به یکی از بزرگ ترین چالش های نظام های اقتصادی و امنیتی تبدیل شده است. مجرمان با استفاده از این فناوری ها می توانند به راحتی و به صورت ناشناس، منابع مالی غیرقانونی خود را وارد چرخه اقتصادی کرده و از سیستم های نظارتی فرار کنند. به طور کلی، پول شویی در فضای مجازی نه تنها تهدیدی برای اقتصاد ملی است، بلکه امنیت جهانی را نیز تحت الشعاع قرار می دهد. پول شویی نتیجه شرایط اقتصادی و اجتماعی است و به واسطه فرصت های جدید ناشی از فضای مجازی و ضعف در نظارت های قانونی، به شکلی پیچیده تر و فریبنده تر صورت می گیرد. از آنجا که مبارزه با پول شویی در فضای مجازی نیازمند رویکردی جامع و چندوجهی است، فقدان قوانین به روز و جامع در بسیاری از کشورها، به ویژه در حوزه رمزارزها، موجب ایجاد شکاف های قانونی و ضعف در مقابله با این جرم شده است. همچنین، کمبود همکاری های بین المللی و عدم هماهنگی میان نهادهای مختلف نظارتی از دیگر چالش های مهم به شمار می رود.

برای مقابله مؤثر با پول شویی در فضای مجازی، پیشنهاد می شود که ابتدا قوانین کیفری به طور خاص و جامع برای مبارزه با پول شویی دیجیتال تدوین گردد. این قوانین باید شامل مسئولیت های صرافی ها، پلتفرم ها و کیف پول های دیجیتال، همچنین احراز هویت دیجیتال و نظارت مستمر بر تراکنش ها باشد. علاوه بر این، توسعه فناوری های پیشرفته مانند تحلیل بلاک چین، هوش مصنوعی و سیستم های شناسایی الگو، می تواند در شناسایی ارائه راه حل جلوگیری از پول شویی در بستر فضای مجازی نقش حیاتی ایفا کند. تقویت همکاری های بین المللی پیشنهاد دیگری برای بهبود همکاری بین کشورها در مبارزه با پول شویی آنلاین است. راهکارهای فنی برای تقویت نظارت بر تراکنش های آنلاین و ایجاد سامانه های شفاف، آموزش و آگاهی بخشی به نهادها و افراد در خصوص قوانین و روش های مبارزه با پول شویی در فضای مجازی می تواند تا حدود زیادی از وقوع این عمل مجرمانه جلوگیری کند.

برای موفقیت در مبارزه با این پدیده، نیاز به تقویت همکاری های بین المللی در چهارچوب استاندارد و سایر سازمان های جهانی احساس می شود. با این همکاری ها، می توان ضمن به روزرسانی قوانین و مقررات، شبکه ای از اطلاعات و اقدامات هماهنگ در سطح جهانی ایجاد کرد که توان مقابله با پول شویی را در فضای دیجیتال به حداکثر برساند؛ همچنین توجه به آموزش قضات، پلیس های مالی و سیاست گذاران در زمینه فناوری های نوین و جرایم سایبری، امری ضروری است که می تواند نقش مهمی در پیشگیری و مقابله با این جرایم ایفا کند.

همچنین، نهادهای نظارتی باید با استفاده از فناوری های پیشرفته ای چون تحلیل بلاک چین، هوش مصنوعی و سیستم های شناسایی الگو به شناسایی تراکنش های مشکوک و پیشگیری از پول شویی کمک کنند. علاوه بر این، آموزش و ارتقای آگاهی میان مسئولین، قضات و کارمندان نهادهای دولتی و خصوصی در خصوص مباحث مربوط به فضای مجازی و جرایم سایبری، از اهمیت بالایی برخوردار است.

در سطح بین المللی، همکاری های فرامرزی و هماهنگی میان کشورها، می تواند نقشی کلیدی در شفاف سازی تراکنش ها و جلوگیری از پول شویی جهانی ایفا کند. در این زمینه، تبادل اطلاعات، ارزیابی تهدیدات و بررسی شیوه های مقابله باید در دستور کار کشورهای مختلف قرار گیرد. ایجاد هماهنگی های بیشتر در سطح جهانی و منطقه ای به منظور تدوین مقررات یکسان برای مقابله با پول شویی در فضای مجازی، به ویژه در زمینه رمزارزها و تراکنش های مالی آنلاین، می تواند در حل این معضل بسیار مؤثر باشد. از سوی دیگر، توجه به بعد فرهنگی و آموزشی نیز می تواند در کاهش این جرم تأثیرگذار باشد. در جوامع در حال توسعه که دسترسی به اینترنت و فناوری های دیجیتال به سرعت در حال افزایش است، اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به کاربران و به ویژه سرمایه گذاران در خصوص خطرات و پیامدهای پول شویی در فضای مجازی می تواند از ارتکاب این جرم جلوگیری کند. در این راستا، رسانه ها و نهادهای آموزشی می توانند نقش مهمی در ایجاد نگرش های صحیح نسبت به این موضوع ایفا کنند. در نهایت، پول شویی در فضای مجازی تهدیدی جدی برای سیستم های مالی و اقتصادی کشورها به شمار می رود که می تواند اثرات منفی زیادی بر اعتماد عمومی، سرمایه گذاری های خارجی و همچنین امنیت ملی داشته باشد. این پدیده نه تنها تهدیدی برای اقتصاد کشورها است، بلکه می تواند به تضعیف ساختارهای قانونی و نهادهای دولتی منجر شود؛ بنابراین تنها با ایجاد همکاری های همه جانبه بین دولت ها، نهادهای خصوصی و نهادهای بین المللی و استفاده از فناوری های نوین، می توان در مسیر مبارزه مؤثر با پول شویی در فضای مجازی گام های مؤثری برداشت.

of International Law, 47(4), 2016

20- Brenner, S. W. Cybercrime: Criminal threats from cyberspace. Praeger. 2010

21- Castells, M. The Internet galaxy: Reflections on the Internet, business, and society. Oxford University Press. 2001

22- Clough, J. Principles of cybercrime (2nd ed). Cambridge University Press. 2015

23- FATF. Updated guidance for a risk-based approach to virtual assets and VASPs. Financial Action Task Force. 2021

24- Nakamoto, S. Bitcoin: A peer-to-peer electronic cash system. 2008

25- Tapscott, D. & Tapscott, A. Blockchain revolution: How the technology behind bitcoin is changing money, business, and the world. Penguin. 2016

26- UNODC. Cybercrime and anti-money laundering report. United Nations Office on Drugs and Crime. 2021

27- Zuboff, S. The age of surveillance capitalism: The fight for a human future at the new frontier of power. PublicAffair. 2019

28- Zetter, K. The Legal Landscape of Cybercrime: Challenges and Solutions. International Review of Law, 22(1). 2019

29- Silverman, M. Cybercrime and Legal Accountability: New Approaches to Policing Online Crime. The Oxford Handbook of Cybercrime. 2021

30- Poynton, M. Blockchain and Anti-Money Laundering: Technological Solutions and Challenges. Journal of Financial Crime, 27(4), 2020

31- Smith, S. Global Approaches to Combat Money Laundering in the Digital Space. International Financial Law Review, 15(2), 2022

32- Garrison, N. Legal and Regulatory Frameworks for Anti-Money Laundering in the Digital Age. Harvard International Law Journal, 62(1), 2021

33- Zohar, E. Cryptocurrency and Anti-Money Laundering Regulation. International Journal of Law and Information Technology, 26(1), 2018

34- Gilmour, T. Challenges of Money Laundering in the Digital Economy. Journal of Financial Crime, 27(3), 2020

35- Albrecht, H. J. Money Laundering in the Digital Age. Springer. 2021

36- Sikka, P. The Financial Crisis and Money Laundering: A Review. Critical Perspectives on Accounting, 2017

37- Becker, G. S. Crime and Punishment: An Economic Approach. Journal of Political Economy. 1968

38- Clarke, R. V. Situational Crime Prevention: Successful Case Studies. Harrow and Heston. 1997

39- Cornish, D. B. & Clarke, R. V. The Reasoning Criminal: Rational Choice Perspectives on Offending. Springer. 1986

40- Sykes, G. M. & Matza, D. Techniques of Neutralization: A Theory of Delinquency. American Sociological Review. 1957

41- Shaw, C. R. & McKay, H. D. Juvenile Delinquency and Urban Areas. University of Chicago Press. 1942

پی‌نوشت‌ها

۱- طبق بند ۵ ماده ۱ کنوانسیون پولشویی اروپا «جرم مینا» به معنای هر جرم کیفری است که در نتیجه آن عوایدی حاصل شوند که ممکن است منشاء جرایمی که در ماده ۶ این کنوانسیون تعریف شده است گردد. (مشارکت، مواضع، تبانی در ارتکاب یا معاونت در ارتکاب هر یک از جرایم ایجاد شده)

2-Cyber Space

3- Cyberlaundering

4-Cryptocurrencies

5-Digital Wallets

6-Decentralized Exchanges

7-Opportunity Theory

8- Rational Choice Theory

9-Techniques of Neutralization

10-Social Disorganization Theory

11-Financial Action Task Force

فهرست منابع

۱- احسانی، بهمن، «جرم یابی جرایم اقتصادی»، انتشارات دانشگاه امین، ۱۳۹۴

۲- بابایی خانه سر، عباس، پاک‌سازی پول و نقش آن در جرایم فرامالی، پایان‌نامه دانشگاه تهران، ۱۳۷۵

۳- باقرزاده، احد، «نگرشی تطبیقی بر پول‌شویی»، انتشارات میزان، زمستان ۱۳۹۵

۴- حبیبی، علی‌اکبر و کاظمی، مهسا، تحلیل جرم‌شناختی پول‌شویی دیجیتال در بستر رمزارزها، فصلنامه پژوهش‌های حقوق کیفری نوین، ۶(۲)، ۱۴۰۱

۵- حسینی، سیدشمس‌الدین، «اثربل‌های مجازی بر فرآیند پول‌شویی»، فصلنامه اقتصاد دفاع دانشگاه دانا، ۱۳۹۹

۶- رحیمی، س، «پول‌شویی در بستر کیف پول‌های الکترونیکی»، مجله پژوهش‌های حقوق اقتصادی، شماره ۹، ۱۳۹۹

۷- رحیمی، مهدی، بررسی ابعاد کیفری پول‌شویی در بستر رمزارزها، فصلنامه حقوق کیفری نوین، ۸(۲)، ۱۴۰۰

۸- رضایی، ن، تحلیل حقوقی پول‌شویی در بستر دیجیتال و رمزارزها، فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا، ۱۲ (۴)، ۱۴۰۰

۹- ساکی، محمدرضا، «آشنایی با جرم پول‌شویی»، مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۴

۱۰- عباسی، ر، «کاربرد پیام‌رسان‌های رمزگذاری شده در ارتکاب جرایم مالی»، فصلنامه پژوهش‌های فضای مجازی و حقوق، شماره ۸، ۱۴۰۰

۱۱- قاسمی، ن، «ارزهای دیجیتال و مخاطرات آن در بزهکاری سایبری»، فصلنامه جرم‌شناسی نوین، شماره ۲۳، ۱۴۰۲

۱۲- موسوی مقدم، محمد، تطهیر درآمدهای ناشی از جرم، پایان‌نامه دانشگاه شهید بهشتی

۱۳- موسوی، نرگس و باقری، سعید، تحلیل حقوقی تطبیقی پول‌شویی در بستر فضای مجازی با تأکید بر رمزارزها، مجله دانش حقوق جزا، ۴(۱)، ۱۴۰۰

۱۴- میر محمدصادقی، حسین، شست‌وشوی اموال کثیف ناشی از جرم، چاپ روزنامه رسمی ج ۱۳۷۹

۱۵- میر محمدصادقی، حسین، جرایم سازمان‌یافته فرامالی، تهران: میزان، ۱۳۹۸

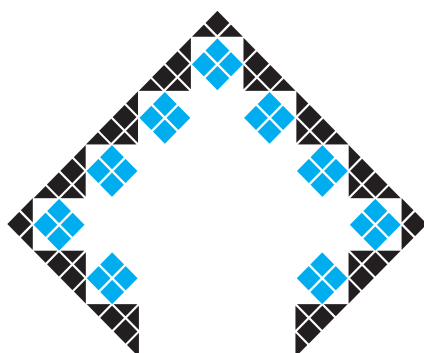
۱۶- میرزایی، م. محمدی، ح؛ و صالحی، ک. «بررسی چالش‌های حقوقی رمزارزها در ایران»، فصلنامه حقوق و فناوری اطلاعات، شماره ۱۷، ۱۴۰۰

۱۷- نوری، ابوالفضل، تبیین جرم‌شناختی پول‌شویی از منظر نظریه فشار مرتن، فصلنامه علوم جنایی دانشگاه تهران، ۲۰(۱)، ۱۳۹۹

۱۸- نیک‌رفتار، ل، «تحلیل روش‌های پول‌شویی در بستر بازی‌های رایانه‌ای و قمار دیجیتال»، مطالعات حقوق کیفری نوین، شماره ۱۵، ۱۴۰۱

19- Arner, D. W. Barberis, J. N. & Buckley, R. P. The evolution of Fintech: A new post-crisis paradigm? Georgetown Journal

نقش پرونده شخصیت در فرآیند دادرسی عادلانه و اصدار رأی منصفانه در سزادهی و اصلاح مجرم



عبدالکریم کارمزدی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل دادگستری و مدرس دانشگاه

چکیده

از اوایل قرن بیستم، به‌منظور اتخاذ واکنش متناسب با شخصیت مجرم در راستای وصول به اهداف اصلاح و درمان بزهکار و برنامه‌ریزی کارآمد جهت پیشگیری از تکرار جرم، ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، در کنار پرونده کیفری احساس گردید. هدف این پژوهش، بررسی لزوم تشکیل پرونده شخصیت بزهکار در اجرای اصل تفرید مجازات‌ها با در نظر گرفتن شناخت ابعاد مختلف این پرونده از لحاظ زیستی، روانی و اجتماعی در نظام حقوقی و قضایی ایران می‌باشد. در این خصوص، قوانین و مقررات مورد کنکاش و کاوش قرار می‌گیرد.

تشکیل پرونده شخصیت متهم از ابداعات قانون آیین دادرسی کیفری جدید است. در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ صراحتاً تشکیل پرونده شخصیت نسبت به بزرگسالان و اطفال پیش‌بینی گردیده است. قانون‌گذار، دستور تشکیل پرونده شخصیت توسط بازپرس را در برخی جرایم، نظیر جرایمی که متهم آنها، اطفال و نوجوانان بوده یا مجازات آنها مجازات سالب حیات یا قطع عضو مقرر شده، الزامی دانسته است. این پرونده، متمایز از پرونده مجرمانه متهم می‌باشد. در راستای این تغییرات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز برخی سازوکارها مانند مجازات‌های جایگزین حبس، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، لحاظ گردید. انتخاب و اعمال هر یک از اینها، مستلزم تطبیق واکنشی مناسب با شخصیت بزهکار می‌باشد و بدون تشکیل پرونده شخصیت، کاربرد مفیدی ندارد.

در حقوق کیفری ایران، در برخی قوانین از جمله مواد ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۶۰، ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۲۰۳، ۲۷۹ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و مواد ۲۷ و ۶۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ در مرحله اجرای مجازات حبس، صراحتاً به تشکیل پرونده شخصیت اشاره شده است.

نتایج حاصل از این تحقیق، حاکی از آن است که تشکیل پرونده شخصیت و شناسایی شخصیت افراد بزهکار، تأثیر بسزایی در فردی کردن کیفر، شناخت علل جرم‌زا و جامعه‌پذیری مجرم پس از تحمل مجازات دارد، لذا شایسته است تشکیل پرونده شخصیت، برای تمام جرایم تعمیم داده شود و تکلیف گردد؛ زیرا این امر کمک شایانی به پیشگیری از تکرار جرم و باز اجتماعی نمودن بزهکاران می‌نماید.

واژگان کلیدی: پرونده شخصیت، بازپروری، بازسازی اجتماعی، اصلاح مجرم، تفرید مجازات‌ها

درآمد

از بدو تشکیل جوامع انسانی، همواره عکس‌العمل‌های متفاوتی در مقابل پدیده مجرمانه اعمال شده است. در گذشته در تعیین میزان کیفر، توجهی به شخصیت مجرم نمی‌شد و صرفاً جرم و تبعاتش مورد توجه قرار می‌گرفت. با ظهور مکتب اثباتی، شخصیت مجرم، توجه همگان را به خود معطوف نمود. تحقق عدالت کیفری نه تنها با لحاظ عمل مجرمانه، بلکه همراه با توجه به شخصیت بزه‌کار و شناخت شرایطی که منجر به ارتکاب جرم می‌شد، مدنظر قرار گرفت.

راجع به جبر و اختیار در بزه‌کاری، از قدیم‌الایام اختلاف‌نظر وجود داشته است. عده‌ای قائل به اختیار تام بوده‌اند؛ گروهی معتقد به جبر تام بوده‌اند و گروه سوم، ضمن رد هر دو نظریه قبل، قائل به نقش مهم بزه‌کار در فرآیند کیفری هستند. طرفداران نظریه اخیر، ضمن تأکید بر بررسی شخصیت مجرم، تشکیل پرونده‌ای در کنار پرونده قضایی به نام «پرونده شناسایی شخصیت» را ضروری می‌دانند. از جمله مباحث مهم و جالب که در تعیین مجازات‌های تعزیری سهم بسزایی دارد، شناسایی موضوع شخصیت مرتکب بزه است. این موضوع از آنجا دارای اهمیت می‌باشد که پس از بررسی و شناسایی شخصیت و جستجو در این حیطه می‌توان رفتارهای فرد را توصیف و تبیین کرد و سپس به وی کمک نمود.

محکوم کردن مرتکب بدون در نظر گرفتن و شناسایی شخصیت او با هیچ منطقی سازگار نیست و مقام قضایی نباید صرفاً به جرم ارتكابی توجه نماید و عوامل روانی، جسمانی و اجتماعی مؤثر در ارتکاب بزه را نادیده بگیرد. او باید به عللی که از یک انسان عادی، فردی بزه‌کار ساخته است پی ببرد و به همه آن عوامل معرفت کامل

حاصل کند. در غیر این صورت تصمیمی که اتخاذ خواهد کرد نه تنها بر مبنای عدالت نمی‌باشد بلکه ممکن است عین ظلم باشد.

تشکیل پرونده «شخصیت متهم» در ایران رسماً از سال ۱۳۹۲ وفق قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی، مطرح و در برخی از جرایم مهم، الزامی گردید. این پرونده، متأثر از دیدگاه‌های جرم‌شناختی، به قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران وارد شده است و هدف آن، شناخت بیشتر متهم، وضعیت روانی، اجتماعی و در کل، سوابق زندگی او و تأثیر آنها در جرم ارتكابی می‌باشد.

جرایمی که تشکیل این پرونده در آنها الزامی است؛ همچنین نحوه تشکیل آن و موارد مندرج در نمونه پرونده شخصی متهم، در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲^(۱) پیش‌بینی شده است. در راستای تأکید این مهم، ریاست محترم وقت قوه قضاییه در مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم» (مشمول بر ۲۴ ماده و ۱۰ تبصره) را ابلاغ نمود.

به‌رغم تلاش قانون‌گذار برای استفاده از این نهاد جدید و تأکید بر ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، متأسفانه در عمل، بین تئوری تا عمل شکاف وجود دارد و در بومی کردن آن، دستگاه عدالت کیفری با چالش‌های جدی مواجه می‌باشد که برخی از آنها به شرح ذیل است:

آیا در کشور، تمهیدات لازم در این خصوص به کمک قضات برای اصدار رأی منصفانه و متناسب آمده است؟

آیا قضات کشور هنگام صدور حکم، پرونده شخصیت متهم را هم در اختیار دارند؟
آیا تشکیل پرونده شخصیت متهم، موجبی برای رعایت اصل تفرید مجازات و مساعدت به متهم می‌باشد؟

آیا تشکیل پرونده شخصیت متهم، به عدالت بیشتر در رأی دادگاه، کمک می‌کند؟
آیا فردی سازی پرونده با تشکیل پرونده شخصیت، رازگشایی از زندگی شخصی متهمان می‌باشد؟

آیا پرونده شخصیت متهم، راه‌گرای مجرم از کیفر است و یا راهی برای مجازات درست‌او؟

آیا بستر جامعه پذیرای اجرای عدالت با استفاده از پرونده شخصیت است؟
آیا تشکیل پرونده شخصیت متهم، کمکی به جامعه می‌کند؟

آیا تشکیل پرونده شخصیت متهم، تأثیری در پیشگیری یا کاهش نرخ و تکرار بزه در جامعه دارد؟

در مقاله حاضر، قصد داریم که پس از توضیحاتی پیرامون پرونده شخصیت متهم، قواعد تشکیل آن مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایمی که تشکیل پرونده شخصیت در آنها الزامی است و سایر مطالب مرتبط، تبیین و درنهایت به پرسش‌های مذکور نیز در حد بضاعت اندک علمی، پاسخ داده شود.

۱- تعریف شخصیت

نظر به اهمیت شناخت ابعاد شخصیتی و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی متهمان، به‌ویژه اطفال و نوجوانان و کاربرد اطلاعات شخصیتی آنان در فرآیند رسیدگی قضایی اعم از تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور و اجرای حکم و تأثیر آن بر اتخاذ تصمیمات قضایی و اجرای عدالت کیفری، تشکیل پرونده «شخصیت متهم» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. شخصیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌های ظاهری و غیر ظاهری رفتار یک فرد است که ثبات و جلوه بیشتری دارد و تا حدی قابل پیش‌بینی است. در ذیل به تعریف لغوی، اصطلاحی و عمومی «شخصیت» خواهیم پرداخت.

تعریف لغوی واژه «شخصیت»: شخصیت کلمه عربی و به معنای شرافت و رفعت و بزرگواری و مرتبه و درجه است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵).

تعریف اصطلاحی «شخصیت»: در اصطلاح روانشناسی، شخصیت یا منش عبارت است از مجموع احساسات، عواطف و افکار فرد. می توان گفت؛ برای شخصیت یا منش هر فرد دو رکن می باشد: یکی وحدت و دیگری هویت. وحدت هر کس از این جهت است که نفسانیاتش، سلسله واحدی را تشکیل می دهد و او می تواند چندین معنی را با یک عمل ذهنی با هم مقایسه کند. هویت از این روست که وحدت مزبور در طول زمان محفوظ می ماند. شخص همواره احساس می کند که همان است که روز پیش یا سال پیش بوده است یا روز یا سال بعد خواهد بود و آگاه بر اینکه از لحاظ وجودی و اخلاقی از دیگر هم نوعان متمایز می باشد؛ همان گونه که از جهت خصوصیات جسمانی با آنها فرق دارد. پاره ای از احساسات، اراده، تخیل و حافظه از جمله مواردی می باشند که شخصیت را تشکیل می دهند (سیاسی، ۱۳۷۶: ۴۸۴). شخصیت از لحاظ حقوقی و اخلاقی ترکیبی است که اجزای سازنده آن بر یکدیگر بسیار مؤثرند و غرض از سیستم های روانی، همه عادات، نگرش ها، ارزش ها، عقاید، حالات عاطفی، احساس ها و محرک هایی است که دارای ماهیت روانی ولی اساس عصبی، غددی یا فیزیکی هستند. این سیستم ها به هیچ وجه حالت توارث ندارند؛ مگر اینکه بر شالوده خصوصیت های ارثی بنا شوند و یادگیری در آنها نقش بسیار مؤثری را بازی می کند؛ از همین رو نظر به اینکه این سیستم ها محصول یادگیری هستند؛ دیگر عقیده سنتی مبنی بر ارثی بودن صفت های شخصیتی، مورد قبول روانشناسان به طور مطلق نیست (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۴).

تعریف عمومی «شخصیت» (معنای عام شخصیت): واژه شخصیت، واژه ای است که هر یک از ما روزانه بارها آن را بر زبان می آوریم؛ بدون آنکه مفهوم علمی خاصی را اراده کنیم. به طور ساده وقتی ما درباره شخصیت فردی صحبت می کنیم، منظورمان مجموعه خصوصیت ها و نحوه رفتار ظاهری فرد است که او را از سایر افراد متمایز می کند.

تشکیل پرونده «شخصیت متهم» در ایران رسماً از سال ۱۳۹۲ وفق قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی، مطرح و در برخی از جرایم مهم، الزامی گردید. این پرونده، متأثر از دیدگاه های جرم شناختی، به قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران وارد شده است و هدف آن، شناخت بیشتر متهم، وضعیت روانی، اجتماعی و در کل، سوابق زندگی او و تأثیر آنها در جرم ارتكابی می باشد.

می توان گفت: شخصیت در اصطلاح عامه معانی گوناگونی دارد که در ذیل به چند مورد اشاره می گردد:

شخصیت عبارت از هیبت و جربزه است. از این رو کسی که می تواند نظر و اراده خود را به گروهی از افراد تحمیل کند؛ آدمی با شخصیت به شمار می رود (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۵).

شخصیت به طور کلی، هر نوع صفت اخلاقی برجسته است؛ مانند شجاعت اخلاقی، قوت اراده، مناعت طبع و... که سبب امتیاز فرد می گردد تا آنجا که او را به واسطه آن صفت می شناسند و به خاطر آن صفت می ستایند (ابراهیمی، پیشین: ۳۶).

۲- تعریف «پرونده شخصیت متهم» و محتویات آن

«پرونده شخصیت متهم» متأثر از دیدگاه های جرم شناختی، به قلمرو آیین دادرسی کیفری ایران، وارد شده است و یکی از نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ است. با توجه به مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و نظر به اهمیت شناخت ابعاد شخصیتی و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی متهمان، به ویژه اطفال و نوجوانان و کاربرد اطلاعات شخصیتی آنان در فرآیند رسیدگی قضایی، اعم از تحقیقات مقدماتی، دادرسی، صدور و اجرای حکم و تأثیر آن بر تصمیمات قضایی و اجرای عدالت کیفری، دستورالعمل تشکیل «پرونده شخصیت متهم» تنظیم و ابلاغ شده است. اطلاعات مندرج در این پرونده، در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم و نیز وضعیت پزشکی و روان پزشکی او است (خالقی، ۱۳۹۳، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۴۶۹۲۴۲۸). «پرونده شخصیت متهم» پرونده ای جدا از پرونده مربوط به رفتار مجرمانه فرد و در واقع

ریشه اصلی شخصیت، از واژه لاتین «Persona» به معنی ماسک یا نقاب است که در قدیم بازیگر متأثر به چهره خود می زد و آن را تا آخر نمایش نگه می داشت. همان گونه که بازیگر در تمام مدت روی صحنه، ماسک به صورت دارد و هویت واقعی خود را از دید تماشاچیان پنهان می کند، انسان نیز در صحنه زندگی ماسکی به صورت می کشد و چهره واقعی خود را می پوشاند (طریقتی، ۱۳۸۲: ۳۹؛ الطافی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). چنان که آقای ابراهیم ابراهیمی در کتاب خود بیان داشته

۳-۱- الزامی بودن تشکیل پرونده شخصیت در مورد برخی از جرایم

قانون گذار، فقط در برخی از جرایم، تشکیل پرونده شخصیت متهم را الزامی می داند و این جرایم را در قانون آیین دادرسی کیفری، به ویژه در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ این قانون، پیش بینی کرده است؛ مطابق دو ماده مذکور، جرایمی که تشکیل پرونده شخصیت متهم در آنها الزامی است، عبارت اند از:

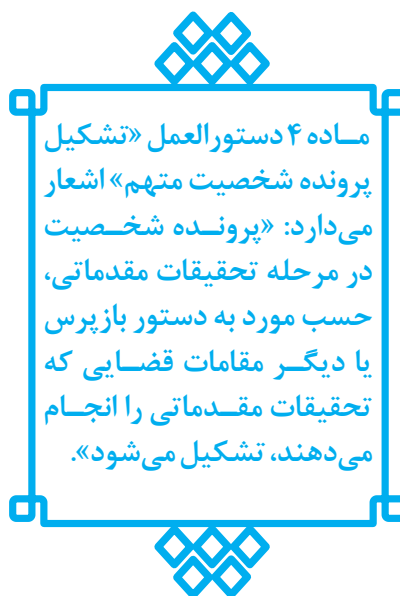
- ۱- متهمان به ارتکاب جرایم دارای مجازات قانونی سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد؛
- ۲- متهمان به ارتکاب جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر؛
- ۳- متهمان به ارتکاب جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث ديه کامل مجنی علیه یا بیش از آن.

لازم به ذکر است که در خصوص پرونده های مرتبط با اتهامات اطفال و نوجوانان، علاوه بر موارد مقرر شده در این ماده، تشکیل پرونده شخصیت در جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ نیز الزامی است (مصدق، ۱۳۹۵، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۶۲۷۷۵۲۴) به این حکم در ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح شده است.

ماده ۶ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم (بخشنامه شماره ۱۳۹۸/۶/۲۶ مورخ ۱۰۰/۸۲۹۰۲/۹۰۰۰ ریاست قوه قضاییه) نیز مقرر داشته است: «پرونده شخصیت متناسب با نوع اتهام، برای متهمان به ارتکاب جرایم دارای مجازات قانونی سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد و یا مجازات تعزیری درجه ۱ و ۲ به صورت تفصیلی (به تفکیک بزرگسالان، اطفال و نوجوانان) و برای سایر متهمان به صورت اجمالی به شرح پرسشنامه های پیوست تشکیل می شود».

۳- نحوه تشکیل «پرونده شخصیت متهم»

نحوه تشکیل پرونده شخصیت متهم در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مورد پیش بینی قرار گرفته است.



بر اساس ماده ۲۰۳ قانون مذکور، می توان گفت: نحوه تشکیل «پرونده شخصیت متهم» بر اساس قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بدین صورت بوده که بازپرس، علاوه بر تشکیل پرونده مجرمانه، در جرایم خاصی نیز دستور تشکیل «پرونده شخصیت متهم» را به واحد مددکاری اجتماعی دادگستری می دهد و مددکار اجتماعی، گزارش خود که شامل اطلاعات مربوط به مشخصات فردی، وضعیت و سوابق خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی متهم می باشد را در پرونده درج کرده و پس از ارجاع متهم به واحد پزشکی قانونی و روان پزشکی، گزارش های پزشکی و روان پزشکی متهم که شامل اطلاعات مربوط به سوابق و نتایج معاینات و بررسی های پزشکی و روان پزشکی متهم می باشد را نیز در پرونده می نویسد.

حاوی اطلاعاتی از شخصیت مرتکب این رفتار و هدف از آن اتخاذ تدابیر کیفری یا تأمینی متناسب با شخصیت مرتکب است؛ ضمناً رعایت اصل فردی کردن مجازات ها در صورت وجود پرونده شخصیت متهم، راحت تر صورت می پذیرد (خالقی، پیشین، شماره فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران ۶۲۷۸۳۵۶)؛ لذا این پرونده، به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه متهم تشکیل می گردد و مشتمل بر موارد زیر است:

- الف - گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم.
 - ب - گزارش پزشکی و روان پزشکی.
- به طور مختصر می توان گفت: «پرونده شخصیت متهم» پرونده ای است که پرونده مجرمانه متهم بوده که قانون گذار، تشکیل آن توسط بازپرس را در برخی جرایم الزامی می داند و حاوی گزارش های مددکار اجتماعی در خصوص وضع شخصی و خانوادگی متهم، از قبیل سوابق فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و وضعیت شغلی، اقتصادی، نتایج مطالعات و آزمایش های پزشکی، روان شناسی، روان پزشکی و پژوهش های اجتماعی درباره متهم یا محکوم و همچنین سوابق کیفری آنها می باشد که به منظور استفاده در اتخاذ تصمیم مناسب قضایی در کنار پرونده قضایی تشکیل می شود و دست اندرکاران عدالت کیفری با مطالعه این نتایج و به طور کلی اقدامات انجام یافته، سعی در تطبیق مجازات ها، اقدامات تأمینی و تربیتی و به طور کلی تصمیم های قضایی با شخصیت متهم یا بزهکار دارند.

جرایمی که تشکیل این پرونده در آنها الزامی است؛ همچنین نحوه تشکیل آن و موارد مندرج در نمونه پرونده شخصیت متهم، در قانون آیین دادرسی کیفری پیش بینی شده است که در ادامه، به توضیح این موارد، خواهیم پرداخت.

همان گونه که مشخص است؛ فقط در جرایم مصرح در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل «پرونده شخصیت متهم» الزامی است و برای سایر جرایم منع قانونی نداشته و برای مرتکبین همه جرایم تشکیل پرونده شخصیت، میسر است و می تواند دادرسی دادگاه را در صدور آرای تأثیرگذار در اصلاح مجرم یاری دهد. علی ای حال با توجه به رویکرد جدید علم جرم شناسی و همچنین شرایط فعلی جامعه به نظر می رسد سیستم قضایی به جای پیشنهاد تصویب قوانین یا صدور بخشنامه مبنی بر کاهش مجازات به صورت کلی و برای همه مجرمین چه مجرمینی که مرتکب جرایم شدید شده اند و چه مجرمینی که جرایم سبک مرتکب شده اند؛ می بایست با تقویت سیستم فردی سازی مجازات و واکاوی دقیق شخصیت متهم و... سازوکاری را ایجاد نماید که برای هر مجرم، مجازاتی در نظر گرفته شود که در پایان اجرای مجازات، منجر به اصلاح وی گردد.

۲-۳- وظایف مقام قضایی در خصوص

تشکیل پرونده شخصیت برای متهم

بعد از وقوع یک جرم، مهم ترین اقدام در فرآیند تحقیقات مقدماتی، دعوت، احضار یا جلب متهم و بازجویی از او است. در این مرحله، بازپرس بایستی تمام حقوق مربوط به متهم را رعایت کند؛ از جمله تفهیم اتهام به او و ذکر این نکته که مراقب اظهارات خود باشد. از این رو می توان گفت؛ از مهم ترین وظایف بازپرس، رعایت اصولی است که در حین بازجویی از متهم، ملزم به رعایت آن است.

دلیل اصلی این امر، برای اهمیت حفظ حقوق متهمان در زمان دادرسی کیفری، حاکمیت اصل برائت است؛ زیرا جرم متهم، هنوز اثبات نشده و تا زمان اثبات باید حقوق متهم حفظ شود. یکی از مواردی که

در راستای حفظ حقوق متهم وجود دارد و منجر به شناخت بیشتر متهم می شود، تشکیل و استفاده از «پرونده شخصیت متهم در آیین دادرسی کیفری» است. قاضی در برخورد با بزهکاری، صرفاً نباید در جستجوی مصداق قانونی آن باشد، بلکه به مثابه یک طبیب، قبل از هر کاری بایستی درد بیمار را تشخیص داده سپس داروی مناسب و لازم را تجویز نماید و گرنه بیمار او نه تنها مداوا نمی شود بلکه امکان تشدید حالت و احیاناً نابودی وی و حتی شیوع بیماری نیز وجود خواهد داشت (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۲۷).

در این راستا وفق مقررات مندرج در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری و در خصوص جرایم مشخص شده در این مواد، مقام قضایی به منظور پی بردن به شخصیت متهم یا مرتکب، در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر می نماید و در صورت عدم انجام تکلیف قانونی، مرتکب تخلف انتظامی شده است. مقام قضایی پس از بررسی پرونده شخصیت و شناخت بر ابعاد مختلف شخصیت بزهکار، می تواند در راستای تفرید مجازات و رسیدگی های کیفری، بهترین تصمیم و عادلانه ترین مجازات را مبنی بر اصلاح و تنبیه مرتکب اتخاذ کند و این امر، لازمه یک دادرسی کیفری عادلانه است.

در تمامی مراحل دادرسی جرایم مربوط، قضات باید با استناد به پرونده شخصیت، تصمیم گیری کنند؛ به خصوص زمانی که مطابق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری قرار تأمین کیفری برای متهم صادر می شود و این قرار تأمین کیفری باید با وضعیت روحی، سابقه، سن و شغل و جنس و شخصیت متهم انطباق داشته باشد.

در طول سالیان دراز شاهد هستیم که در مراجع قضایی، موضوع صدور قرار تأمین کیفری مناسب، مورد تأکید بسیار بوده و می باشد؛ اما متأسفانه برخی از قرارهای تأمین کیفری، متناسب با وضعیت روحی متهمان نیستند. زمانی که از متهم قرار تأمین گرفته می شود؛ باید احوال و وضعیت او رعایت شود. اگر برای قاضی با توجه به پرونده شخصیت محرز گردد که این فرد متواری نخواهد شد و جایگاه ثابتی دارد؛ در این شرایط قرار تأمین مناسب برایش صادر می کند؛ مثلاً به جای قرار بازداشت یا قرار وثیقه سنگین، قرار سبک تری برای متهم صادر می شود. البته عکس این قضیه نیز صادق است. افرادی هستند که سوابق متعدد کیفری دارند؛ بزهکار حرفه ای هستند و ممکن است در صورت صدور قرار وثیقه، آن را پرداخت کرده و متواری شوند؛ در این شرایط نیز پرونده شخصیت به قاضی کمک می کند تا درباره آنها تصمیم قضایی مناسبی بگیرد یا حتی زمانی که قضات می خواهند مقررات تخفیف یا تقلیل یا تشدید مجازات یا تعویق صدور حکم یا تعلیق مجازات را اعمال کنند، ضرورت دارد که از شخصیت متهم اطلاعات کامل داشته باشند. در مواردی که قاضی ملاحظه می کند که متهم شخصیت اجتماعی مقبولی دارد و در اینجا احساس می کند که اگر بخواهد مجازات را در مورد او اعمال کند، شاید نتیجه عکس داشته باشد؛ بنابراین اجرای مجازات را تعلیق می کند یا صدور حکم را به تعویق می اندازد که این مسئله خیلی مهمی در بحث حقوق متهم است.

در برخی سیستم های حقوقی مانند آمریکا، بلغارستان، یوگسلاوی و فرانسه، لزوم تشکیل چنین پرونده ای به صراحت از سوی مقنن مورد تأکید قرار گرفته است و عملاً پرونده شناسایی شخصیت در کنار

پرونده قضایی هر مرتکب، در برخی جرایم به صورت اجباری و در برخی اختیاری تشکیل می‌گردد (ابراهیمی، همان: ۲۸). در این راستا، ماده ۴ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم» اشعار می‌دارد: «پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی، حسب مورد به دستور بازپرس یا دیگر مقامات قضایی که تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند، تشکیل می‌شود». شایان ذکر است:

۱ - «پرونده شخصیت متهم» باید حسب مورد در دادسرا پیش از صدور قرار جلب به دادرسی و در دادگاه پیش از پایان تحقیقات مقدماتی تکمیل شود. عدم تکمیل پرونده شخصیت در مواعد مذکور، مانع ادامه اقدامات قضایی نیست، لکن در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، پرونده شخصیت به دستور قاضی دادگاه توسط واحد مددکاری اجتماعی محل استقرار همان دادگاه تشکیل می‌گردد. در صورت عدم تشکیل واحد فوق، واحد مددکاری اجتماعی مستقر در دادسرا حسب دستور دادگاه نسبت به تشکیل پرونده شخصیت اقدام می‌کند.

۲ - مستفاد از ماده ۱۶ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم» محتویات مندرج در نمونه پرونده شخصیت متهم، نظیر وضعیت روانی، پزشکی، خانوادگی و اجتماعی فرد، محرمانه بوده و جز به دستور مقامات قضایی، قابل افشا نخواهد بود.

۳ - حسب ماده ۵ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم»، پرونده شخصیت متهم در مورد متهمانی تشکیل می‌شود که برابر ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اتهام به آنان تفهیم شده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد.

۴- موارد استناد قضات به پرونده شخصیت جهت اتخاذ تصمیم قضایی

حسب مواد ۱۴ و ۱۵ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم» در پرونده‌های موضوع قانون و دستورالعمل مربوط، قاضی صادرکننده رأی موظف است در متن رأی به دلایل و مندرجات پرونده شخصیت استناد و در صورت عدم پذیرش، دلایل آن را ذکر نماید و میزان و نوع مجازات را با عنایت به مقررات ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی در تطبیق با وضعیت متهم به‌طور مستدل و مستند توجیه کند و در موارد ذیل، قضات به پرونده شخصیت جهت اتخاذ تصمیم قضایی، استناد می‌کنند:

یکی از اصولی که باعث عادلانه‌تر شدن واکنش اتخاذی در برابر جرم ارتكابی می‌شود؛ اصل فردی کردن واکنش اجتماعی یا همان اصل تفرد کیفری است و در تعریف این اصل آمده است: انطباق مجازات با وضع و حال یکایک بزه‌کاران.

۱- قرارهایی مانند ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، بایگانی کردن پرونده و ارجاع به میانجی‌گری که تحقیقات با صدور آنها متوقف می‌شود.

۲- قرارهای تأمین کیفری و نظارت قضایی که مطابق ماده ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری باید با سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، شغل، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد.

۳- صدور حکم و تعیین نوع مجازات به‌خصوص تعیین مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی متناسب برای اطفال و نوجوانان، موضوع فصل دهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی.

۴- استفاده از مقررات تخفیف (تقلیل یا تبدیل) یا تشدید مجازات.

۵ - اعمال و متناسب‌سازی مجازات‌های جایگزین حبس با وضعیت محکوم‌علیه.

۶- استفاده از نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، صدور حکم آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی و پیشنهاد عفو.

۷- اعمال ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در جرایم موجب حد یا قصاص ارتكابی توسط افراد بالغ کمتر از هجده سال.

۸- سایر مواردی که به موجب قانون، اقتضای اتخاذ تصمیم مستلزم در نظر گرفتن وضعیت متهم است.

۵- نقش وکیل در خصوص پرونده شخصیت

علاوه بر متهم، وکیل وی نیز حق دسترسی به محتوای پرونده «شخصیت متهم» دارد. مطابق ماده ۱۷ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم»، اگر متهم یا وکیل وی به محتوای پرونده شخصیت اعتراضی داشته باشند؛ از تاریخ اطلاع دو روز فرصت دارند تا اعتراض خود را مستند به مدارک و شواهد به‌صورت کتبی به مقام قضایی اعلام نمایند. در صورت ارجاع مقام قضایی واحد مددکاری موظف است ظرف پنج روز نسبت به بررسی موارد اعتراض و تنظیم گزارش نهایی بر اساس دستور اقدام کند.

۶- وظایف واحد مددکاری اجتماعی در خصوص تشکیل و تکمیل پرونده شخصیت

مطابق دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم»، واحد مددکاری اجتماعی مکلف است:

۱- پس از وصول دستور مقام قضایی نسبت به تشکیل پرونده شخصیت در سامانه اقدام کند و حداکثر ظرف بیست روز و در پرونده‌های زندانی‌دار حداکثر ظرف ده روز مراتب را به بازپرس یا دیگر مقامات قضایی مربوط اعلام کند.

۲- در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود؛ پرونده شخصیت به دستور قاضی دادگاه توسط واحد مددکاری اجتماعی محل استقرار همان دادگاه تشکیل می‌گردد. در صورت عدم تشکیل واحد فوق، واحد مددکاری اجتماعی مستقر در دادسرا حسب دستور دادگاه نسبت به تشکیل پرونده شخصیت اقدام می‌کند.

۳- پرونده شخصیت باید حسب مورد در دادسرا پیش از صدور قرار جلب به دادرسی و در دادگاه پیش از پایان تحقیقات مقدماتی تکمیل شود. عدم تکمیل پرونده شخصیت در مواعد مذکور، مانع ادامه اقدامات قضایی نیست.

۴- در صورتی که متهم در زندان یا دیگر مؤسسات کیفری نگهداری شود؛ امکان دسترسی واحد مددکاری اجتماعی به اطلاعات مربوط به شخصیت وی از طریق سامانه فراهم می‌شود.

۵- مصاحبه با متهم و معاینه وی برای تشکیل پرونده شخصیت در واحد مددکاری مربوط و پزشکی قانونی انجام می‌شود. در صورت ضرورت، مصاحبه و یا معاینه در محل دیگری از قبیل زندان و یا کانون اصلاح و تربیت نیز بلامانع است.

۶- وظایف واحد مددکاری اجتماعی در خصوص تشکیل و تکمیل پرونده شخصیت به ترتیب زیر است:

الف) مصاحبه با متهم و درج اطلاعات لازم در پرسشنامه‌ها؛

ب) انجام استعلام‌های ضروری در مورد وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛

پ) معرفی متهم به پزشک معتمد (مورد تأیید پزشکی قانونی) به منظور انجام معاینات، آزمایش‌های پزشکی، روان‌پزشکی، مصاحبه و در صورت لزوم انجام آزمون‌های روان‌شناختی و اخذ پاسخ، طبق ضوابط و مقررات تعیین شده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور؛
ت) تحقیق محلی پس از موافقت مقامات قضایی مسئول تحقیقات مقدماتی؛
در صورتی که انجام این امر برای شناسایی سوابق و وضعیت اجتماعی متهم ضروری باشد با رعایت مقررات مربوط؛
ث) تنظیم نهایی گزارش پرونده شخصیت و درج آن در سامانه.

۷- گزارش مددکار اجتماعی باید با رعایت امانت، بی‌طرفی، حفظ حریم خصوصی و به‌طور شفاف و روشن تهیه شود. در صورتی که به نظر مقام قضایی، اطلاعات پرونده ناقص باشد یا در فرآیند رسیدگی تکمیل آن ضروری باشد؛ واحد مددکاری اجتماعی مکلف است ظرف مهلت تعیین شده توسط مقام قضایی، مطابق دستور نسبت به تکمیل اطلاعات مورد نیاز اقدام کند.

در صورتی که متهم در زندان یا دیگر مؤسسات کیفری نگهداری شود؛ امکان دسترسی واحد مددکاری اجتماعی به اطلاعات مربوط به شخصیت وی از طریق سامانه فراهم می‌شود؛ همچنین مصاحبه با متهم و معاینه وی برای تشکیل پرونده شخصیت در واحد مددکاری مربوط و پزشکی قانونی انجام می‌شود. در صورت ضرورت، مصاحبه و یا معاینه در محل دیگری از قبیل زندان و یا کانون اصلاح و تربیت نیز بلامانع است.

پرونده شخصیت توسط واحد مددکاری اجتماعی تهیه می‌شود. واحد فوق به‌وسیله قوه قضاییه در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود (خالقی، ۱۳۹۳، شماره

فیش در پژوهشکده حقوق و قانون ایران: ۴۶۹۲۴۴۰).

۷- وظایف سازمان پزشکی قانونی و پزشک معتمد در خصوص تشکیل پرونده شخصیت

حسب مواد ۱۳ و ۱۹ دستورالعمل «تشکیل پرونده شخصیت متهم»، می‌توان وظایف سازمان پزشکی قانونی و پزشک معتمد را به شرح ذیل احصاء نمود:

الف) وظایف سازمان پزشکی قانونی کشور
۱- ضوابط و نحوه ارجاع متهمان به پزشک مورد تأیید خود را برای اظهار نظر و تکمیل پرونده شخصیت به واحدهای قضایی اعلام نماید.

۲- سازمان پزشکی قانونی موظف است متناسب با نیاز، تمهیدات لازم از قبیل ساختار و نیروی انسانی را برای ایفای وظایف مرتبط با تشکیل پرونده شخصیت فراهم نماید.

ب) وظایف پزشک معتمد
پزشک معتمد در صورت ارجاع، موظف است:

۱- نسبت به تهیه گزارش پزشکی و روان‌پزشکی، بر اساس ضوابط دستورالعمل اقدام کند.

۲- پزشک معتمد در صورت ضرورت حسب مورد، مشاوره‌های تخصصی، روان‌پزشکی و آزمون‌های روان‌شناختی یا اقدامات پاراکلینیکی لازم را درخواست می‌نماید یا لزوم انجام آن را در گزارش خود قید می‌کند.

۳- پزشک معتمد هیچ‌گونه مسئولیت درمانی در مورد متهمان بیمار ندارد؛ ولی می‌تواند وجود بیماری مسری، صعب‌العلاج، موانع جسمی برای اجرای مجازات احتمالی حبس یا شلاق و توصیه‌های لازم درمانی و بهداشتی را اعلام نماید تا مورد توجه قضات، ضابطان یا مسئولان زندان‌ها و مؤسسات کیفری قرار گیرد.

۸- نقش تشکیل پرونده شخصیت در اصل تفرید مجازات و مساعدت به متهم

یکی از اصولی که باعث عادلانه‌تر شدن واکنش اتخاذی در برابر جرم ارتكابی می‌شود؛ اصل فردی کردن واکنش اجتماعی یا همان اصل تفرید کیفری است (صانعی، ۱۳۷۱) و در تعریف این اصل آمده است: انطباق مجازات با وضع و حال یکایک بزه‌کاران (اردبیلی، ۱۳۸۱). تفرید مجازات‌ها از مهم‌ترین مسائلی است که مورد توجه فعالان عرصه حقوق کیفری قرار گرفته است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از وضعیت افزایش نرخ جرایم و تکرار جرایم؛ اولویت‌بخشی در به‌کارگیری الگوهای پیشگیرانه، اصلاحی و درمانی نسبت به الگوهای کیفری است. یکی از کلیدی‌ترین راهبردها در این خصوص به کارگیری سیاست‌های تفرید مجازات‌ها است که جوهره اصلی آن اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها در انواع سه‌گانه تقنینی، قضایی و اجرایی است. این الگوهای پیشگیرانه، اصلاحی و درمانی بر تفاوت‌های فردی و اجتماعی بزه‌کاران مبتنی می‌باشد؛ چراکه تفاوت‌های فردی و اجتماعی بزه‌کاران، ضرورت اعمال اصل تفرید مجازات‌ها را برای نیل به بازدارندگی و جلوگیری از تکرار جرم، اصلاح و درمان مجرم و از همه مهم‌تر اجرای عدالت مشخص می‌کند (منصوری شیخ جان، ۱۴۰۳: ۱۶۳). فردی کردن مجازات که امروزه مورد توجه اکثر قانون‌گذاران سیستم‌های قضایی است با شخصی‌سازی مجازات متفاوت است. شخصی‌سازی مجازات یعنی اینکه مجازات را خود بزه‌کار متحمل شود؛ اما فردی سازی مجازات یعنی اینکه مجازات بر اساس شخصیت بزه‌کار تعیین و بر وی تحمیل شود.

برای فردی سازی مجازات، دادرسی باید اطلاعاتی از وضعیت متهم داشته باشد که این اطلاعات در قالب پرونده شخصیت به دستور بازپرس و در واحد مددکاری اجتماعی و توسط مددکاران اجتماعی تهیه و تنظیم می‌شود. هنگامی که خصوصیات فردی مجرم اعم از خصوصیات خانوادگی، مسائل روحی و روانی، موارد پزشکی و روان پزشکی، سوابق کیفری و بسیاری موارد دیگر بررسی شود؛ مجازات بهتر و عادلانه‌تری هم برای مجرم به دنبال خواهد داشت و به کاهش جرم در جامعه نیز کمک خواهد کرد. چه‌بسا پرونده‌هایی که متهم را راهی زندان کرده است؛ درحالی‌که با در نظر گرفتن خصوصیات و موقعیت خاص آن مجرم، می‌توانست کار را به حبس و زندان نکشاند. لازم به ذکر است؛ در خصوص قاعده فقهی «التعزیز بما یراه الحاکم» در فقه امامی و در کتاب القضاء علماء و فقهاء، بحث‌های زیادی مطرح شده است که به‌طور مختصر و موجز می‌توان گفت: موجبات تعزیر، متعددند و شارع، مجازات آنها را به‌طور غیردقیق، در چهارچوبی معین و کلی و با حفظ شرایط خاصی تعیین کرده و اختیار تعیین دقیق مجازات را به حاکم تفویض نموده است. توجه به فلسفه تعزیرات و شخصیت مجرم، توجه به عرف و مقتضیات زمان و مکان، ملاحظه کردن شأن و مرتبه اجتماعی افراد، رعایت جهات تخفیف در تعیین نوع و میزان مجازات تعزیری و موارد دیگر (تحت عنوان تشکیل پرونده شخصیت) می‌تواند عدالت کیفری در مرحله اثبات را تا حد امکان اجرایی نماید، لذا تعزیر دارای دو نوع کاربری است؛ یکی تحت عنوان «مجازات» و دیگری در مرحله «تحقیقات مقدماتی» اجرا می‌شود که هر

دو مورد آن توسط حاکم شرع و طبق آنچه مصلحت می‌بیند صورت می‌پذیرد (اصغری، اسدزاده بنایی، ملک پور شلمزاری، ۱۳۹۵، شماره ۸۶). نظر به اینکه نوع عقوبت‌های حدی در شریعت مشخص شده است که در محدوده‌های معینی (تعییناً یا تخییراً) محصور است؛ ازاین‌رو، حاکم شرع نمی‌تواند از آن محدوده پا را فراتر نهد و یا کوتاهی نماید؛ اما مجازات‌های تعزیری هیچ‌گونه تعیینی نداشته، به نظر و صلاحدید حاکم شرع واگذار شده است؛ اوست که باید تشخیص بدهد چگونه مجازاتی بازدارنده و متناسب با بزه ارتكابی است. کمیت مجازات تعزیری نیز به صلاحدید و تشخیص حاکم بستگی دارد که بایستی متناسب با جرم ارتكابی باشد. همچنین در کم و کیف هر مجازاتی، حال بزه‌کار از نظر توانایی وی نیز باید مراعات شود (شاکری، ۱۳۹۲). با التفات به مطالب مذکور، قاعده فقهی «التعزیز بما یراه الحاکم» نیز می‌تواند به‌عنوان مؤید تشکیل پرونده شخصیت برای متهم باشد تا قاضی در هنگام دادرسی، محاکمه و تعیین مجازات متهم در خصوص ارتكاب جرایم تعزیری، انگیزه، وضعیت ذهنی و روانی مرتکب را در حین ارتكاب جرم، اوضاع و احوال و شخصیت مجرم، شیوه ارتكاب جرم و نتایج حاصل از آن را ملاحظه و متعاقباً تعیین مجازات نماید. در راستای اصل تفرید مجازات، می‌توان به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی^(۷) به‌ویژه به بند «ت» این ماده اشاره نمود که به سوابق، وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکبین جرایم و تأثیر اعمال تعزیرات و مجازات بر متهمین تأکید شده است. این نکته مبین توجه قانون‌گذار به اصل مهم فردی سازی کیفر بوده است.

برآمد

همان گونه که در مطالب پیشین مطرح شد، اصولی بر حقوق کیفری حاکم است؛ یکی از آنها فردی سازی کیفر است و دیگری اصل تناسب جرم و مجازات. اصل تناسب جرم و مجازات، مهم تر از سایر اصول حقوق کیفری به نظر می رسد و در قانون مجازات نیز به رسمیت شناخته شده است؛ این اصل، هنگامی به درستی قابلیت اجرا می یابد که مبتنی بر «پرونده شخصیت متهم» مورد رسیدگی و اتخاذ تصمیم قرار گیرد.

تشکیل پرونده شخصیت هنگامی که بر اساس خصوصیات فردی مجرم اعم از مسائل روحی و روانی، موارد پزشکی و روان پزشکی، سوابق کیفری، خصوصیات خانوادگی و بسیاری موارد دیگر باشد؛ موجب خواهد شد که در اصدار رأی، مجازات متناسب تر و عادلانه تری برای مجرم لحاظ گردد. این مقررہ جدید قوه مقننه و متعاقباً بخشنامه صادره قوه قضاییه، به کاهش جرم در جامعه نیز کمک خواهد کرد؛ همچنین بدیهی است تشکیل پرونده شخصیت بر پیشگیری از تکرار جرم و اصلاح و درمان مجرمان تأثیر زیادی داشته و خواهد داشت.

قانون گذار با عنایت به «پرونده شخصیت» که از آموزه های جرم شناسی نوین است؛ تلاش نموده است که دستاوردهای جرم شناسی نوین از جمله اصل تفرید مجازات را در قوانین کیفری (آیین دادرسی کیفری و مجازات اسلامی) و دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت بگنجاند. در حقوق کیفری ایران، در برخی قوانین از جمله در مواد ۲۷۹، ۲۸۶ و ۱۳۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت، هم چنین در مواد ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۴۳، ۶۰، ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۲۷ و ۶۳ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ ریاست محترم وقت قوه قضاییه در مرحله اجرای مجازات حبس، به تکمیل پرونده وضعیت، اشاره شده است.

نحوه تشکیل پرونده شخصیت متهم و نحوه شمول آن در پاره ای از جرایم در آیین دادرسی کیفری به صورت دقیقی تعیین شده است. وفق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که در خصوص تشکیل پرونده شخصیت برای متهمان بزرگسال می باشد؛ فقط در برخی از جرایم تشکیل پرونده شخصیت الزامی دانسته شده است (متهمان به ارتکاب جرایم دارای مجازات قانونی سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد، جرایم تعزیری درجه چهار و بالاتر، جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن) اما حسب ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری که مختص اطفال و نوجوانان بزهکار می باشد؛ علاوه بر جرایم مذکور، در جرایم تعزیری درجه ۵ و ۶ نیز تشکیل پرونده شخصیت، توسط دادسرا یا دادگاه، الزامی است.

با توجه به اهمیت این مسائل در جریان پرونده های کیفری، بسیار مهم است که همه مسئولینی که با این قوانین و مقررات سروکار دارند، این موارد را به طور کامل توجه نمایند و در خصوص تشکیل پرونده شخصیت متهم، با دقت عمل کنند، چراکه معرفی و شناخت بهتر متهم برای تشخیص صحیح و درست جرم ارتكابی و علت وقوع بزه و اجرای عدالت، اهمیت بسیاری دارد.

پرونده شخصیت حاوی نتایج مطالعات و آزمایش های پزشکی، روان شناسی، روان پزشکی و پژوهش های اجتماعی درباره متهم و محکوم است. دست اندر کاران عدالت کیفری با مطالعه این نتایج و به طور کلی اقدامات انجام یافته، سعی در تطبیق مجازات ها، اقدامات تأمینی و تربیتی و به طور کلی تصمیم های قضایی با شخصیت متهم یا بزهکار دارند. پرونده شخصیت اگر همانند مراجع قضایی، در زندان ها و کانون های اصلاح و تربیت کشور نیز به صورت علمی - کاربردی تشکیل گردد؛ شاهد تأثیر بسزای آن در امر پیشگیری از تکرار جرم و باز اجتماعی نمودن بزهکاران خواهیم بود.

قانون گذار با عنایت به موضوع «تشکیل پرونده شخصیت» که از آموزه های جرم شناسی نوین است؛ در وضع قوانین تا حدودی توجه داشته است و نتایج حاصل از این تحقیق، حاکی از آن است که تشکیل پرونده شخصیت و شناسایی شخصیت افراد بزهکار، تأثیر بسزایی در فردی کردن کیفر، شناخت علل جرمزا و جامعه پذیری مجرم پس از تحمل مجازات دارد، لذا تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری امری ضروری و اجتناب ناپذیر در سیاست جنایی ایران می باشد؛ اما شایسته است که تشکیل پرونده شخصیت، برای تمام جرایم تعمیم داده شود و تکلیف گردد؛ زیرا این امر کمک بسیاری به پیشگیری از تکرار جرم و باز اجتماعی نمودن بزهکاران می نماید.

مستفاد از ماده ۱۶ دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم، محتویات مندرج در نمونه پرونده شخصیت متهم، نظیر وضعیت روانی، پزشکی، خانوادگی و اجتماعی فرد، محرمانه بوده و جز به دستور مقامات قضایی، قابل افشا نخواهد بود.

لازم به ذکر است:

- ۱- پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی، حسب مورد به دستور بازپرس یا دیگر مقامات قضایی که تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهند، تشکیل می‌شود.
- ۲- پرونده شخصیت در مورد متهمانی تشکیل می‌شود که برابر ماده ۱۹۵ قانون آیین دادرسی کیفری، اتهام به آنان تفهیم شده و دلایل کافی برای توجه اتهام به آنان وجود داشته باشد.
- ۳- پرونده شخصیت متناسب با نوع اتهام، برای متهمان به ارتکاب جرایم دارای مجازات قانونی سلب حیات، قطع عضو و حبس ابد و یا مجازات تعزیری درجه ۱ و ۲ به صورت تفصیلی (به تفکیک بزرگسالان، اطفال و نوجوانان) و برای سایر متهمان به ارتکاب سایر اتهامات مشمول، به صورت اجمالی به شرح پرسشنامه‌های مخصوص تشکیل می‌شود.
- ۴- متهم و وکیل وی به محتویات پرونده شخصیت خود، حق دسترسی دارند.
- ۵- پرونده شخصیت، به پرونده اتهامی (قضایی) پیوست می‌شود و باید در کلیه موارد، همراه آن به مراجع صالح ارسال شود تا مورد مطالعه و استناد قرار گیرد.
- ۶- محتویات پرونده شخصیت محرمانه است و افشاء محتویات آن جز توسط متهم موضوع پرونده ممنوع است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است؛ بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است.
- الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم؛ ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی.
- ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴): «علاوه بر موارد مذکور در ماده ۳۰۲ این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است».
- ۲- ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی: تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:
- الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم؛
- ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن؛
- پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم؛
- ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.
- تبصره (الحاقی ۱۳۹۹/۲۳/۲۳)- چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد».

فهرست منابع

- ۱- ابراهیمی، ابراهیم، پرونده شخصیت در فرآیند کیفری ایران (مطالعه کاربردی)، فکرسازان، ۱۳۸۹
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، نشر میزان، چاپ ۱۳۸۱، ۲
- ۳- اصغری، عبدالرضا، اسدزاده بنایی، حسین، ملک پور شلمزاری، یاسر، بررسی تطبیقی قاعده «تعزیر بمایراه الحاکم» و کاربرد آن در فعالیت‌های اطلاعاتی، فصلنامه علمی، تخصصی قضاوت، دوره ۱۶، شماره ۸۶، شهریور ۱۳۹۵
- ۴- خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ ۱، ۱۳۹۳
- ۵- دستورالعمل تشکیل پرونده شخصیت متهم، بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۸۲۹۰۲/۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶ رئیس قوه قضاییه
- ۶- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل واژه شخصیت، دانشگاه تهران، جلد ۵، ۱۳۷۳
- ۷- سیاسی، علی‌اکبر، علم النفس یا روانشناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
- ۸- سیاسی، علی‌اکبر، نظریه‌های مربوط به شخصیت، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
- ۹- شاکری، طوبی، مقاله پژوهشی فقه حکومتی فرامذهبی با تحلیل قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، نشریه فقه مقارن، دانشگاه مذاهب اسلامی، دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی ۱، خرداد ۱۳۹۲
- ۱۰- صانعی، پرویز، جامعه‌شناسی ارزش‌ها، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۲
- ۱۲- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، جلد ۱، ۱۳۷۶
- ۱۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، جلد ۲، ۱۳۷۶
- ۱۴- الطافی، رمضان، جرم‌شناسی (جبر روانی)، رودکی، تهران، ۱۳۸۳
- ۱۵- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲
- ۱۶- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴
- ۱۷- مصدق، محمد، نوآوری‌های قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴، چاپ ۲، جنگل، ۱۳۹۵
- ۱۸- منصوری شیخ جان، بهزاد، جایگاه اصل تفرید مجازات‌ها در حقوق موضوعه ایران، ماهنامه حقوقی، فرهنگی و اجتماعی دادرسی، شماره ۱۶۳، ۱۴۰۳



سومین میزگرد قضایی- حقوقی اداره کل پیشگیری از وقوع جرم، عفو و سجل قضایی

موضوع نشست: نقش دادگاه در پیشگیری از وقوع جرم



دکتر محمدرضا یزدانیان؛
معاون قضایی و حقوقی سازمان قضایی
نیروهای مسلح

بسیار خوشوقتم که میزبان دانشمندان بنام حقوق کیفری و جرم‌شناسی کشورمان، جناب آقای دکتر نجفی توانا و جناب آقای دکتر غلامی هستیم. حضور شما را صمیمانه خوش آمد عرض می‌کنم. توفیقی حاصل شد تا در جلسه‌ای علمی در خدمت اساتید گرامی باشیم. همچنین لازم است که تشکر و قدردانی کنم از حضور شورای محترم معاونین سازمان در جلسه، رئیس محترم سازمان قضایی نیروهای مسلح استان تهران، قضات محترم دادگاه‌های نظامی، قضات شریف دادسرا، کارشناسان عزیز، فراگیران دوره عالی و تمامی عزیزانی که در جلسه شرف حضور دارند. علی‌رغم اینکه اساتید وقتشان پر بود لطف کردند و این زمان را به ما اختصاص دادند که مجدداً از حضورشان تشکر و قدردانی می‌کنم. اگر اجازه بفرمایید، به صورت کوتاه خلاصه‌ای از موضوع جلسه را جهت استحضار اساتید و مهمانان گرامی عرض می‌کنم و سپس در خدمت ایشان خواهیم بود.

همان‌گونه که مستحضرد، سازمان قضایی نیروهای مسلح از سال ۱۳۷۷ تاکنون برنامه‌های پیشگیری را در قالب برنامه‌های پنج‌ساله آغاز کرده است، پنج برنامه پنج‌ساله با عناوین تعریف‌شده داشتیم و امسال در سال سوم برنامه ششم را تحت عنوان «مشارکت، تحول و اثربخشی در پیشگیری» قرار داریم. این برنامه‌ها در بسترهای خاصی اجرا شد؛ یعنی در یک ساختارهای معین تعریف‌شده است. برخی از این ساختارها ناظر بر سیاست‌گذاری هستند؛ مانند شورای عالی پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات ستاد کل نیروهای مسلح و شورای سیاست‌گذاری سازمان قضایی. برخی از این نهادها هم وصف اجرایی دارند؛ مانند شوراهای سازمان‌های نیروهای مسلح و شوراهای استانی پیشگیری از وقوع جرم که در معیت این شوراهای، کمیسیون‌های تخصصی قضایی و پیشگیری نیروهای مسلح انجام وظیفه می‌کنند. روال کار به این صورت است که در هر سال یک عنوان توسط شورای سیاست‌گذاری انتخاب می‌شود و در آن سال شوراهای استانی و کمیسیون‌های تخصصی علل، عوامل و زمینه‌های ارتکاب آن جرم را با ارائه راهکارها بررسی می‌کنند. سال بعد آن راهکارها توسط نهادهای متولی اجرایی می‌شود. این خلاصه شیوه و دستور کار شوراهای پیشگیری از وقوع جرم در نیروهای مسلح است. پس ما یک موضوع مشخص داریم؛ بسترهای اجرایی، سیاست‌گذاری تعریف شده و به این سازوکاری که عرض کردم سیاست‌های اتخاذ شده اجرایی می‌شود. نوع پیشگیری ما عمدتاً از نوع وضعی و اجتماعی بوده با اولویت وضعی؛ چراکه بسیاری از سازوکارها و ابزارهای پیشگیری اجتماعی که ناظر بر نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حاکمیتی و غیره هستند، در اختیار نیروهای مسلح نیست. در برنامه ششم، نوع و گونه‌ای از پیشگیری تحت عنوان «پیشگیری قضایی» پیش‌بینی شد. برای اینکه بتوانیم پیشگیری قضایی را در کنار دو نوع دیگر اجرایی کنیم، به این نتیجه رسیدیم که ضرورت دارد این‌گونه پیشگیری فرهنگ‌سازی شود. مفهوم و مبانی پیشگیری قضایی تبیین گردد و جایگاهش در میان گونه‌های علمی پیشگیری مشخص شود. همچنین در



دکتر علی نجفی توانا؛ وکیل پایه یک دادگستری، استاد دانشگاه

مورد تبیین ابعاد این نوع پیشگیری و کارکردهای آن، دوستان تصمیم گرفتند بهترین راه، تشکیل میزگرد با حضور اساتید برجسته حوزه جرم‌شناسی باشد و به همین علت مزاحم عزیزان شدیم.

دو میزگرد برگزار شد؛ میزگرد اول که در خدمت آقای دکتر غلامی هم بودیم، کلیات بحث شد؛ مبانی نظری، تعاریف، مفهوم و جایگاه پیشگیری قضایی در بین انواع پیشگیری. در جلسه دوم وارد بحث کنشگران پیشگیری قضایی شدیم که در رأس آن، نهاد تعقیب، نقش قضاوت دادسرا و اقدامات تحقیقی و تعقیبی در پیشگیری قضایی بررسی شد و خلاصه بحث این بود که نهادهای تعقیب اعم از مقامات تعقیب و تحقیق، با اقدامات تعقیبی و جایگزین‌های تعقیب می‌توانند مدیریت پیشگیری از وقوع جرم را در نیروهای مسلح کنترل کنند و اثرگذار باشند.

جلسه سوم به نقش قضاوت کیفری یا قضاوت دادگاه در پیشگیری قضایی اختصاص پیدا کرده است. البته این را هم عرض کنم که پیشگیری قضایی به مفهومی که به آن پرداخته شد، فراتر از پیشگیری کیفری است؛ یعنی هم شامل اقدامات پیشینی می‌شود و هم اقدامات پسینی.

حال بنده بیش از این مصدع وقت نمی‌شوم و می‌خواهیم که از بیانات ارزشمند اساتید استفاده کنیم. به هر نحوی که اساتید ترجیح می‌دهند، در وقت‌های پنج تا هفت دقیقه‌ای، برای اینکه تنوعی شود، در خدمت ایشان هستیم. در بخش اول، یک نگاه کلی به موضوع جلسه داشته باشند و در ادامه به نقش قضاوت کیفری بپردازیم.

تعیین می‌کند. جرم متعلق به گذشته است، قضاوت متعلق به امروز و تبعات قضاوت مربوط به فرداست. قضاوتی مؤثر است که انسان‌ساز باشد. البته می‌دانم با وسعت پرونده‌هایی که شما دارید و من هم البته درگیر هستیم؛ با قضاوت و وکلای سروکار دارم و برای آموزش در جاهای مختلف خدمت‌گزاری می‌کنم. می‌دانید که یک رسیدگی قضایی مؤثر، ریشه‌ای و با علم، دانش و شناخت، تبعات حکم قضایی صادره می‌باشد؛ اما باید از خود بپرسیم: آیا حکمی که صادر می‌کنیم موجب احیای انسان می‌شود؟ آیا می‌تواند شخصیت شکسته و فروریخته او را ترمیم کند یا آنکه با برچسب‌زنی وی را در معرض خطرات بعدی قرار می‌دهد؟ و اگر استعداد بالقوه او درجایی قابلیت شکوفایی داشته باشد که امروز در مقام رسیدگی با او مواجه‌ایم، آیا ما با این حکم، با کیفرگرایی و با مجازاتی که قانون بر عهده ما نهاده است، وی را بیشتر تخریب می‌کنیم. شغل قضا بسیار دشوار است. از آن پنج گروه قاضی یک گروهش بهشتی است. پیشگیری قضایی که شما می‌توانید با وجود محذورات مقرر در قانون انجام دهید، با اعمال رأفت اسلامی، رأفت دینی، رأفت انسانی و رأفت اخلاقی محقق می‌شود. اگر بتوانیم به این بیندیشیم که این فرد خود قربانی بی‌عدالتی بوده است، یادمان نرود: «کادالفر ان یكون کفرا» تمام مجرمین پیش از هر چیز قربانی بی‌عدالتی‌اند. همه ما مرتکب خطا شده‌ایم. کسی نیست که بگویم مرتکب جرم نشده‌ام. هر یک از ما در گذشته چندین مرتبه مرتکب جرم شده‌ایم، هرچند سابقه قضایی نداریم. انسان‌ها گاه تحت شرایط درونی و بیرونی

سپاسگزارم از دعوت مسئولین محترم سازمان قضایی. افتخار بنده است که در خدمت افرادی هستم که در مسیر عدالت قضایی نقش تعیین‌کننده دارند و یادگار اقداماتشان، به‌صورت وضعی و انتقالی، در تاریخ قضایی کشور خواهد ماند. اجازه دهید یک مقدمه کوتاه عرض کنم، اولین سؤالی که برای یک دانشجوی حقوق جزا و جرم‌شناسی در طی ۵۵ سال گذشته که ۵۰ سال آن کار عملی بوده و ۴۳ آن را معلمی کرده‌ام مطرح می‌کنم این است: «چرا جرم؟! تا زمانی که چرایی ایجاد جرم و علل و عوامل آن را ندانیم، تمام اقدامات ما سطحی و کم‌اثر خواهد بود. شما در خصوص فرزندان خودتان هم اولین سؤالی که یک پدر و مادر فرهیخته می‌کند این است که چرا فرزندم مطابق با آن اوصاف و شیوه تربیتی من عمل نمی‌کند. اگر این سؤال را نپرسیم، اگر به چرایی رفتار واقف نشویم تمام اقدامات ما شعاری، فرمایشی و بلااثر خواهد بود. علت عدم توفیق پیشگیری در کشور ما یکی بحث‌های سطحی و عمدتاً شعاری است.

علل جرم مشخص است. به‌ویژه برای شما بزرگوارانی که بزه‌کارانی که توسط شما نسبت به آنها عدالت کیفری اجرا می‌شود مجرمین یا مرتکبین جرایم خاص هستند که با جرایم عمومی متفاوت‌اند. افرادی که در نیروهای مسلح حضور دارند یا درواقع با توجه به طبیعت جرایم، شما مسئول رسیدگی به آینده آنها هستید. قاضی دادگستری سرنوشت یک متهم را

ناگزیر به خطا می‌شوند. برای جلوگیری از خطا باید عوامل آن را از میان برداشت. شما زمانی وارد عمل می‌شوید که یک فردی که قربانی عوامل درونی و بیرونی شده را پیش شما بیاورند. نزد شما یک مظلوم، یک قربانی است که اگر زندگی مرفه و مرتبی داشت، نیازهایش تأمین می‌شد الان مثل شما اینجا نشسته بود. فراموش نکنید یک اندیشمند جرم‌شناس فرانسوی می‌گوید: «مجرم کسی است که اگر من جای او بودم و او جای من، جایمان با یکدیگر عوض می‌شد»؛ بنابراین در مقام قضا، پیشگیری‌ای که می‌توانید انجام دهید، چون ابزار دیگری ندارید. پیشگیری مال قوه مجریه است. پیشگیری مال قوه مقننه است. اصول ۱۹ تا ۴۲ قانون اساسی را باید کشور رعایت کند. مردم نیازهاشان برطرف بشود؛ ولی شما درگیر قربانیان جرم هستید که خودشان مرتکب جرم‌اند. پیشگیری که شما می‌توانید انجام بدهید درواقع استفاده از جایگزین‌های مناسب با توجه به حالت خطرناک است. می‌دانم که امکان تشکیل پرونده شخصیت به معنی کماحقه راندن است. چون ابزارش را ندارید. یک روان‌شناس متخصص، یک جرم‌شناس متخصص، یک جامعه‌شناس متخصص باید شخصیت مجرم را، چرایی ارتکاب به جرم را بررسی کند. شما مانند یک پزشک متخصص شخصیت این فرد را، چرایی ارتکاب به جرمش را روی میز بریزند. کدام پرونده شخصیت دست شماست؟ بنابراین شما باید خودتان شخصیت‌شناسی کنید. این دوره‌ها که ما خدمت شما درس پس می‌دهیم، از شما می‌آموزیم؛ بستری را فراهم می‌کند که وقتی به مجرم رسیدید،

اول بدانید که چرا مرتکب جرم شده؟! تا ندانید تصمیمات شما عمیق نخواهد بود و پیشگیری نخواهد داشت. چون اصولاً یکی از علت‌های تکرار وقوع جرم، محکومیت‌های کیفری است بدون توجه به علت ارتکاب جرم. سپاسگزارم!



دکتر حسین غلامی؛

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

با نام و یاد خدا و با عرض سلام خدمت همه شما بزرگواران ارجمند حاضر در جلسه. اساتید در این جلسه موضوع بسیار مهمی را مطرح فرمودند. بزرگوارانی که مدیریت این جلسه را بر عهده دارند. مایلیم هم از جناب آقای دکتر یزدانیان و هم جناب آقای دکتر بزرگی و سایر عزیزان تشکر بکنم به خاطر پرداختن به این موضوع در کنار موضوعاتی که در دو جلسه قبل هم داشتیم. اینکه دادگاه‌ها چه نقشی در پیشگیری از جرم می‌توانند داشته باشند. به نظر من منقسم می‌شود به دو شاخه اصلی؛ از یک طرف نقش قضات و از طرف دیگر نقش ساختار و سازمان قضایی. درواقع در یک رویکرد کلان نقش قضات و دستگاه قضایی به‌طور کلی. اگر در اینجا گفته نشد نقش قاضی در پیشگیری از جرم شاید از جمله به این دلیل باشد که می‌خواستند به هر دو عنوان توجه بفرمایند؛ هم نقش قضات دادگاه‌ها و هم نقش ساختارها و سازمان قضایی. درواقع منظور پیشگیری است که هم از طریق دادگاه‌ها و قضات به نحو خاص انجام می‌شود و هم از طریق دستگاه‌های ذی‌ربط.

من فکر می‌کنم که اگر بخواهیم یک مقدار دقیق و عمیق به این موضوع بپردازیم باید یک مقداری مبانی نظری را

موردتوجه قرار بدهیم. درواقع همان‌طور که جناب آقای دکتر نجفی فرمودند، یک رویکرد کلان نظری داشته باشیم و از سوی دیگر بتوانیم با آشنایی به مجموعه‌ای از مقدمات، چه مقدمات قانونی، چه مقدمات اجرایی، از آنها برای پیشگیری از جرم استفاده بکنیم. وقتی بزهکار به درون ساختار قضایی راه پیدا می‌کند، یعنی وارد مرحله‌ای می‌شود که درباره او در مجموعه قضایی تصمیم گرفته می‌شود. بنا به مجموعه‌ای از مباحث پیشین ما فرض را بر این می‌گذاریم که فرد از مرحله دادرسی عبور کرده و حالا رسیده به مرحله دادگاه و در اینجا است که ما قرار است راجع به این موضوع بحث بکنیم.

جناب آقای دکتر نجفی مطالبی را به‌طور کلی مورد اشاره قرار دادند. شاید من بخواهم همان مطالب را با یک پلان جزئی‌تری خدمتتان عرض بکنم. من تصورم این است که ما به‌عنوان تصمیم‌ساز متخصص؛ از یک سو نیازمند برخی مبانی نظری هستیم و از سوی دیگر نیازمند مدارک و دلایل و شواهد برای تصمیم سازی. اگر ما مجموعه‌ای از مبانی نظری را داشته باشیم احتمالاً به یک چیزی می‌رسیم تحت عنوان «قدرت تشخیص». این کاری است که در نظام پزشکی هم انجام می‌شود. ما ابتدا یک فرد را به‌عنوان پزشک تربیت می‌کنیم، آموزش می‌دهیم و بعد او را وارد یک بیمارستان یا یک مطب می‌کنیم و بعد در کنارش مجموعه‌ای از امکانات را در اختیارش قرار می‌دهیم؛ مثلاً آزمایشگاه در یک بیمارستان یا یک شهر تأسیس می‌کنیم و بعد مجموعه‌ای از کلینیک‌های تخصصی درمانی را در اختیارش

می‌گذاریم. درواقع اگر یکی به پزشک مراجعه کرد این‌طور نیست که پزشک با دیدن روی او و ظاهرش بتواند به یک تشخیص صد درصد تخصصی برسد. برای اینکه به آن قدرت تشخیص تخصصی برسد، حتماً یک سری آگاهی‌ها و مبانی نظری از قبل دارد. آنها را در دانشکده پزشکی آموخته است، ولی برای اینکه ببیند این فردی که سرفه می‌کند چرا سرفه می‌کند؟ مجبور است یک مجموعه‌ای از معاینات و آزمایش‌ها را انجام بدهد. برای این کار اگر بعد از معاینه به تشخیص نرسید حتماً می‌گوید برود آزمایش بدهد. اینجا آزمایشگاه باید در اختیارش باشد و اگر به یک تشخیص رسید و گفت مثلاً خدای ناکرده سرطان مری دارد باید یک مجموعه‌ای از امکانات درمانی در اختیارش باشد که بتواند با توسل به آنها آن قدرت تشخیص و تجویز خودش را عملی بکند تا در نتیجه ما یک فردی داشته باشیم که بهبود پیدا کرده است نه اینکه حالش بدتر شده باشد؛ بنابراین درواقع یک پرسش این هست که یک قاضی در مقام تشخیص و پیش از تشخیص، احتمالاً باید مسلح به چه دانش یا دانش‌هایی باشد؟ چه مبانی نظری را از قبل آموخته باشد؟ اینکه آقای دکتر نجفی اشاره فرمودند مثلاً به جرم‌شناسی، روانشناسی و دانش‌های دیگر که ما کمی و تا حدی در دانشکده‌های حقوق آنها را می‌آموزیم و در اصل باید در سایر دانشکده‌ها هم از تخصصشان استفاده بکنیم؛ یک جهتش همین است که بالاخره ما به قدرت تشخیص برسیم.

نکته دیگر این است که ما باید بتوانیم مجموعه‌ای از مدارک و شواهد را به دست

بیاوریم. در قوانین مختلف پیش‌بینی شده، ازجمله در قانون آیین دادرسی کیفری؛ مثلاً از «پرونده شخصیت». اگر ما نتوانیم پرونده شخصیت تشکیل بدهیم، طبیعتاً قدرت تشخیص مناسب را نخواهیم داشت. ما به عنوان دانشجو یا فارغ‌التحصیل حقوق، همواره در بهترین حالت یک تکنیسین خوب هستیم؛ یعنی آشنای به قوانین هستیم و از ظرفیت‌های قانونی آگاه شده‌ایم. تا حد زیادی می‌توانیم از قوانین جانبی کمک بگیریم. تجربه هم کسب می‌کنیم و می‌توانیم تصمیم بسازیم؛ اما اگر بخواهیم خیلی تخصصی یعنی همان تصمیمی که انتظار داریم یک پزشک وقتی ما به عنوان بیمار به او مراجعه می‌کنیم در یک سازوکار پزشکی اتخاذ بکند در اینجا اتخاذ بکنیم، طبیعتاً نیازمند مجموعه‌ای از شرایط دیگر است.

این امر به این معنا نیست که ما اصولاً آدم‌های بیگانه‌ای از واقعیت‌های دستگاه قضایی باشیم؛ چه در این سازمان چه در سازمان‌های دیگر. خوشبختانه سال‌هاست که در کنار فعالیت‌های دانشگاهی و عملی ما با قضات محترم، با دستگاه قضایی در سطوح مختلف ارتباط داریم و واقعاً چالش‌ها و مشکلات و مسائل را کم یا زیاد، البته نه به اندازه شما می‌شناسیم، اما حقیقت این است که داشتن دانش و آگاهی و یک نقشه راه همیشه می‌تواند تا حدی کمک‌کننده باشد ولو در موارد خاص. من یک مورد ساده‌ای را مثال بزنم؛ یک فردی در همین مجموعه خیلی سال پیش متهم بوده است. دانشجویی بوده از دانشجویان دانشگاه شریف که چون می‌خواست کارشناسی ارشد شرکت کند، نیامده خودش را به عنوان سرباز معرفی

کند و مشمول غیبت شده است. قاضی محترم ایشان را محکوم کرده بود به مبلغ مشخصی جزای نقدی؛ درحالی که می‌توانست او را به حبس محکوم بکند. خود این اقدام، یک اقدام تشخیصی مناسب برای او بود. برای اینکه اگر در کارشناسی ارشد آزمونی داد بتواند به دانشگاه برود و هم اینکه از مزیت‌های قانونی به نحو قانونی استفاده کرد. ده‌ها مورد دیگر را می‌توانیم به عنوان نمونه مثال بزنیم. اگر قرار باشد همین چند دقیقه بحث را جمع کنم با همین کلمات درواقع تمام می‌کنم ولی اصل مطلب را اجازه بدهید در جای دیگری به تفصیل بیشتر خدمتان عرض بکنم.

دکتر محمدرضا یزدانیان:

در قسمت اول اساتید محترم یک نگاه علمی و بنیادی داشتند به اصل جرم و بحث علت چرایی شکل‌گیری پدیده مجرمانه و مقام تشخیص بزه و علل و عواملش که همه دوستان استفاده کردند. منتها برای اینکه بحث را یک مقداری کاربردی‌تر و چالشی‌تر کنم، از یک دیدگاه دیگر از محضر اساتید درخواست اظهارنظر دارم. ببینید مطالبی که فرمودید در اهداف مجازات‌ها اشاره شد به مهم‌ترین هدفش که هدف اصلاحی است. بعد از تشخیص علل چرایی و علل وقوع جرم که به درستی اشاره فرمودید؛ یک بحث هم بحث اقدامات پیشگیرانه بود که استفاده کردیم؛ اما آقای دکتر یک واقعیت دیگری هم هست؛ جامعه هدف ما یک جامعه خاص است. ما مخاطب خاصی داریم. مخاطبی که مقتدر است. مخاطبی که به اسلحه دسترسی دارد. مخاطبی که موقعیت شغلی خاصی را دارد و به همین

علت هم دادرسی ما دادرسی افتراقی است. در نتیجه اگر بعضی از جرایم را تقسیم‌بندی کنیم و تقسیم‌بندی مبنای علمی هم داشته باشد؛ با آن دیدگاهی که حضرت تعالی فرمودید در خصوص جرایمی که اهمیتش کمتر و متوسط است خیلی از راهکارها را می‌توانیم پیدا کنیم؛ اما اگر این مخاطب مقتدر، دارای موقعیت شغلی خاص، تنوع مأموریت و ارتباط متعدد با مردم یعنی شهروندان باشد و در بعضی از بخش‌ها ممکن است یک نفر در روز هفتاد یا هشتاد مورد با مردم و خانواده‌ها سروکار داشته باشد، حالا در این موقعیت اگر به کرات و به اصطلاح با خطرناکی شدید حقوق شهروندی مردم نقض شود، به حریم خصوصی تجاوز بشود. جرایم مهم مالی، بانندی، سازمان‌یافته که نتوانیم با آن چراها و تشخیص‌ها در مسیر هدف اصلاحی قرار دهیم و با آن روبرو بشویم که گاهی اوقات هم یک واقعیت است که با آن روبرو می‌شویم. در این نوع جرایم روش و به اصطلاح نظر اساتید در مورد پیشگیری چیست؟ ضمن اینکه یکی از اهدافی که نیروهای مسلح از دستگاه قضایی مطالبه می‌کنند، تحکیم مبانی نظم و انضباط در نیروهای مسلح است؛ یعنی ما حتی یک جرم صنفی به‌ظاهر حالت خطرناک سبکی هم داشته باشیم؛ مثلاً عنوانش «لغو دستور»، «هانت به مافوق» باشد، اگر این قاضی ما نتواند مدیریت بکند و از مدیریت بازدارندگی هم استفاده کند، در این صورت شاید چالش جدی در تحکیم مبانی نظم و انضباط در نیروهای مسلح ایجاد شود. خواهش من از اساتید این است که در نظریه دومی که ارائه می‌فرمایند، باز به‌عنوان نقش قضات کیفری در این گونه

جرایم و لحاظ قرار دادن بازدارندگی و میزان خطرناکی بعضی از این جرایم، دیدگاه‌های خود را برای جمع بفرمایند.

دکتر علی نجفی توانا:

من فکر می‌کنم که با استحضار و اطلاعی که قضات شریف حاضر از قانون دارند باید از محضرشان بیاموزیم؛ بنابراین نمی‌خواهم وارد جزئیات ظرفیت قانونی یا تقنینی بشوم. مرتکبین جرایمی که در سازمان شما مورد محاکمه قرار می‌گیرند دو بخش هستند؛ یک بخش افرادی هستند که در راستای وظایف مربوط به نظامات نظامی جرمی را انجام می‌دهند. چون من هم یک افسر وظیفه بودم و نظامات را به عنوان یک سرباز می‌دانستم؛ اما جرایم دیگری که یقه‌سفیدها یا یقه‌طلایی‌های جامعه مرتکب می‌شوند، اینها افرادی هستند که وظایف شما در برخورد با آنها وظیفه سنگینی است. آن‌هم در جامعه‌ای که می‌دانیم متأسفانه رانت اثرگذار است. نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که اقدام شما به‌عنوان قضات مرجع نیروهای مسلح بیشتر واکنشی است. تبعات و اثرات واکنش‌ها می‌تواند کنشی باشد. یکی از آنها پیشگیری کیفری است؛ ترس، ارعاب. یادمان باشد ارعاب و ترس تا بستر جرم از بین نرود جواب نمی‌دهد. برمی‌گردم به سؤال دقیقی که فرمودند. دقیقاً عرض بنده مشتمل بر دو رویکرد متفاوت است؛ یک رویکرد قضایی قضات محترم است و دیگری رویکرد مقامات عالی نظام قضایی نیروهای مسلح در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح. در بخش اول برای عزیزان قضات که فرمودند «حالت خطرناک»؛ ببینید

این حالت خطرناک یا بالقوه است یا بالفعل. قاضی دقیق، قاضی‌ای است که حتی برای جرایم کوچک بالقوه بودن حالت خطرناک را تشخیص دهد و این می‌سور و ممکن نیست جز در پیوند با وظایف مقامات عالیه این سیستم محترم قضایی. حتماً باید چرایی ارتکاب جرم ۱- در وظایف سرباز، افسر و غیره مطالعه میدانی شود؛ ۲- در مسائل مالی که خوب جرایم سنگینی هم در اینجا رسیدگی می‌شود. این را می‌شود طبقه‌بندی کرد. همان‌طور که آقای دکتر اشاره فرمودند تاندانیم «چرا» واکنش‌های شما متناسب با آن موضوع قابل رسیدگی نخواهد بود. من توصیه‌ام این است که یک پکیج تخصصی-تحقیقاتی، متشکل از عزیزان متخصص از میان خود شما تشکیل بشود و چرایی ارتکاب به جرم را از هر نوع شناسایی کنید. این اطلاعات با توجه به طبقه‌بندی مرتکبین به سن و سال، قومیت، اعتقاد و باورها، مسائل اعتقادی و طبقات اقتصادی و اجتماعی به شما کمک می‌کند برای آینده‌اش تصمیم بگیرید. یادمان باشد در امور مدنی شما «کیس» را مورد رسیدگی قرار می‌دهید، اما در امور جزایی «انسان بما هو انسان». کسی که می‌خواهد زندگی کند، کسی که جامعه برایش هزینه کرده و کسی که آینده‌اش در دستان شماست. یک موقع ممکن است در مورد یک جرم کوچک برای اینکه مرتکب جرم کلان نشود یک تصمیم تأمینی قوی بگیرید، بدون توجه به تبعاتش. کیفرگرایی نیست، مصلحت‌گرایی است، حقیقت‌گرایی و علم‌گرایی است؛ ولی یک‌وقت هست فردی در گردونه فساد مالی مرتکب جرم شده، می‌توانید کمک کنید خودش را

بسازد. آن حالت خطرناک که فرمودند، حالت خطرناک یک ویژگی است در کنار جرم ارتكابی که در سرنوشت کیفری اش باید برای شما بسیار مهم باشد. چون شما می‌خواهید کاری کنید که جرم تکرار نشود. مطلب دیگری که می‌خواهم عرض کنم این است که وقتی ما آن داده‌ها و مطالعات را داشته باشیم، با توجه به اینکه شما اندیشمندان بزرگی مانند آقای دکتر یزدانیان و دوستان زیادی که حالا نام نمی‌برم دارید؛ این هسته تحقیقاتی می‌تواند کمک کند و با توجه به آن اطلاعات، استفاده از یک روان‌شناس و یک جامعه‌شناس هزینه‌ای ندارد، البته نه یک لیسانس روانشناسی که الان در زندان از ایشان استفاده می‌کنند که اگر نرود هم خیلی بهتر است. یک جامعه‌شناس یک جرم‌شناس شما دارید. این سه نفر می‌آیند و آن پرونده شخصیت را تشکیل می‌دهند. حداقل سؤالات را طرح می‌کنند تا شما آن سؤالات را مطرح بفرمایید. چون شما سرتان خیلی شلوغ است شاید نتوانید صبر کنید. با توجه به این داده‌ها: ۱- اثر وضعی اش این است که شما وقتی می‌خواهید به پرونده یک مجرم رسیدگی کنید، به این ویژگی‌ها توجه می‌کنید؛ ۲- این مهم‌ترین اثر انتقالی آن است. این اطلاعات را به مسئولین محترم قوه قضاییه منتقل می‌کنید که بررسی‌های قضات ما نشان می‌دهد که مرتکبین تحت تأثیر این عوامل دچار بیماری بزهکاری می‌شوند. بزهکار یک بیمار است. انسان فطرتاً پاک است. همه ما در اصل مجرم نبودیم. چه کسی ما را مجرم می‌کند. مرحوم شهید مطهری کتابی دارد به نام «حق و باطل» حتماً بخوانید. کتابی کوچک؛ اما خیلی پرمحتواست. اگر جامعه، جامعه سالم باشد، متعادل باشد،

در آن عدالت باشد، مجرم به حداقل می‌رسد؛ بنابراین در پیوند با سؤالی که فرمودند اول داده‌ها را باید تشکیل دهیم بعد چرایی داده‌ها، سپس تصمیم قضایی. شما می‌دانید و من بعد از ۵۰ سال کار وکالت می‌دانم که تصمیم قضایی‌ای که صرفاً بر اساس اوراق پرونده باشد، در حقیقت تحصیل و جمع‌آوری اش خیلی علمی نیست. موجب گمراهی قاضی می‌شود. قاضی اندیشمندی مثل شما باید نیم‌نگاهی به این داشته باشد؛ ولی نگاهی عمیق به انسانی داشته باشد که روبه‌رویش نشسته است؛ بنابراین به‌طور مشخص ما اقداماتمان در بحث قضا واکنشی است. منتهای واکنشی است که می‌تواند جنبه کنشی و پیشگیرانه داشته باشد، به شرطی که منطبق با شخصیت مرتکب باشد، و الا اقدام شما باعث تعمیق جرم در مرتکبی خواهد شد که ابتدا اتفاقی است ولی با اقدام ما تکرار کننده جرم می‌شود. اگر شما زندانیان کشور را بررسی بفرمایید، ۶۰ تا ۷۰ درصدشان اگر دستگیر بشوند مرتکب جرم هستند. اکثرشان تعدد جرم دارند. اینکه خانه من را سرقت می‌کند. تلفن من را سرقت می‌کند. ده فقره، بیست فقره مرتکب می‌شود بعد دستگیرش می‌کنند. ما باید به ریشه‌ها توجه بکنیم؛ از نگاه‌های شما می‌خوانم که می‌فرمایید «ما ابزار نداریم» می‌دانم، ولی امکاناتش را دارید.



علیرضا بیگمرازی:

معاون نظارت و بازرسی سازمان

قضایی نیروهای مسلح

تشکر می‌کنم از تشریف‌فرمایی اساتید گران‌قدر و استفاده کردیم از فرمایشاتشان. من از زبان همکاران

قضایی یک سؤال دارم. با توجه به اینکه ما در عمل با پرونده‌هایی مواجه هستیم که باید درباره آنها تصمیم‌گیری کنیم و صرفاً بحث تئوری نداریم؛ شما اشاره کردید که ما باید پس از جمع‌آوری داده‌ها، به چرایی ارتكاب جرم توجه کنیم. در رابطه با جرایم مالی کارکنان دولت و به ویژه نیروهای مسلح، قطعاً یکی از علل مهم، مشکلات مالی است. بی‌تردید حقوق افراد کفاف زندگی را نمی‌دهد. سؤال من این است که حالا که حقوق افراد کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد و این مسئله می‌تواند آنان را به ارتكاب جرایم مالی، خصوصاً رشوه، سوق دهد، ما چه باید بکنیم؟ با توجه به مسائلی که شما اشاره فرمودید، این چرایی را که ما سؤال نکرده هم می‌دانیم، واقعاً یکی از علت‌ها این است. اگر چنین است، آیا باید این موضوع را لحاظ کنیم و مجازات‌ها را تخفیف دهیم و کمترین مجازات‌ها را در نظر بگیریم؟ در حالی که در نتیجه آن روز به روز این جرایم بیشتر می‌شود و آثار جرم را در جامعه به خوبی می‌دانیم. قطعاً هر فردی که به تشکیلات دولتی، شهرداری‌ها و سایر نهادها مراجعه‌ای داشته باشد و همچنین در نیروهای مسلح، با چنین زمینه‌هایی مواجه شده است. اگر این شرایط وجود داشته باشد و افراد با این توجیه که مشکلات مالی دارند، تصور کنند که این موضوع در تصمیمات قضایی ما اثرگذار خواهد بود، آن‌گاه بر سر جامعه چه می‌آید؟ نیروهای مسلح دچار چه آلودگی‌هایی می‌شوند؟ ما گاه با جرایم مهم امنیتی مواجه می‌شویم که پس از بررسی، مشخص می‌شود مرتکب واقعاً

مشکل مالی داشته است. از یک مشکل مالی کم کم به سمت جاسوسی - که از بدترین نوع جرایم امنیتی است - لغزیده است. در جرایمی مانند رشوه، اخاذی و موارد مشابه نیز اغلب مشکلات مالی در آغاز مطرح بوده است؛ اما پس از ورود به این مسیر و عادی شدن رفتار مجرمانه، حتی اگر مشکل مالی اولیه برطرف شده باشد، ولی روز به روز ادامه داده و بدتر و بدتر شده است. به نظر حضرت تعالی در این گونه موارد چه کار باید کرد؟

دکتر حسین غلامی:

من خدمت شما عرض می کنم، پیش از هر چیز مایلیم به دو ماده قانونی اشاره کنم. آن دو ماده که مربوط به حوزه تخصصی شماس است، ماده (۳) قانون جرایم نیروهای مسلح است. در آنجا آمده است: «در کلیه جرایمی که مجازات حبس تا دو سال است، دادگاه می تواند در صورت وجود جهات مخففه، مجازات حبس را تا یک سوم حداقل مجازات قانونی جرم تخفیف داده و یا به یکی از مجازات های ذیل متناسب با مجازات اصلی تبدیل نماید». در اینجا عبارت «متناسب با مجازات اصلی» به کار رفته است. در مواد بعدی نیز همین واژه «متناسب» تکرار شده است.

در ماده (۳۷) قانون مجازات اسلامی نیز عبارت دیگری آمده است: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند». طبیعتاً شما بزرگواران میان «متناسب کردن مجازات» و «مناسب کردن پاسخ» قائل به تفاوت هستید. این

قانون نسبت به قانون جرایم نیروهای مسلح، قانون مؤخر است و اگر بخواهیم به کلیات قانون مجازات اسلامی به عنوان مادر قوانین تخصصی در حوزه کیفردهی توجه کنیم، ظاهراً باید نسبت به قانون پیشین از غلبه یا قابلیت استناد بیشتری برخوردار باشد.

اگر در این حوزه تفاوتی احساس می شود، به نظر می رسد در جایی است که اصل را بر تناسب جرم و مجازات قرار می دهیم و می خواهیم سنگینی جرم را احراز کنیم و متناسب با آن واکنش تعیین نماییم. در اینجا در قلمرو مفهوم سزادهی قرار داریم؛ یعنی می خواهیم فردی را مجازات کنیم، خواه مجازات اثرگذار باشد یا نباشد. به عبارت ساده تر، در پی اجرای عدالت قانونی هستیم و احتمالاً وظیفه ما در این چهارچوب محدود به همین امر است. در این رویکرد، معمولاً قرار نیست به آثار ناشی از تصمیمات خودمان توجه کنیم؛ اما در ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی و همچنین در ماده (۳۷) همان قانون و بسیاری دیگر از مواد آن قانون از قاضی به طور کلی چنین انتظار نمی رود.

به عنوان نمونه، در ماده (۱۸) تصریح شده است که قاضی در مقام تعیین مجازات های تعزیری دقیقاً باید به این نکات هم توجه بکند: انگیزه مرتکب، وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم، شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان بار آن، اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم، سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی وی و نیز تأثیر تعزیر بر او؛ یعنی قاضی باید هم به عوامل جرم شناختی مؤثر در وقوع جرم توجه کند و هم رویکردی کیفرشناختی داشته باشد. حتی اگر بگویید من این

تصمیم را گرفتم؛ باید بسنجد که تأثیر این تعزیر بر خود فرد و به طریق اولی بر خانواده اش و بر جامعه چگونه خواهد بود. پس لازم است هم رویکرد جرم شناختی و هم رویکرد کیفرشناختی مورد توجه قرار گیرد. شاید با توجه به مشغله هایی که هر کدام از شما بزرگواران دارید فرصت کافی نداشته باشید که اصلاً چه به عنوان مدیر در ساختار تحت مدیریتتان این شرایط را فراهم بکنید و چه به عنوان قاضی مستقل پرونده خودتان این دقت ها و همین نیازهایی که قانون گذار تعیین کرده را داشته باشید. این یک نکته کلی است. به نظر من، قاضی فردی کاملاً متخصص است که فقط متخصص قانون نیست بلکه باید تشخیص دهد یعنی تکنسین نیست، تشخیص دهنده است. او یک پزشک نیست همین که یک دستی اگر دید فرض کنیم یک ذره ورم کرده بگوید یک جایی ضربه خورده، ممکن است ناشی از صد عامل دیگر باشد که باید با تشخیص مناسب این درد را درمان بکند. انتظار قانونی از قاضی این است؛ ولی ممکن است در عمل، چنین فضایی وجود نداشته باشد. ما آنها را درک می کنیم. قاضی زمانی می تواند به یک تصمیم مناسب برسد که این شرایط را برایش فراهم کنیم که چنین رویکردی را به صورت آرمانی به منصف ظهور برساند؛ اما نکته ای که جناب آقای دکتر یزدانیان فرمودند از یک جهت حائز اهمیت است. بزهکاران مرتکب سوءاستفاده از قدرت با بزهکاران فاقد قدرت متفاوت اند و این امر طبیعی است. ما می توانیم بزهکاران فاقد قدرت را در یک دسته بندی پاسخ های کیفری قرار بدهیم و احتمالاً نکته اساسی در آن جا توانمندسازی است. همان گونه

دکتر حسین غلامی:

این نکته را خدمتتان عرض کنم؛ چگونه ممکن است در کشوری، فرض کنید فردی وزیر امور خارجه است و از تلفن عمومی برای کار شخصی استفاده می‌کند و هزینه آن را وزارت امور خارجه می‌دهد؛ اما او را مجبور به استعفا می‌کنند؟ این یکی از گونه‌های پاسخگو کردن است. در نمونه‌ای دیگر، شهردار یک شهر با یک تماس تلفنی به فردی می‌گوید هنگامی که فلانی می‌آید استخدامش کن. مجبورش می‌کنند استعفا بدهد. همه را لازم نیست مجازات بکنیم که بگوییم بازدارنده است یا بازدارنده نیست. از مجموعه‌ای از مکانیزم‌های دیگر برای پاسخگو کردن، برای نظارت و برای شفافیت باید استفاده شود. آنها را اگر از کار بیندازیم، برای مثال، اگر شایسته‌سالاری را به‌عنوان یکی دیگر از مؤلفه‌های حکمرانی خوب مدنظر قرار ندهیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم «مجازات»، که آخرین حلقه نظام کنترل اجتماعی و احتمالاً ضعیف‌ترین و استثنایی‌ترین حلقه آن نیز هست کاربردی داشته باشد.

دکتر محمدرضا یزدانیان:

با تشکر از حضور اساتید محترم، جناب آقای دکتر نجفی توانا و جناب آقای دکتر غلامی؛ واقعاً استفاده کردیم. ان شاء الله جمع‌بندی جلسه را به‌صورت نوشتاری و صوتی در پیام‌رسان‌ها و نشریاتی که داریم در اختیار همکاران محترم قضایی قرار می‌دهیم. با تشکر از همه همکاران به‌خصوص اساتید محترم، ختم جلسه را اعلام می‌کنم با صلوات بر محمد و آل محمد.

یقه‌سفید، یقه طلایی و امثال اینها باید یک‌طور دیگری وارد بشویم. یکی از ابزارها پاسخگو کردن آنان است. اگر شما در یک نظام اداری، سیاسی و حقوقی باشید که در آنجا قدرتمندان پاسخگو نباشند و حتی طلبکار یا تهدیدکننده باشند و تمام سیستم را به نفع خودشان تسخیر کنند، طبیعتاً می‌توانند مرتکب فساد یعنی سوءاستفاده از قدرت بشوند؛ بنابراین یک مفهوم کلان در اینجا ایجاد فضای پاسخگو کننده است. این یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب است. چطور شما می‌توانید در سایر قسمت‌های اداری، سیاسی، قضایی و نظامی شاهد مفهوم پاسخگویی نباشید. حالا که فرد مرتکب سوءاستفاده از قدرت شد و نوبت به شما رسید یک کاری که به نظر می‌تواند انجام بشود این است که از او سلب توان بزهکاری شود. ما چندین رویکرد برای پاسخ به جرم داریم. در رابطه با یکی از آن رویکردها نسبت به برخی بزهکاران باید از آنها سلب توان بزهکاری شود. ناتوان بشوند. این ناتوان‌سازی را شما انجام می‌دهید از طریق اخراج، انفصال، حبس‌های طولانی‌مدت و امثال اینها؛ بنابراین ما نیازمند یک تحلیل کلان و نظریه‌مند هستیم تا بتوانیم نسبت به آنها واکنشی قابل پیش‌بینی داشته باشیم.

دکتر محمدرضا یزدانیان:

آقای دکتر استفاده کردیم. برای جمع‌بندی بیانات جنابعالی عرض کنم در جرایمی که با سوءاستفاده از قدرت ارتکاب پیدا می‌کند، برای سلب توانمندسازی مرتکب جرم، یکی از راهکارها می‌تواند استفاده از قانون مجازات‌های اداری، استخدامی یا حتی کیفری باشد.

که آقای دکتر نجفی فرمودند، ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که با توجه به واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یکی از مفاهیمی که می‌تواند ما را در درک و فهم آن کمک بکند شاید یک جامعه آسیب‌دیده باشد. جامعه آسیب‌دیده از زوایای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و غیره خودش آسیب‌زاست و در درون و بطن خود کسانی را آسیب‌دیده می‌کند. شکل‌گیری این حلقه به‌اصطلاح معیوب آسیب‌دیدگی و آسیب‌زایی، عملاً هیچ‌وقت از بین نمی‌رود، مگر اینکه یک مداخله مؤثری بکنیم و گرنه همچنان شاهد وقوع جرم خواهیم بود. اگر بخواهیم ببینیم که آیا مجازات‌ها در ایران مؤثر بوده‌اند یا خیر، می‌توانیم به موضوع مواد مخدر نگاه کنیم. آیا مادر مبارزه با مواد مخدر موفق بوده‌ایم؟ آیا اقدامات بسیار شدید ما که در دنیا بی‌نظیر است از این جهت مؤثر در کاهش اعتیاد، ابتلا به مواد مخدر، خرید و فروش، قاچاق، حمل و غیره شده؟ به نظر نمی‌رسد. آیا ما با وجود تأسیس یک سازمان تخصصی مانند سازمان تعزیرات حکومتی، توانسته‌ایم به اهداف مورد نظر دست پیدا کنیم؟ چرا نتوانستیم گرانی‌ها را کنترل کنیم؟ چون اصلاً وقوع گرانی مربوط به سازمان تعزیرات حکومتی نیست، بلکه مربوط به کاهش ارزش پول ملی است. تا زمانی که این اتفاق بیفتد، اینجا هر چه شما مجازات کنید، هیچ تأثیر خاصی را شاهد نخواهید بود. در رابطه با بزهکاران عادی، یک پکیج کلی برای راهنمایی درواقع توانمندسازی است؛ زیرا آنها بزهکاران ناتوان شده و آسیب‌دیده هستند. آسیب‌دیده از تورم، بیکاری و سایر عوامل؛ اما در مورد بزهکاران به‌اصطلاح قدرتمند،

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رای وحدت رویه شماره ۸۷۱ مورخ ۱۴۰۴/۶/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «نحوه محاسبه مهلت تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور از رای دادگاه»

۱۴۰۴/۰۹/۱۷ - ۹۰۰۰/۱۱۸۹۴/۱۱۰

الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای محمدرضا محمدی کشکولی معاون محترم حقوقی نظارت همگانی و امور مجلس سازمان بازرسی کل کشور، با اعلام اینکه از سوی شعب دوم و نهم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان، در خصوص نحوه احتساب مهلت تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور از آراء صادره از محاکم بدوی با استنباط متفاوت از ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور را نموده که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۳/۰۷/۱۲ - ۱۴۰۳۲۹۳۹۰۰۰۲۳۵۹۴۱۵ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو زاهدان، در خصوص درخواست تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل استان سیستان و بلوچستان نسبت به حکم صادره از

همین شعبه، چنین رای صادر شده است: «... در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل استان سیستان و بلوچستان نسبت به حکم شماره ۱۴۰۳۲۹۳۹۰۰۰۱۱۱۸۷۱۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۴ اصداری از شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو زاهدان که به موجب آن در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل استان سیستان و بلوچستان نسبت به حکم شماره ۱۴۰۳۲۹۳۹۰۰۰۴۶۵۴۳۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۰ قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه به جهت خارج از مهلت بودن صادر شده است و حکم صادره به اداره کل بازرسی استان در تاریخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۹ به صورت واقعی ابلاغ شده است، لیکن تاریخ وصول لایحه تجدیدنظرخواهی به این شعبه که ملاک است مورخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۵ بوده که خارج از مهلت تجدیدنظرخواهی است و با توجه به اینکه عذر موجهی نیز ارائه و اقامه ننموده‌اند، فلذا مستنداً به مواد ۴۳۲ و ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی قرار رد درخواست تجدیدنظرخواهی بازرسی کل استان سیستان و بلوچستان نسبت به حکم صادره از همین شعبه، چنین رای صادر شده است: «... در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی استان سیستان و

دوم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۰۸/۲۱ - ۱۴۰۳۲۹۳۹۰۰۰۲۹۴۵۶۸۵ چنین رای داده است:

«... با توجه به اینکه حسب ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری تاریخ تجدیدنظرخواهی، تاریخ ثبت درخواست به دفتر دادگاه صادرکننده رای نخستین یا دفتر زندان است و با ملاحظه تاریخ ابلاغ و تاریخ وصول و ثبت در شعبه دادگاه بدوی، تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه خارج از مهلت مقرر قانونی است، لذا رای صادره وفق موازین قانونی اصدار یافته و از ناحیه تجدیدنظرخواه نیز ایراد و اعتراض موجه و مؤثری ابراز و اقامه نشده است مستنداً به بند الف ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن رد تجدیدنظرخواهی رای معترض عنه تأیید می‌گردد».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۳/۱۰/۲۰ - ۱۴۰۳۲۹۳۹۰۰۰۳۸۰۰۶۱۹ شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو زاهدان، در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل استان سیستان و بلوچستان نسبت به دادنامه صادره از همین شعبه، چنین رای صادر شده است:

«... در خصوص تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی استان سیستان و

بلوچستان نسبت به دادنامه شماره ۱۴۰۳/۰۹/۲۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۶ که به موجب آن در خصوص اتهام [متهمین] ... حکم برائت از سوی این شعبه صادر شده است و حکم صادره در تاریخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۶ در سامانه ابلاغ درج و به صورت قانونی ابلاغ شده ولیکن مشارالیه در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ و خارج از مهلت تجدیدنظرخواهی، درخواست تجدیدنظر نموده و عذر موجهی نیز ارائه و اقامه نموده است، بدین وسیله با استناد به ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۰۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قرار رد درخواست تجدیدنظر سازمان بازرسی استان سیستان و بلوچستان را صادر و اعلام می‌دارد ...»

با تجدیدنظرخواهی دادستان عمومی و انقلاب زاهدان و اداره کل سازمان بازرسی استان سیستان و بلوچستان از این رأی، شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان مذکور، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۳/۱۱/۲۰-۱۴۰۳/۲۹۳۹۰۰۰۴۰۷۷۴۵۸ چنین رأی داده است:

«... با عنایت به اینکه سازمان بازرسی در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ مراتب اعتراضی خود را به دادستان محترم اعلام و در تاریخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ معاون دادستان دستور ارسال پرونده را داده و دفتر در مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۸ ثبت و لایحه را ارسال نموده و در مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ لایحه مذکور ثبت شعبه گردیده، نظر به اینکه اعتراض مذکور در مهلت مقرر قانونی بوده فقط ارسال اعتراض زمان برده، لذا ضمن پذیرش اعتراض به عمل آمده با استناد به بند «ج» ماده ۱۷۸ و ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته، قرار قبولی تجدیدنظرخواهی نامبردگان را صادر و اعلام می‌نماید ...»

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب دوم و نهم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان، در خصوص نحوه احتساب مهلت تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور از آراء صادره از محاکم بدوی با استنباط متفاوت از ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، اختلاف نظر دارند؛ به طوری که شعبه دوم معتقد است مبنای محاسبه تجدیدنظرخواهی، تاریخ ثبت اعتراض در دفتر دادگاه صادرکننده رأی است، اما شعبه نهم ملاک محاسبه مهلت اعتراض را تاریخ اعتراض سازمان مذکور دانسته و تجدیدنظرخواهی را پذیرفته است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۱۳/۱۴۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه حادث شده بین شعب دوم و نهم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان، در خصوص نحوه احتساب مهلت تجدیدنظرخواهی سازمان بازرسی کل کشور از آراء صادره از محاکم بدوی با استنباط متفاوت از ماده ۶ قانون تشکیل سازمان مذکور است، به گونه‌ای که شعبه دوم معتقد است مبنای محاسبه تجدیدنظرخواهی تاریخ ثبت اعتراض در دفتر دادگاه است، لیکن شعبه نهم ملاک

محاسبه اعتراض را تاریخ اعتراض سازمان مذکور دانسته است، لذا با عنایت به گزارش ارسالی و با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری مجموعه‌ای از مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، رسیدگی، صدور رأی و اعتراض به آراء وضع گردیده و به عنوان قانون مادر و عام شامل تمام رسیدگی‌های قضایی است، نحوه نگارش مواد مربوط به رسیدگی به اعتراض آراء محاکم که در مواد ۴۲۶ تا ۴۶۱ انعکاس یافته نیز دلالت بر عمومیت مقررات مذکور در این مواد، برای رسیدگی به اعتراض به آراء محاکم را دارد؛ بنابراین در تمام موارد رسیدگی‌های کیفری و صدور آراء و نیز اعتراض به آراء محاکم باید مطابق این مقررات رفتار شود. از جمله مواد ۴۳۱ و ۴۳۹ که در ماده ۴۳۱ قانون مذکور مهلت درخواست تجدیدنظر برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دو ماه اعلام گردیده است. لازم به ذکر است ماده ۴۳۹ نیز مرجع تقدیم درخواست و دادخواست اعتراض را مشخص نموده است که عبارت است از دفتر دادگاه صادر کننده رأی نخستین یا تجدیدنظر و یا دفتر زندان، بنابراین اگر درخواست یا دادخواست اعتراض در غیر از مراکز مذکور تقدیم گردد، اعتبار قانونی نداشته و این موارد حصری است و قابل توسعه نیز نیست.

با این وصف تنهادر صورتی که برخلاف قواعد آیین دادرسی کیفری، مقررات خاصی برای مهلت اعتراض و یا نحوه دریافت اعتراض و غیره برای مرجع خاصی وضع شده باشد، از باب تقدم خاص بر عام لازم است و مطابق آن حکم خاص و در محدوده دلالت آن حکم و ماده رفتار می‌شود که در مانحن فیه، ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مد نظر است. در این ماده آمده است ... آراء صادره از مراجع قضایی

با درخواست سازمان بازرسی کل کشور و موافقت دادستان ذی ربط ... در مراجع ذی صلاح ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر است.

آنچه از این ماده برداشت می شود آن است که ماده مذکور در حقیقت در مقام بیان و تشریح ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری و مفسر و حاکم بر آن ماده است. به بیان ساده و واضح، ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور نظر و نگاه به ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری دارد و به اصطلاح علم اصول، حکومت بر آن ماده دارد. چون در ماده ۴۳۳ افرادی که حق تجدیدنظرخواهی را دارند مشخص گردیده و عبارت اند از الف) محکوم علیه، وکیل یا نماینده قانونی او. ب) شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل و یا نماینده قانونی آنان. پ) دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات.

همان طور که واضح است در این ماده جایگاهی برای اعتراض سازمان بازرسی کل کشور شناخته نشده است، به همین جهت در صورت عدم وضع ماده ۶، سازمان مذکور حق اعتراض به آراء صادره از محاکم را نداشته، چرا؟ چون صرفاً اعلام کننده جرم تلقی می گردید ولیکن قانون گذار با وضع این ماده قانونی سازمان بازرسی کل کشور را نیز به عنوان یکی از کسانی که حق اعتراض داشته باشد معرفی کرده است، البته با قید موافقت دادستان. از منظر علم اصول باید گفت که ماده ۶ حاکم بر ماده ۴۳۳ است (از نوع حکومت به نحو توسعه) و همان طور که در علم اصول بیان شده باید تا جایی که این ماده در مقام بیان است به آن عمل شود نه بیشتر و حال می بینیم که این ماده صرفاً در مقام بیان و افزودن سازمان بازرسی کل کشور به عنوان معترض است و از سایر جهات شیوه رسیدگی و اعتراض و زمان اعتراض

در مقام بیان نیست و قطعاً قانون گذار قصد نداشته که در مقررات آیین دادرسی کیفری تغییری ایجاد نماید، بنابراین باید در خصوص سایر مقررات از قبیل مهلت و زمان تجدیدنظرخواهی و یا نحوه تقدیم اعتراض، مطابق مقررات آیین دادرسی کیفری رفتار شود که از جمله آن مواد ۴۳۱ و ۴۳۹ است. پس می بینیم که تاریخ تنظیم اعتراض در سازمان و ارسال نزد دادستان دلیل بر ارائه به دفتر دادگاه نبوده، چراکه امکان این را دارد که درخواست مذکور چند روز یا حتی چند هفته در مسیر اداری معطل بماند و دادستان نیز خود را مقید به زمان خاصی نداند و از این جهت دادگاه هیچ راهی برای صحت سنجی تاریخ درج شده نیز ندارد و از این جهت موجب بی نظمی، اختلاف و حتی زمینه سوءاستفاده نیز خواهد شد. لذا از نظر عملی و حقوقی این مبنا قابل قبول نیست. از طرفی، اصل «قطعیت آراء» اقتضاء می کند که ملاک، رسیدن اعتراض به دادگاه باشد، چراکه یکی از مهم ترین اصول نظام قضایی این است که رأی باید پس از پایان مهلت های قانونی قطعیت پیدا کند؛ و از این رو چنانچه نظر شعبه نهم معیار قانونی نیز پیدا کند قطعیت واقعی حاصل نمی شود و باید همیشه احتمال این را بدهیم که «اعتراضی در راه است!» و این برخلاف امنیت حقوقی و نظم قضایی است. لازم به ذکر است که در موارد مشابه (اعتراض سازمان ها، ادارات دولتی و نهادهای عمومی) همواره ملاک پذیرش، زمان ثبت اعتراض در دفتر دادگاه صادر کننده رأی است.

لذا ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور استثنایی در این خصوص ایجاد نکرده است و از این جهت، هیچ امتیاز یا مهلت ویژه ای برای سازمان یا دادستان تعیین نشده است و سازمان بازرسی و دادستان نیز مانند سایر اشخاص، تابع قواعد

عام دادرسی است. لذا من حیث المجموع نظر شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان موافق با قانون و قابل تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۷۱ - ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۶۰ با اصلاحات بعدی، آرای صادره مراجع قضایی با درخواست سازمان بازرسی و موافقت دادستان ذی ربط ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر می باشد. از آنجاکه به تصریح ماده ۴۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری، تجدیدنظر خواه باید درخواست خود را به دفتر دادگاه صادر کننده رأی تسلیم نماید، تاریخ تسلیم، تاریخ تجدیدنظرخواهی محسوب می شود و با توجه به عدم پیش بینی مهلت اضافه برای موافقت دادستان با درخواست سازمان، چنانچه درخواست تجدیدنظر سازمان قبل از انقضای مهلت برای اخذ موافقت به دادستان تسلیم شود، ولی ثبت آن در دفتر دادگاه بعد از انقضای مهلت بیست روز صورت پذیرد، خارج از مهلت محسوب و طبق ماده ۴۳۲ قانون یاد شده، قرار ردّ درخواست تجدیدنظر صادر می شود. بنابراین مراتب، رأی شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان سیستان و بلوچستان که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صحیح و قانونی تشخیص داده می شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور - محمدجعفر منتظری

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «مدیرعامل امضاء کننده چک شرکت ورشکسته به تبع شرکت از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است».

۱۴۰۴/۰۹/۱۷ - ۹۰۰۰/۱۱۸۹۳/۱۱۰

الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، سید محمدعلی نوابی مدیرکل محترم تصفیه امور ورشکستگی قوه قضاییه، با اعلام اینکه از سوی شعب هجدهم و هفتاد و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته نسبت به خسارت تأخیر تأدیه در مورد دیون شرکت، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۸/۰۹/۳۰ - ۹۸۰۹۹۷۲۱۶۳۹۰۱۷۴۸ شعبه ۲۱۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوی آقای سعید ... با وکالت آقای عقیل ... به طرفیت ۱- شرکت توسعه ک. ۲- فریبرز ... ۳- بهزاد ... به خواسته مطالبه مبلغ ۱,۸۰۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال وجه سه فقره چک به شماره‌های ۱ - ۷۲۵۵۹۷ - ۱۳۹۳/۱۰/۲۱ به مبلغ ۸۰۴,۰۰۰,۰۰۰ ریال ۲ - ۷۲۵۵۹۶ - ۱۳۹۳/۱۰/۱۹ به مبلغ ۷۲۵۵۹۵ - ۳ - ۴۶۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال ۱۳۹۳/۱۰/۱۷ به مبلغ ۵۴۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال، چنین رأی داده است:

«... توجهاً به اینکه چک از جمله اسناد تجاری است و اسناد تجاری دارای خصوصیتی هستند که از جمله آنها وصف تجریدی اسناد تجاری است و به عبارت دیگر وقتی که صادر شد دیگر ارتباطی به منشأ صدور خود ندارد و مجرد از آن است و می‌باید وجه آن در حق دارنده کارسازی شود

هستند، لذا مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی ادادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان را از حیث خسارت تأخیر تأدیه صادر و اعلام می‌نماید ...».

با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۰/۰۴/۱۵ - ۱۴۰۰۶۸۳۹۰۰۰۴۹۲۸۰۵۹ چنین رأی داده است:

«... در ارتباط با قسمت دوم دادنامه تجدیدنظرخواسته مبنی بر صدور حکم به بی‌حقی خواهان در ارتباط با خسارت تأخیر تأدیه به اعتبار ورشکستگی شرکت صادرکننده چک ... در خسارت تأخیر تأدیه که از متفرعات دین اصلی است با بری الذمه شدن مدیون اصلی به طریق اولی، ضامن بری الذمه خواهد شد و از طرفی دیگر، اساساً موضوع اعاده اعتبار هیچ‌گونه ارتباط حقوقی با قضیه مطروحه ندارد. درحالی که در ما نحن فیه مسئولیت تضامنی از همان بدو امر ایجاد می‌شود و از شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، تخصّصاً خارج است. از این رو، ضمن پذیرش تجدیدنظرخواهی صورت گرفته و با استناد به مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون تجارت و تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک و استفساریه آن و مواد فراز اول ماده ۳۵۸، ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی ادادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن نقض این بخش از دادنامه معترض‌عنه، حکم به محکومیت خواندگان آقایان فریبرز ... و بهزاد ... به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک‌ها تا اجرای آن بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی و هزینه دادرسی و حق الوکاله و کیل برابر تعرفه به مأخذ محکوم به در حق خواهان صادر

و سپس اگر ادعایی دارند به طور علی‌حدّه طرح دعوی نمایند و درواقع این‌گونه اسناد مستقلاً و فارغ از علت مبادله آنها علیه صادرکننده حجیت دارد و مضافاً سند تجاری را نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای از پرداخت آن امتناع نمود؛ زیرا چک بر اساس مقررات قانون تجارت وسیله تسهیل و آسان نمودن ثروت در جامعه است و اگر بخواهد به هر بهانه‌ای وجه آن دچار تزلزل شود، نقض غرض قانون‌گذار است. لذا بنا به مراتب یاد شده فوق، دادگاه دعوی خواهان را ثابت دانسته و مستنداً به مواد ۲۴۹، ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون تجارت و مواد ۱۹۸، ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی ادادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶/۰۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه آن مجمع مصوب ۱۳۷۳/۱۱/۱۷ و مواد ۱۳۰۱ و ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم به محکومیت تضامنی خواندگان به پرداخت مبلغ ۱,۸۰۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته ... صادر و اعلام می‌گردد و اما از حیث خسارت تأخیر تأدیه، با توجه به دادنامه ابرازی به شماره ۹۶۰۰۷۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۰۶ شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی قزوین، ناظر بر ورشکستگی شرکت توسعه ک. و نیز تعیین تاریخ توقف ۱۳۸۷/۰۳/۱۹ دیگر خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌علیه که تاجر ورشکسته محسوب گردیده، تعلق نمی‌گیرد و قابل مطالبه و وصول نیست و چون از مدیون اصلی (ورشکسته) نمی‌توان مطالبه خسارت تأخیر و جریمه کرد به تبع آن از امضاکنندگان که اعضاء هیئت‌مدیره و مدیرعامل شرکت ورشکسته هستند، نیز نمی‌توان مطالبه خسارت کرد، بنابراین وقتی که مدیون اصلی نباید خسارت تأخیر تأدیه بپردازد، امضاکنندگان هم معاف

می‌گردد. در ارتباط با شرکت ورشکسته، خسارت تأخیر تأدیه قابل مطالبه نبوده و از این رو این بخش از دادنامه معترض عنه با استناد به مواد مرقوم و جهات منعکس تأیید و استوار می‌گردد...».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۹/۰۳/۲۸ - ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۸۴۰۰۳۵۹ شعبه بیست و چهارم دادگاه عمومی حقوقی تهران، در خصوص دعوی آقای جواد ... به طرفیت ۱. شرکت پ. ۲. آقای محسن ... به خواسته مطالبه مبلغ ۸۷۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت سه فقره چک عهده بانک ... و خسارت تأخیر تأدیه است، چنین رأی صادر شده است:

«... دادگاه با عنایت به جمیع مدارک و مستندات پرونده و دادخواست تقدیمی و با توجه به دفاعیات غیرموجه خوانده و نظر به اینکه وجود اصول مستندات بالأخص لاشه چک در ید خواهان، دلالت و ظهور بر طلب و استمرار و اشتغال ذمه خوانده نسبت به خواهان دارد و خوانده در قبال دعوی دلیلی بر براءت ذمه خود و یا پرداخت وجه مورد مطالبه ابراز و ارائه نکرده است، لذا دعوی خواهان را موجه و موافق موازین و وارد تشخیص و مستنداً به مواد ۱۹۸، ۵۱۵، ۵۱۹ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۳۱۳ قانون تجارت و قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ و ۱۳۷۲ و ماده واحد مصوب ۱۳۷۷/۰۹/۲۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، خوانده محسن ... به پرداخت ۸۷۵,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت اصل خواسته و مبلغ ۳۰,۵۱۴,۴۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ صدور چک لغایت تاریخ اجرای حکم قطعی، در صورت عدم مصالحه طرفین بر مبنای نرخ تورم و تغییر شاخص سالانه پس از استعلام از بانک مرکزی جمهوری

اسلامی ایران که توسط اجرای احکام محاسبه می‌شود، در حق خواهان محکوم می‌نماید. در خصوص دعوای خواهان به طرفیت شرکت پ، چون شرکت مذکور ورشکسته شده (دادنامه شماره ۹۶۰۹۶ شعبه اول دادگاه بخش دابوشت) و مدیر تصفیه برای آن تعیین شده، می‌باید دعوا به طرفیت مدیر تصفیه مطرح می‌شد، بنابراین دعوا صحیح مطرح نشده، به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار ردّ دعوا صادر می‌گردد...».

با تجدیدنظرخواهی از این رأی، شعبه هفتاد و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۹/۱۰/۰۸ - ۹۹۰۹۹۷۷۷۹۷۹۰۰۱۱۹ چنین رأی داده است:

«... دادنامه تجدیدنظرخواسته ... در آن بخش که بر اجابت دعوی ابتدایی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه دو فقره چک ... اشعار دارد، مآلاً مغایر باین قانون و مدارک ابرازی بوده و تجدیدنظرخواهی طرح شده با توجه به مفاد لایحه اعتراضیه وارد و به عقیده این محکمه دادنامه مبحث عنه شایسته تأیید نیست؛ ... قدر مسلم این است که وقتی رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تاجر را از تاریخ توقف از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف می‌کند، از این رو مبرهن است که با معافیت مدیون اصلی، به تبع آن حسب مورد ضامن یا ظهرنویس و حتی اشخاص مندرج در ماده ۱۹ قانون اصلاحی صدور چک معاف از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه هستند، زیرا حکومت اصل تبعیت ایجاب می‌کند که امضاکننده به تبع صاحب حساب، مسئولیتی در ارتباط با خسارت تأخیر نداشته باشد، مؤید این استنباط رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ - ۱۳۹۹/۰۳/۲۲ آن مرجع است که به صراحت اشعار داشته

مسئولیت ضامن یا ظهرنویس (امضاکننده) نمی‌تواند از میزان مسئول سند یا متعهد اصلی (صاحب حساب) بیشتر باشد. بدین لحاظ از آنجایی که خسارت تأخیر از تاریخ توقف از تاجر ورشکسته قابل مطالبه نیست، به طریق اولی از دیگر مسئولین (ضامن، ظهرنویس، امضاکننده) هم قابل مطالبه نیست. بدین استدلال، این محکمه تجدیدنظرخواهی مطرح شده را بر مبنای آن جهاتی که فوقاً اشارت گردید صائب و متکی به ادله قانونی دانسته و آنگاه با اختیارات حاصله از ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادنامه مبحث عنه را نقض نموده و سپس در اجرای مقررات مواد مندرج در متن به بطلان دعوی ابتدایی در این بخش انشاء حکم می‌نماید و نسبت به مطالبه وجه چک به شماره ۸۵۷۱۱۶ - ۱۳۹۵/۰۴/۱۵ عهده همان بانک به مبلغ ۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال با احتساب خسارت دادرسی، محکمه تجدیدنظرخواهی مطرح شده را با توجه به رعایت ترتیبات خاص قوانین تجارت چک متکی به ادله قانونی ندانسته و آنگاه با کسب مجوز از ماده ۳۵۸ قانون تذکاریه در متن دادنامه مبحث عنه را که با رعایت موازین قانونی اصدار گردیده، عیناً تأیید و اعلام می‌نماید...».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب هجدهم و هفتاد و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، در خصوص مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته نسبت به خسارت تأخیر تأدیه در مورد دیون شرکت با استنباط مختلف از ماده ۱۹ قانون صدور چک و آراء وحدت رویه شماره‌های ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ و ۷۸۸ - ۱۳۹۹/۰۳/۲۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، اختلاف نظر دارند، به طوری که شعبه هجدهم اعتقاد دارد مدیران شرکت که به لحاظ صاحب امضاء بودن دارای مسئولیت تضامنی هستند، از تاریخ سررسید چک‌ها

می‌بایست خسارت تأخیر تأدیه را پرداخت نمایند، اما شعبه هفتاد و نهم معتقد است که مسئولیت مدیران نمی‌تواند بیشتر از مسئولیت شرکت باشد و با زوال خسارت تأخیر تأدیه در مورد شرکت ورشکسته، مدیران نیز از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف هستند.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۴/۱۴۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه بین شعب هجدهم و هفتاد و نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در خصوص «مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته نسبت به خسارت تأخیر تأدیه دیون شرکت» است.

نکته‌ای که در ابتدا لازم می‌دانم متذکر شوم این است که موضوع مورد اختلاف در آراء مندرج در متن گزارش، دامنه شمول حکم خاص ماده ۱۹ قانون صدور چک و مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته در قبال خسارت تأخیر تأدیه چک است و در این آراء مسئولیت مدیران در قبال خسارت تأخیر تأدیه دیون علی‌الاطلاق مطرح نشده است و مطابق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، هیئت عمومی دیوان عالی کشور، باید در محدوده اختلاف حادث شده در آراء اظهارنظر نماید و نباید موضوعات

دیگر که در آراء عنوان نشده است در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح شود؛ اما در گزارش حاضر، موضوع مورد اختلاف در آراء عنوان کلی «مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته نسبت به خسارت تأخیر تأدیه دیون شرکت» درج شده که با موضوع اختلاف در آراء صادره متفاوت است. از این رو، اقتضاء دارد ابتدا موضوع گزارش تنقیح و به بررسی دایره شمول ماده ۱۹ قانون صدور چک در زمان ورشکستگی شرکت و مسئولیت مدیران شرکت‌های ورشکسته در قبال خسارت تأخیر تأدیه چک صادره از جانب شرکت و تفسیر این ماده محدود شود. با لحاظ این نکته اساسی در تحلیل موضوع باید گفت: مستفاد از اصول بنیادین حقوق تجارت که مغایرتی با موازین شرعی ندارند و به موجب ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که لازم‌الاتباع است، شخصیت و دارایی شرکت مستقل از شخصیت و دارایی مدیران است و اصل این است که مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت در اقداماتی که به نمایندگی از شرکت انجام می‌دهند در قبال دیون شرکت منوب‌عنه مسئولیت ندارند، اما در موارد خاصی به جهت اقتضائات و مصالحی، قانون‌گذار با عدول از اصل عدم مسئولیت نماینده در قبال اعمال انجام شده به نیابت از منوب‌عنه با رعایت شرایط مقرر، مدیران شرکت را مسئول دانسته است.

یکی از استثنائات وارده بر اصل فوق‌الذکر، حکم ماده ۱۹ قانون صدور چک است که قانون‌گذار، مدیران شخص حقوقی را به صرف امضای چک، متضامناً مسئول پرداخت وجه چک اعلام کرده است. این حکم قانونی، حکمی خاص و درواقع استثنایی بر اصل عدم مسئولیت مدیر به عنوان نماینده شرکت است و اگرچه مدیر

به عنوان امضاء کننده چک در قبال دارنده چک مسئول پرداخت وجه چک و متفرعات آن است، اما این مسئولیت مدیر به نیابت و نمایندگی از شخص حقوقی است و مدیون اصلی همان شخص حقوقی است و مدیر در صورت پرداخت دین از محل اموال شخصی خود، با توجه به استقلال شخصیت و دارایی شرکت، می‌تواند مطابق ماده ۴۰۳ قانون تجارت برای مطالبه وجوهی که پرداخت نموده به شرکت مراجعه نماید. چون مدیون اصلی مدیر نیست و مسئولیت مدیر تبعی است و چنانچه اثبات شود شرکت دینی ندارد، به تبع آن مدیر نیز مطابق آنچه در رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ - ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ ذکر شده، مسئول نخواهد بود و ادعای اینکه مسئولیت تضامنی مدیر از ابتدا وجود داشته و مدیون اصلی محسوب شود صحیح نیست. بر این اساس، وقتی که مدیون اصلی (یعنی شرکت) در قبال پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک مسئولیتی ندارد، نمی‌توان مسئولیتی بیش از آن برای مدیر به عنوان ضامن قائل شد، فلذا اصل این است که خسارت تأخیر تأدیه چک از مدیر به عنوان ضامن شرکت ورشکسته نیز قابل مطالبه نخواهد بود مگر در صورت احراز شرایط مقرر در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ که البته از موضوع آراء مطرح شده در این گزارش خارج است.

لذا با توجه به مراتب مذکور در تفسیر صحیح ماده ۱۹ قانون صدور چک باید گفت حکم این ماده علی‌الاطلاق دلالت بر ضامن بودن مدیر در قبال چک صادره از جانب شرکت و تبعی بودن مسئولیت مدیر دارد و اصل این است که مسئولیت مدیر تابع مسئولیت شرکت است و وقتی که شرکت به هر دلیلی از جمله ورشکستگی، در قبال پرداخت خسارت تأخیر تأدیه مسئولیتی ندارد، مدیر نیز در این خصوص مسئول نخواهد بود.

لازم به ذکر است که قانون‌گذار در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷ استثنایی بر این اصل وارد نموده است و آن زمانی است که مطابق این ماده اثبات شود ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن دارایی شرکت به نحوی از انحاء معلول تخلفات مدیر بوده است و فقط در این حالت مدیران منفرداً یا متضامناً در قبال تأدیه آن قسمت از دیون که پرداخت آن از دارایی شرکت ممکن نیست، مسئول خواهند بود. با این اوصاف رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که حسب آن حکم به عدم مسئولیت مدیران در قبال خسارت تأخیر تأدیه چک صادر شده با قید عبارت «به جز در موارد مشمول ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب سال ۱۳۴۷» منطبق با مقررات قانونی بوده و قابل تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۷۲ - ۱۴۰۴/۰۹/۱۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مطابق ماده ۴۲۱ قانون تجارت و رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ - ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، با صدور حکم ورشکستگی شرکت تجاری قروض مؤجل آن مبدل به حال می‌شود و بستانکاران حق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از ورشکسته را ندارند. با توجه به اینکه مدیران شرکت توسط صاحبان سهام انتخاب می‌شوند، نماینده شرکت محسوب شده و از طرف شرکت حق امضای اسناد تجاری را دارند. هرچند در ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، مسئولیت تضامنی برای صادرکننده چک و صاحب امضاء پیش‌بینی شده است، لکن در شرکت‌های تجاری در هر حال میزان مسئولیت آنان نمی‌تواند بیش از مسئولیت شرکت باشد.

لذا با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ - ۱۳۹۹/۰۳/۲۷ خسارت تأخیر تأدیه از مدیران و صاحبان امضاء نیز به تبع شرکت ورشکسته قابل مطالبه نخواهد بود. بنا به مراتب رأی شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن، لازم‌الاتباع است.

رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور - محمدجعفر منتظری

رأی وحدت رویه شماره ۸۷۳ مورخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «رأی دادگاه صلح قابل فرجام‌خواهی نیست».

۱۴۰۴/۱۰/۰۱ - ۹۰۰۰/۱۲۷۰/۱۱۰

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، بر اساس آراء واصله به این معاونت، با توجه به اینکه از سوی شعب چهاردهم و بیست و یکم دیوان عالی کشور، در خصوص قابل فرجام بودن احکام صادره از دادگاه‌های صلح که بیش از پانصد میلیون ریال تقویم شده‌اند، آراء مختلف صادر شده است، جهت طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، گزارش امر به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۳۷۹۳ - ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ - ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ شعبه سوم دادگاه صلح شهرستان شاهرود، در خصوص دعوای آقای سیدعبدالله ... به طرفیت آقایان ۱- مجید ... ۲- شهرام ... ۳- جعفر ... ۴- محمدحسین ... به خواسته اثبات قرارداد شفاهی فی‌مابین شهرام ...

در خصوص یک دستگاه گوشی ... همراه دو عدد آل سی دی ...، مقوم به ۵۰۰,۰۰۱,۰۰۰ ریال، الزام به ایفای تعهد (مالی)، چنین رأی داده شده است: «... با عنایت به مراتب فوق، نظر به اینکه اولاً، خوانده ردیف اول منکر تحویل هرگونه بار است و ثانیاً، از طرفی خواهان جهت اثبات ادعای خود به فاکتور انبار مرکزی کالا در تهران استناد جسته در صورتی که گیرنده بار به نام ... ثبت شده است، ولی خواهان به نام سید عبدالله ... است و اینکه خواهان دلیل و مدرکی جهت اثبات ادعای خود ارائه نکرده است، لذا مستند به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد ...».

پس از انقضای مدت تجدیدنظرخواهی و با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور، به موجب دادنامه شماره ۵۲۱۲۱۸ - ۱۴۰۴/۰۶/۱۲ - ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ چنین رأی داده است:

«... با توجه به مجموع اوراق پرونده، دادخواست‌های بدوی، فرجامی، برگ خرید و پیامک‌های ارزی اقتضاء داشته دادگاه محترم با عنایت به فنی بودن موضوع، آن را به کارشناس مربوط ارجاع دهد تا کارشناس با ملاحظه اسناد و مدارک و گفتگو با طرفین و دیگر بررسی‌های لازم مشخص نمایند که خواهان کالای موضوع خواسته را (با تعیین نوع و مشخصات آن) از چه کسی خریده و آیا بهای آن را پرداخت کرده و کالا، تحویل چه کسی شده که به دست خواهان برساند و علت عدم تحویل کالا چه بوده است و آیا کالای یاد شده قابل تحویل است و در غیر این صورت و در صورت اثبات معامله، ارزش روز کالا چقدر است؛ بنابراین و با لحاظ نقص رسیدگی و تحقیقاتی مزبور، فرجام‌خواهی نامبرده

وارد و در خور پذیرش است و با استناد به مواد ۳۶۷، ۳۷۱ و ۴۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ با اصلاحیه‌های بعدی آن، ضمن نقض دادنامه فرجام‌خواسته، رسیدگی مجدد به پرونده به همان شعبه صادرکننده دادنامه منقوض ارجاع می‌گردد».

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۳/۱۲/۱۵-۱۴۰۳۵۰۳۹۰۰۰۵۳۲۵۶۷۳ شعبه دوم دادگاه صلح شهرستان جواهرود، در خصوص دعوای آقای اقبال... و خانم‌ها فاطمه... و ایران... به طرفیت آقای عنایت... به خواسته اعلام بطلان قرارداد مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۱ به جهت عدم امضاء مالک و مستحق للغير بودن به انضمام جميع خسارات دادرسی مقوم به ۵۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال ارزش منطقه‌ای ملک ۲۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال مطالبه خسارات دادرسی، چنین رأی داده شده است:

«... نظر به اینکه خوانده در محل، تصرفات ۳۵ ساله مالکانه دارد و خواهان‌ها نیز همجوار او شده و از این تصرفات که مبتنی بر ساخت و ساز هم می‌باشد، آگاهند و دلیلی هم بر تعلق ملک به غیر ارائه نداده‌اند، صرف ادعای استحقاق غیر بر مبيع موجد حق نیست، دادگاه دعوای مطروحه را وارد ندانسته و مستند به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به بطلان محکوم می‌نماید. این رأی ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان کرمانشاه است».

پس از انقضای مدت تجدیدنظرخواهی و با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور، به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۴/۰۸/۱۰-۱۴۰۴۰۶۳۹۰۰۰۷۵۸۶۳۶ محکوم می‌نماید. این رأی ظرف بیست و یک روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان کرمانشاه است».

«... نظر به اینکه ۱- تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون

شوراهای حل اختلاف مصوب سال ۱۴۰۲ مقرر داشته: آراء دادگاه صلح قطعی است، مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است...، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار با اشراف به موضوع، آراء مذکور را فقط قابل تجدیدنظر دانسته است. ۲- تصریح تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون یادشده در خصوص نحوه حل اختلاف نیز مؤید عدم مداخله دیوان عالی کشور نسبت به آراء محاکم صلح است. ۳- اصل بر قطعیت آراء است، مگر تجدیدنظر و فرجام‌خواهی تصریح شده باشد، به خصوص که رسیدگی دیوان عالی کشور شکلی و از طرق فوق‌العاده رسیدگی است و قابلیت فرجام‌خواهی آراء، مستلزم صراحت قانونی است و با این توصیف، عدم ذکر قابلیت فرجام‌خواهی آراء دادگاه صلح به گونه‌ای که در ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در خصوص دادگاه‌های عمومی بیان شده، از مفاد ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف خروج موضوعی دارد، زیرا در ماده ۱۷ صرفاً صدور رأی و اجرای احکام دادگاه‌های صلح در موارد سکوت حسب مورد، تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری خواهد بود و اشاره‌ای به اعتراض و تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی ندارد، به خصوص که قابل فرجام بودن آراء نیاز به تصریح دارد نه غیرقابل فرجام بودن آن. ۴- رویه قضایی در گذشته نیز مؤید عدم قابلیت فرجام‌خواهی آراء محاکم صلح (یا بخش) است از جمله ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱۷ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ و ملاک ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴. ۵- در

فرض استناد به اینکه محاکم حقوقی و صلح هر دو جزو محاکم نخستین است، باید گفت این دو در طول یکدیگرند، نه در عرض هم فلذا قیاس دادگاه صلح با دادگاه عمومی حقوقی از این منظر، قیاس مع‌الفارق است. ۶- گرچه ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آراء با خواسته بیش از بیست میلیون ریال را قابل فرجام دانسته، ولی این ماده ناظر به محاکم عمومی حقوقی است که با تشکیل دادگاه‌های صلح، کارایی خود را از دست می‌دهد و تسری آن به دادگاه‌های صلح که تا پانصد میلیون ریال را قطعی اعلام داشته، مبنای حقوقی ندارد؛ بنابراین به جهات فوق، به عقیده اعضای شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور، آراء محاکم صلح همان‌گونه که وکیل فرجام‌خوانده نیز ایراد نموده، قابلیت فرجام ندارد و بر این اساس، قرار رد فرجام‌خواهی مطروحه صادر می‌شود».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب چهاردهم و بیست و یکم دیوان عالی کشور، در خصوص قابل فرجام بودن احکام صادره از دادگاه‌های صلح که بیش از پانصد میلیون ریال تقویم شده‌اند و نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نشده است، با استنباط مختلف از ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف و ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اختلاف‌نظر دارند؛ به‌طوری‌که شعبه چهاردهم با استناد به ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با پذیرش فرجام‌خواهی، به موضوع اختلاف ورود و حکم صادره را به جهت نقص تحقیقات، نقض و به همان شعبه دادگاه صلح اعاده کرده است، اما شعبه بیست و یکم در مورد مشابه با این استدلال که گرچه ماده ۳۶۷ قانون آیین

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آراء با خواسته بیش از بیست میلیون ریال را قابل فرجام دانسته، ولی این ماده ناظر به محاکم عمومی حقوقی است که با تشکیل دادگاه‌های صلح، کارایی خود را از دست می‌دهد و تسری آن به دادگاه‌های صلح که تا پانصد میلیون ریال را قطعی اعلام داشته، مبنای حقوقی ندارد، فرجام‌خواهی را رد کرده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به‌منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۵/۱۴۰۴ به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم: حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف رویه حادث شده بین شعب چهاردهم و بیست و یکم دیوان عالی کشور در خصوص «قابل فرجام بودن احکام صادره از دادگاه‌های صلح که بیش از پانصد میلیون ریال تقویم شده و نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نشده است» با استنباط متفاوت از ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، به‌گونه‌ای که شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور موضوع را قابل فرجام دانسته لیکن شعبه بیست و یکم برخلاف نظر شعبه چهاردهم اظهار عقیده نموده‌اند.

لذا با عنایت به اینکه بر اساس اصول و موازین حقوقی، فرجام‌خواهی یکی

از طرق فوق‌العاده شکایت از آراء است و مطابق مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، فقط در مواردی که قانون تصریح کرده است، آراء دادگاه‌ها، قابل فرجام‌خواهی هستند. قانون‌گذار در ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تبصره‌های آن، در بحث راجع به اعتراض به آراء دادگاه‌های صلح، پس از بیان اصل قطعی بودن آراء این دادگاه‌ها، صرفاً به قابل تجدید نظر بودن آراء دادگاه صلح در موارد ذکرشده تصریح نموده و به قابل فرجام بودن این آراء اشاره‌ای نکرده است. از طرفی، در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف نیز که اصل تبعیت دادگاه‌های صلح از قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری در موارد سکوت این قانون را مقرر کرده است، آن‌قدر به تبعیت از «آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی» و «صدور رأی» و «اجرای احکام» تصریح کرده و با اینکه قانون‌گذار در مقام بیان بوده است، به «فرجام‌خواهی» تصریح نکرده است. علاوه بر موارد فوق، تسری حکم ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی مدنی به آراء محاکم صلح موجب تناقض خواهد بود چون در این ماده آرائی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد قابل فرجام‌خواهی اعلام شده است در حالی که حسب تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف، آراء دادگاه صلح تا مبلغ پانصد میلیون ریال قطعی است و قابل تجدیدنظر نیست؛ بنابراین با توجه به اینکه مستنبط از اصول ۶۱، ۳۴ و ۱۵۹ قانون اساسی و مواد ۵، ۳۵۲، ۱۰ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رسیدگی به دعاوی و اعتراض به آراء باید مطابق مقررات قانونی انجام شود و در قانون شوراهای حل

اختلاف تصریحی به قابل فرجام بودن آراء دادگاه صلح نشده و اصل بر غیرقابل فرجام بودن آراء محاکم است. فلذا با عنایت به مراتب فوق، رأی شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور که به غیرقابل فرجام بودن احکام صادره از دادگاه‌های صلح که بیش از پانصد میلیون ریال تقویم شده و نسبت به آن تجدیدنظرخواهی نشده اعلام نظر کرده است، منطبق با مقررات قانونی بوده و قابل تأیید است.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۷۳ - ۱۴۰۴/۰۹/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه رسیدگی فرجامی نسبت به آراء دادگاه صلح مستلزم وجود نص قانونی است و در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۰۶/۲۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به قابلیت فرجام‌خواهی آراء آن مرجع تصریح نشده است و مطابق تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون یادشده، مرجع تجدیدنظر آراء دادگاه صلح هر حوزه قضایی، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است، بنابراین صرف اسقاط حق تجدیدنظرخواهی از سوی معترض یا انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی، موجبی برای پذیرش فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیست. بنا به مراتب، رأی شعبه بیست و یکم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

محمدجعفر منتظری - رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا دادگاه علاوه بر تعیین تکلیف حقوقی سند موضوع دعوی جعل؛ از حیث اعلام بطلان و بی‌اعتباری آن، باید اصل سند را نیز معدوم کند؟ به عبارت دیگر، تکلیف اصل سند مجعول موجود در پرونده که به عنوان مستند ارائه شده است، چیست؟ آیا باید معدوم شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۴۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

پاسخ: با توجه به تبصره یک ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ذیل ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تمام امور کیفری، دادگاه باید ضمن صدور رأی اعم از محکومیت یا برائت، منع یا موقوفی تعقیب یا پس از آن، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده و یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، تعیین تکلیف کند؛ بنابراین در مورد سندی که جعلیت آن احراز شده است، دادگاه باید مطابق همین ماده رفتار کند؛ همچنان که به موجب ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه

انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر و یا در صورت اقتضاء، به دادرس دادگاه محول می‌کند و اگر بازپرس دیگری نباشد، در غیر موارد ماده ۳۰۲ این قانون، وفق ماده ۹۲ قانون یادشده؛ از آنجا که دادستان نیز دارای تمام اختیارات لازم است، می‌تواند تحقیقات را به معاون دادستان یا دادیار دادرس ارجاع کند؛ اما با توجه به اینکه شعبه بازپرسی قائم به شخص بازپرس است، تصدی شعبه بازپرسی توسط معاون دادستان یا دادیار فاقد وجهت قانونی است و معاون دادستان یا دادیار باید تحت همین عنوان معاون دادستان یا دادیار، در غیر موارد موضوع ماده ۳۰۲ یادشده، اقدام به رسیدگی کنند.

چنانچه جعلیت سندی احراز شود، دادگاه باید در خصوص معدوم کردن تمام سند یا ابطال قسمت مجعول در روی سند و یا تغییر یا محو برخی کلمات تعیین تکلیف نماید؛ اما چنانچه بدون احراز جعلیت، قرار موقوفی تعقیب صادر شود، معدوم کردن سند منتفی است.

پرسش: با توجه به مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۲۱۵

چنانچه شعبه بازپرسی که پرونده به آن ارجاع شده است بلا تصدی باشد، دادستان می‌تواند انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر و یا دادرس دادگاه و اگر بازپرس دیگری نباشد، در غیر موارد ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، به معاون دادستان یا دادیار دادرس محول کند.

پرسش: با توجه به مواد ۹۲ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در دادرسی دارای تعدد شعب بازپرسی، خواهشمند است در خصوص صحت ادامه رسیدگی به پرونده‌های ارجاع شده به شعبه بازپرسی «تا تعیین بازپرس جدید» از سوی معاون دادستان یا دادیار در همان شعبه، در غیر از مواردی که در صلاحیت بازپرس است، اظهار نظر فرمایید.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۴۱۳ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۳

پاسخ: با عنایت به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی توسط بازپرس است؛ چنانچه شعبه بازپرسی که پرونده به آن ارجاع شده است بلا تصدی باشد، بر اساس ماده ۱۸۹ این قانون، دادستان

در صورتی که سند را مجعول بدانند، باید در خصوص معدوم کردن تمام سند یا ابطال قسمت مجعول در روی سند و یا تغییر یا محو برخی کلمات تعیین تکلیف کند؛ اما چنانچه بدون احراز جعلیت، قرار موقوفی تعقیب صادر شود، تصمیم بر معدوم کردن سند منتفی است.

چنانچه محکوم علیه مراتب تسلیم خود به قسمتی از دادنامه را اعلام کند؛ در صورت فراهم بودن اقتضای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری (عدم تجدید نظرخواهی دادستان و شاکی نسبت به محکومیتی که محکوم به آن تسلیم به رأی شده است)، می تواند از تخفیف مجازات موضوع ماده پیش گفته بهره مند گردد.

پرسش: در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنانچه محکوم علیه مراتب تسلیم خود به رأی نسبت به قسمتی از دادنامه مانند محکومیت به بزه توهین را اعلام کند؛ آیا اعمال ماده یادشده و تجدیدنظرخواهی نسبت به دیگر قسمت های محکومیت برای مثال بابت ارتکاب بزه تهدید و اخلاف در نظم عمومی امکان پذیر است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۳۵۷ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

پاسخ: با عنایت به تأکید مقنن بر تمام محکومیت های تعزیری در صدر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ اینکه صیغه جمع مورد استعمال مقنن در نص این ماده افاده نوع می کند و با توجه به ارفاقی بودن حکم موضوع این ماده و اینکه در صورت تردید در شمول حکم در تفسیر قوانین کیفری، اصل تفسیر قانون به نفع متهم (محکوم) حاکمیت دارد، در فرض سؤال که فردی بابت ارتکاب جرایم متعدد از نوع مختلف محکوم و به یکی

از محکومیت های موضوع رفتار مجرمانه مستقل تسلیم شده است و نسبت به محکومیت موضوع رفتار مجرمانه مستقل دیگر تجدید نظرخواهی کرده است، با فرض فراهم بودن اقتضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون یادشده (عدم تجدید نظرخواهی دادستان و شاکی نسبت به محکومیتی که محکوم به آن تسلیم به رأی شده است)، می تواند از تخفیف مجازات موضوع ماده پیش گفته بهره مند شود و صدور رأی واحد محکومیت نسبت به جرایم ارتكابی متعدد، مانع از این امر نیست.

چنانچه متهم یا محکوم علیه در مهلت مقرر، خود را معرفی نکند و محکوم علیه توسط مراجع انتظامی بدون همکاری کفیل یا وثیقه گذار، جلب شود موضوع از شمول حکم ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری خروج موضوعی دارد.

پرسش: در اجرای ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که متهم پس از صدور دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله یا ضبط وثیقه و پیش از انجام عملیات اجرایی، در مرجع قضایی حاضر شود یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند، دادستان با رفع اثر از دستور صادره، دستور اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم، از وجه قرار تأمین کیفری را صادر می کند؛ چنانچه متهم یا محکوم علیه در مهلت مقرر خود را معرفی نکند و توسط کفیل یا وثیقه گذار نیز معرفی نشود و محکوم علیه توسط ضابطان دادگستری جلب شود، آیا مشمول حکم ماده ۲۳۶ یادشده است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۴۹۷ مورخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۰

پاسخ: به موجب ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادستان

صرفاً در صورتی مجاز به رفع اثر از دستور صادره است که «متهم شخصاً در مرجع قضایی حاضر شود و یا کفیل یا وثیقه گذار او را حاضر کند». چنانچه جلب محکوم با همکاری کفیل یا وثیقه گذار به عمل آمده باشد؛ مانند اینکه وثیقه گذار یا کفیل با شناسایی محل سکونت یا اختفای محکوم زمینه دستگیری وی را از طریق ضابط دادگستری فراهم کند، نیز مشمول حکم ماده ۲۳۶ قانون پیش گفته است؛ اما دیگر شیوه های دسترسی به محکوم؛ از جمله جلب وی توسط مراجع انتظامی بدون همکاری کفیل یا وثیقه گذار، از شمول ماده یادشده خروج موضوعی دارد.

در صورتی که آرای متعددی از محاکم کیفری یک و کیفری دو صادر شود و به لحاظ عدم تجدیدنظرخواهی قطعی شده باشند، صدور رأی واحد بر عهده دادگاه دارای صلاحیت بالاتر (دادگاه کیفری یک) است.

پرسش: در صورتی که آرای متعددی از محاکم کیفری یک و کیفری دو صادر شود، در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا مرجع صدور رأی واحد، دادگاه صادر کننده آخرین حکم قطعی است و یا آنکه در هر صورت، دادگاه کیفری یک صالح است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۵۱۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

پاسخ: ۱- مقصود مقنن از دادگاه دارای صلاحیت بالاتر در بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به جرایم مهم تر را دارد؛ بنابراین دادگاه های کیفری یک، نظامی یک و انقلاب با تعدد قاضی، نسبت به دادگاه های کیفری با قاضی واحد از صلاحیت بالاتری برخوردارند. ۲- در فرض سؤال که دادنامه های مربوط از سوی

دادگاه‌های کیفری دو و کیفری یک صادر و به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی قطعی شده است، با توجه به بند «الف» ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک نسبت به دادگاه کیفری دو صلاحیت بالاتر دارد و صدور رأی واحد بر عهده آن دادگاه است.

هرگاه میزان مال موضوع حکم رد مال در میزان جزای نقدی مؤثر باشد، به دلیل تأثیر در میزان مجازات، موضوع قابل درخواست اعاده دادرسی است.

پرسش: شخصی به اتهام «تحصیل مال از طریق نامشروع» به استناد ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی با رعایت و اعمال بندهای مقرر در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره الحاقی ۱۳۹۹ به همین ماده قانونی و رأی وحدت رویه شماره ۸۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۰۵/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، به تحمل یک سال حبس تعزیری و رد اصل مال در حق شاکی محکومیت قطعی یافته است؛ محکوم علیه میزان رد مال مورد حکم را بر خلاف قانون و بیشتر از مال تحصیل شده می‌داند و صرفاً به همین جهت، تقاضای اعاده دادرسی می‌کند. در خصوص چنین فرضی، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: ۱- آیا درخواست اعاده دادرسی محکوم علیه در مورد رد مال؛ به طور کلی در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم، مشمول مقررات ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مشمول کدام یک از جهات مذکور در این ماده است؟ ۲- در صورتی که درخواست محکوم علیه مشمول مقررات اعاده دادرسی کیفری نباشد، آیا وی می‌تواند به استناد مواد ۴۲۶

و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از دادگاه صادر کننده حکم قطعی، در مورد رد مال و جنبه حقوقی رأی کیفری درخواست اعاده دادرسی حقوقی نماید؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۳۸۹ مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

پاسخ: از آنجا که حکم به رد مال ماهیت مجازات ندارد و جنبه مدنی دارد؛ در فرض سؤال که محکوم علیه نسبت به میزان رد مال تعیین شده در خصوص بزه موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی درخواست اعاده دادرسی دارد؛ اولاً، چنین فرضی از موارد اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که همگی ناظر بر جنبه کیفری احکام محکومیت قطعی محاکم کیفری است، خروج موضوعی دارد؛ ثانیاً، چنانچه فرض سؤال از شمول سهو قلم موضوع ماده ۳۸۱ قانون یادشده خارج باشد، به لحاظ ماهیت مدنی رد مال می‌تواند از جهات اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۲۶ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محسوب شود که قابل طرح در همان دادگاه صادر کننده حکم محکومیت قطعی کیفری است؛ همچنان که هیئت عمومی دیوان عالی کشور به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ به لحاظ ماهیت مدنی و جنبه خصوصی حکم به رد مال، اعتراض ثالث در قالب قانون اخیرالذکر به آن بخش از رأی دادگاه کیفری راجع به رد مال را به رسمیت شناخته است. شایسته ذکر است، هرگاه میزان مال موضوع حکم رد مال در میزان جزای نقدی مؤثر باشد، به استناد قسمت دوم بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،

به دلیل تأثیر در میزان مجازات، موضوع قابل درخواست اعاده دادرسی است.

خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار مانع صدور دستور جلب او توسط مقام قضایی نیست.

پرسش: با توجه به اینکه ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است در احضاریه متهم باید نتیجه عدم حضور متهم قید شود؛ خواهشمند است اعلام فرمایید: ۱- آیا صراحت این ماده صرفاً ناظر بر احضار نخستین متهم است و یا در احضاریه‌ای که برای تشکیل جلسات مواجهه حضوری نیز صادر می‌شود، باید نتیجه عدم حضور متهم درج شود؟ ۲- نتیجه عدم حضور متهم در جلسات مواجهه حضوری، وفق ماده ۱۷۹ قانون یادشده جلب است و یا آنکه برای عدم حضور متهم در جلسات مواجهه حضوری، نتیجه دیگری مترتب می‌شود؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۴/۱۸۲ مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۸

پاسخ: ۱- از ماده ۲۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، چنین مستفاد است که احضار متهم جز در مواردی که حضور او برای انجام تحقیقات ضرورت داشته باشد، ممنوع است؛ بنابراین در مواردی که برای اقداماتی مانند تفهیم اتهام یا مواجهه حضوری، حضور متهم ضرورت داشته باشد، در صورت عدم حضور بدون عذر موجه باید وفق ماده ۱۷۹ این قانون، متهم جلب شود و نتیجه عدم حضور هم مطابق ماده ۱۷۰ قانون یادشده در احضاریه ذکر شود. در این موارد، خواستن متهم از کفیل یا وثیقه‌گذار مانع صدور دستور جلب او توسط مقام قضایی نیست؛ عبارت ذیل ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز مؤید این نظر است.

نظریه‌های مشورتی

اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

خدمتی که فاقد طبقه‌بندی بوده؛ اما مؤثر در امنیت کشور تلقی می‌شود را در شبکه‌های اجتماعی منتشر کند آیا رفتار این شخص مشمول بزه جاسوسی موضوع ماده ۵۰۱ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) است یا می‌توان عمل مرتکب را صرفاً افشای اسرار دولتی موضوع ماده ۵۰۵ از همان قانون دانست؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۶ مورخ ۷/۳۴/۲۰۴/۳۳۲۱۴۲

پاسخ: انطباق رفتار مرتکب با مواد قانونی بر اساس محتویات پرونده از وظایف مقام قضایی است که بر اساس دلایل و محتویات پرونده حسب مورد در خصوص تعیین عنوان ارتكابی اقدام کند؛ اما صرف‌نظر از پرونده تحت تحقیقات مقدماتی، به‌طور کلی باید گفت با توجه به ویژگی‌های رفتار مجرمانه مرتکب در فرض سؤال و فارغ از جریان پرونده، از آنجا که اطلاعات منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی فاقد طبقه‌بندی بوده و مرتکب بدون قصد همکاری با دولت بیگانه آن اطلاعات را منتشر کرده است، لذا با وحدت ملاک از تبصره یک ماده ۲۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح رفتار مشارالیه فاقد وصف کیفری است.

مقنن در ماده ۶۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری به الزام مقام قضایی نسبت به ابلاغ آراء قطعی دادگاه‌ها و همچنین قرارهای نهایی بازپرس به یگان اشاره دارد؛ بنابراین در غیر از تکالیف مقرر در ماده مذکور، با توجه به محرمانه بودن مرحله تحقیقات مقدماتی، تشخیص با مقام قضایی می‌باشد. در فرض استعمال از آنجا که تیراندازی و فوت هر دو در یگان نظامی حادث شده است و به جهت حفظ حقوق دفاعی یگان خدمتی و اولیای دم متوفی و تعیین وضعیت حقوقی پایان خدمت متوفی، صرف اعلام نتیجه تحقیقات در پاسخ به مکاتبه یگان از سوی بازپرس بدون ذکر محتویات پرونده، فاقد اشکال قانونی است.

انتشار اطلاعات (فاقد طبقه‌بندی) در شبکه‌های اجتماعی بدون قصد همکاری با دولت بیگانه، فاقد وصف کیفری است.

پرسش: در پرونده‌ای مفتوحه این سؤال مطرح است که چنانچه فرد غیرنظامی مشمول صلاحیت رسیدگی دادسرا و دادگاه‌های نظامی، بدون قصد همکاری با دولت بیگانه، برخی اطلاعات شغلی و

اعلام نتیجه تحقیقات در پاسخ به مکاتبه یگان از سوی بازپرس بدون ذکر محتویات پرونده، فاقد اشکال قانونی است.

پرسش: یکی از سربازان وظیفه جمعی یگان در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۹ در اثر اصابت گلوله به جمجمه‌اش فوت نموده است. در تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۲۶ بازپرس محترم دادسرای نظامی در پاسخ به پیگیری نتیجه رسیدگی این یگان مکتوب نموده است که: نظر به اینکه پرونده دارای شاکی خصوصی می‌باشد و یگان خدمتی، ذی‌سمت تلقی نمی‌گردد، لذا امکان پاسخ‌دهی به درخواست یگان خدمتی متوفی در خصوص روند پرونده وجود ندارد. حال سؤال این است که آیا پاسخ بازپرس محترم وجاهت قانونی دارد یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۷/۲۷ مورخ ۷/۳۴/۲۰۳۲۹۵۵۱

پاسخ: الزام مقامات قضایی به پاسخ استعمال اشخاص حقوقی یا حقیقی در خصوص روند رسیدگی به پرونده در مقررات دادرسی مدنی و کیفری پیش بینی نشده است.

هدف از رفع ید از مال یا اموال مورد اختلاس، بازگشت عینی مال به صاحب آن یعنی دولت است.

پرسش: بر اساس رویه موجود در پرونده‌های اختلاس چنانچه متهم درخواست مسترد نمودن وجه مورد اختلاس را می‌نمود بنا به تقاضای فرد، این وجه به حساب امانی سازمان که حساب خزانه است واریز می‌شد. اخیراً برخی از همکاران محترم دادگاه واریز وجه مورد اختلاس به حساب امانی سازمان را مصداق مسترد نمودن وجه موضوع ماده ۱۲۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نمی‌دانند و معتقدند وجه مورد اختلاس یا بهای مال مورد اختلاس، الزاماً باید به حساب یگان واریز شود تا متهم بتواند از ارفاقات قانونی ماده ۱۲۲ بهره‌مند شود. مستدعی است نظریه اعضای محترم کمیسیون را در این خصوص اعلام نمایند.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۶ مورخ ۷/۳۴/۲۰۴/۳۳۲۱۳۸

پاسخ: با توجه به مواد ۴ و ۷ و ۲۲ و ۲۳ قانون محاسبات عمومی که مبین آن است که خزانه، متولی اصلی و مرجع نهایی حفظ و حراست از وجوه عمومی و امانی نزد دولت است و اینکه مرجع قضایی به‌عنوان ناظر مسیطر و مرجع فصل خصومت به معنای عام می‌باشد و مستفاد از ملاک ماده ۱۲۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و تبصره ۳ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری و ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری آن است که مهم در بحث اختلاس، رفع ید از مال یا اموال مورد اختلاس و اعاده وضع سابق و بازگشت عینی مال به صاحب آن یعنی دولت است، حال تفاوتی نمی‌کند که مال مستقیماً به حساب دستگاه مربوطه واریز شود یا حساسی که مرجع قضایی معرفی کرده است که مالاً به مالک آن پرداخت می‌شود.

ضبط وجه الارشاء تنها باید به نفع دولت صورت پذیرد و هرگونه نقل و انتقال این اموال به نهادهای دیگر از جمله ستاد اجرایی فرمان امام (قدس سره الشریف) فاقد وجاهت قانونی است.

پرسش: با توجه به اصل ۴۹ قانون اساسی آیا می‌توان وجوه کسب شده از طریق رشوه توسط مرتشی را به نفع ستاد اجرایی ضبط کرد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۶ مورخ ۷/۳۴/۲۰۴/۳۳۲۱۳۷

پاسخ: مطابق نص صریح ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مستفاد از ملاک اصل ۴۹ قانون اساسی و مواد قانون نحوه اجرای اصل مذکور به ویژه ماده ۸ آن، ضبط وجه الارشاء تنها باید به نفع دولت صورت پذیرد. بر این اساس هرگونه نقل و انتقال این اموال به نهادهای دیگر از جمله ستاد اجرایی فرمان امام (قدس سره الشریف) فاقد وجاهت قانونی است؛ چراکه اصل ۴۹ قانون اساسی بر ضرورت بازپس‌گیری اموال نامشروع تأکید دارد. هدف اصلی این اصل جبران خسارت وارده به بیت‌المال یا احقاق حقوق اشخاص است که من حیث المجموع تکلیف اموال نامشروع را مشخص می‌کند. ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات در مقام بیان مقرره‌ای خاص برای جرم ارتشاء و ضبط مال به نفع دولت است و دولت را ذی‌نفع مال ضبط شده می‌داند و این رویکرد تجسم عینی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و مبنی بر اصل ۳۶ قانون اساسی و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی است و هرگونه تفسیر گسترده و خروج از متن قانونی قابل توجیه نمی‌باشد.

قانون‌گذار در ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح اعمال هم‌زمان مجازات و تنبیه انضباطی را مجاز دانسته است و تحقیقات مرجع قضایی مانع رسیدگی به جنبه تخلفاتی موضوع نمی‌باشد.

پرسش: متعاقب وقوع حادثه فوت (منتسب به خودکشی) یکی از کارکنان وظیفه نیروهای تابعه آجا پس از حضور بازپرس محترم دادرسی نظامی جهت بررسی موضوع، مجدداً به این معاونت عنوان نموده است که: «هرچند وفق ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، اقدام در خصوص بُعد انضباطی جرایم در حیطه مسئولین و فرماندهان نیروهای مسلح است؛ اما ماده مذکور ناظر به برخورد انضباطی با مرتکب جرم است نه سایر افراد و از موضوع این پرونده خروج موضوعی دارد. فلذا یگان می‌بایست در خصوص برخورد انضباطی با افرادی که احیاناً رفتار آنها در اتخاذ تصمیم متوفی به خودکشی ارتباط داشته باشد تا حصول نتیجه رسیدگی به پرونده قضایی تأمل نماید. لذا در خصوص بررسی انضباطی موضوع تا تصمیم نهایی شعبه رسیدگی کننده در مرجع قضایی، تأمل و صبر نمایید.» با عنایت به مراتب فوق، با توجه به اصول ۱۱۰ و ۱۴۳ قانون اساسی، ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مواد ۱۱۰ و ۱۴۳ قانون اساسی، ماده ۱۳۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مواد ۱۰ و ۲۵ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح و ضرورت عملی حفظ آمادگی رزمی و نظم یگان، همگی مؤید آن است که دستور توقف مطلق رسیدگی انضباطی، فاقد وجاهت قانونی و عملی بوده و استمرار آن، نه تنها با تحقیقات کیفری منافات ندارد بلکه مکمل آن است و ضامن عدالت

کیفری، انسجام سازمانی و حقوق خانواده متوفی خواهد بود. لذا خواهشمند است مرتبط با موارد مطروحه، تمهیدات مقتضی را معمول و نظریه آن سازمان را اعلام نمایند.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۶ مورخ ۷/۳۴/۲/۰۴/۳۳۲۱۴۰

پاسخ: برحسب محتویات، مدارک، مستندات و شرایط خاص هر پرونده، دستورات مقام قضایی رسیدگی کننده به آن پرونده برای کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی لازم‌الاتباع است.

از سوی دیگر ماده ۱۳۶ ق.م.ج.ن.م به حالتی اشاره دارد که برخی از جرایم ارتكابی کارکنان مسلح، جنبه تخلف انضباطی نیز دارند که در این حالت قانون‌گذار امکان اعمال هم‌زمان مجازات و تنبیه انضباطی را پذیرفته است.

در خصوص استعلام به‌عمل آمده چنین می‌توان گفت که: اگرچه قانون‌گذار در ماده ۱۳۶ ق.م.ج.ن.م اعمال هم‌زمان مجازات و تنبیه انضباطی را مجاز دانسته است و تحقیقات مرجع قضایی مانع رسیدگی به جنبه تخلفاتی موضوع نمی‌باشد، لکن این امر مانع از آن نیست که مقام قضایی رسیدگی کننده به پرونده در جهت مدیریت شرایط رسیدگی در مرحله تحقیقات مقدماتی، به طور موقت درخواست تعویق رسیدگی به جنبه انضباطی موضوع را صادر نماید.

خرید سلاح، مقدمه حمل نیست.

پرسش: شخصی نظامی مرتکب خرید و حمل دو قبضه اسلحه کمری و مقداری مهمات گردیده است. وی پس از یک سال و نیم، یک قبضه از اسلحه‌ها و مقداری از مهمات را به فروش می‌رساند.

حال سؤال این است که آیا وی مرتکب جرایم غیرمختلف (موضوع بند «الف»

ماده ۱۳۴ ق.م.ا) گردیده یا مرتکب جرایم مختلف (موضوع بند «ب» ماده ۱۳۴ ق.م.ا) شده است؟ یا اینکه تمام اقدامات وی عرفاً جرم واحد (خرید، فروش، حمل و نگهداری اسلحه و مهمات) محسوب شده و بایستی مجازات اشد برای وی تعیین گردد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۱۴ مورخ ۷/۳۷/۲/۳۳۴۰۷۳

پاسخ: در فرض سؤال اولاً، خرید سلاح، مقدمه حمل آن نیست؛ ثانیاً، متهم مبادرت به ارتکاب رفتارهای مختلف شده که موضوع همگی آنها سلاح گرم غیرمجاز است؛ بنابراین مستنداً به بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و ماده ۸۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح جرایم غیر مختلف محسوب می‌شوند.

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۱۳۹۴ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید این دیدگاه است.

ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی در مقام بیان مجازات جایگزین حبس بوده و از قاعده عام تبصره ۲ ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح خروج موضوعی دارد.

پرسش: آیا ماده ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با لحاظ ماده ۷۰ این قانون، تبصره ۲ ماده ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح را نسخ کرده است یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۱۴ مورخ ۷/۳۴/۲/۰۴/۳۳۴۰۷۵

پاسخ: با توجه به نص صریح قانون‌گذار در ماده ۴ قانون مدنی که اثر قانون نسبت به آتی است و نسبت به ماقبل خود نیازمند تصریح است و هر وضعیت تثبیت شده‌ای محمول بر بقا است مگر اینکه دلیل قطعی بر تغییر آن اقامه شود لذا هر کدام از تبصره

۲ ماده ۳ ق.م.ج.ن.م و ماده ۶۵ ق.م.ا جامعه هدف خاص خود را دارند و ماده ۶۵ ق.م.ا در مقام بیان مجازات جایگزین حبس است که در صورت عجز محکوم‌علیه از اجرای مجازات جایگزین، حسب نص صریح ماده ۷۰ آن قانون، مجازات اصلی که حبس است اعمال می‌شود و قاضی صادر کننده حکم بایستی ضمن تعیین مجازات جایگزین، میزان حبس را نیز مشخص کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین یا تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی مجازات حبس اجرا شود و از این قاعده عام تبصره ۲ ماده ۳ ق.م.ج.ن.م خروجی موضوعی دارد که در تبصره مذکور صحبت از تبدیل حبس به جزای نقدی است و در صورت عجز از پرداخت جزای نقدی مقررات ماده ۵۲۹ ق.آ.د.ک حاکم خواهد بود. نظریه شماره ۷/۳۴/۲۱۴۶۰۳ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۷ کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز مؤید این دیدگاه است.

در قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح، مأموریت موضوعیت داشته و نوع سلاح و نحوه واگذاری، مؤثر در موضوع نمی‌باشد.

پرسش: در پرونده مطروحه در دادگاه نظامی یک استان، فرمانده انتظامی شهرستان با یک قبضه سلاح ساچمه‌زن که از متهمی غیرنظامی کشف و توقیف و حسب ادعا با مجوز بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب آن شهرستان تحویل شده بوده، مبادرت به تیراندازی به شخص دیگری نموده که منجر به فوت وی شده است.

نظر به اینکه سلاح به کار رفته در تیراندازی، سلاح سازمانی نبوده و از سوی یگان نیز به فرمانده انتظامی یاد شده تحویل نشده، بلکه

از یک شخص غیرنظامی (مثلاً به عنوان قاچاق) کشف و توقیف شده و با در نظر داشتن بند ۳ ماده ۲ و مواد ۹ و ۱۰ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین مسلح در موارد ضروری که اشاره به «سلاحی که در اختیار مأمورین گذارده می شود» دارد بیان فرماید:

آیا تیراندازی منجر به قتل با چنین سلاحی که نه سازمانی بوده و نه از سوی سلسله مراتب سازمانی (یگان) تحویل شده، بلکه سلاح غیرمجاز توقیفی بوده، مشمول مقررات قانون یاد شده است؟ یا از شمول مقررات قانون فوق خارج بوده و ضرورتی به انطباق تیراندازی با مقررات قانون موصوف وجود ندارد؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۱۹ مورخ ۷/۳۴/۲/۰۴/۳۳۵۳۹۸

پاسخ: با توجه به اینکه ملاک در قانون به کارگیری سلاح، تیراندازی در راستای مأموریت محوله حسب ماده ۱ آن قانون جهت استقرار نظم و امنیت و جلوگیری از فرار متهم و مجرم است و هدف قانون گذار در تدوین قانون فوق انسجام بخشی به تیراندازی مأمورین نیروهای مسلح بوده و قیود مندرج در بندهای چهارگانه ماده ۲ قانون یاد شده از شرایط شکلی تیراندازی است که عدم رعایت آنها در احراز تقصیر مرتکب تأثیرگذار است؛ بنابراین با توجه به اینکه در این قانون مأموریت موضوعیت دارد فرض پرسش مشمول مقررات قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری بوده و نوع سلاح و نحوه واگذاری آن مؤثر در موضوع نیست هرچند که اموال توقیفی در اختیار یگان نیز از مصادیق اموال در اختیار دولت می باشد و دخل و تصرف غیرمجاز آن نیز حسب مورد می تواند عنوان جزایی داشته باشد.

تغییر محل اجرای حبس با خدمت بدون مجوز قضایی دارای اشکال قانونی است.

پرسش: در راستای اجرای ماده ۱۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، با عنایت به اینکه در برخی از شهرستان ها و یگان ها امکان اجرای حبس با خدمت (به علت عدم وجود بازداشتگاه یا محل نگهداری فرد) فراهم نمی باشد، لذا معاونت نیروی انسانی استان ها جهت اجرای حبس با خدمت به ناچار فرد را به شهرستانی که امکان اجرای حبس با خدمت در آنها مهیا می باشد انتقال می دهند که این امر مورد مخالفت برخی از قضات محترم آن استان قرار می گیرد. لذا با عنایت به موارد مذکور، خواهشمند است اعلام نمایند آیا مقام محترم قضایی در زمینه انتقال فرد به سایر شهرستان های حوزه قضایی جهت اجرای حبس با خدمت اختیار ممانعت دارد یا خیر؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۱۹ مورخ ۷/۳۴/۲/۰۴/۳۳۵۳۴۰

پاسخ: با توجه به فلسفه وضع مجازات «حبس با خدمت» که بر شاخص هایی نظیر اعاده نظم و تقویت انضباط سازمان های نظامی، پیشگیری و بازدارندگی و اصلاح رفتارهای مجرمانه نظامیان تأکید دارد و از سویی مستنداً به ماده ۱۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، مواد ۱۵، ۲۷ و ۲۸ دستورالعمل حبس با خدمت مصوب ۱۳۸۳/۱۰/۵، ماده ۵۳ آیین نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و ... قانون گذار اختیار تبدیل مجازات حبس به مجازات حبس با خدمت را به دادگاه واگذار کرده است، لذا در صورتی که امکان اجرای مجازات حبس با خدمت در حوزه قضایی دادگاه ذیصلاح فراهم نباشد، مراتب از طریق

اجرای احکام برای اصلاح یا تغییر دستور به دادگاه صادر کننده حکم قطعی اعلام می شود و تغییر محل اجرای حبس با خدمت بدون مجوز قضایی دارای اشکال قانونی است.

بزه جاسوسی از جرایم مطلق بوده و تحقق آن منوط به حصول نتیجه نیست.

پرسش: با عنایت به ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) آیا تحقق جرم این ماده منوط به صدور حکم قطعی مبنی بر محکومیت مرتکب اصلی به جرم علیه امنیت است؟ یا اینکه صرف انتساب اولیه جرم امنیتی به شخص و در جریان بودن تعقیب قضایی برای تحقق عنوان مجرمانه ماده ۵۱۰ قانون مذکور کفایت می کند؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۴/۸/۲۸ مورخ ۷/۳۴/۲/۳۳۷۱۰۵

پاسخ: در تحقق بزه موضوع ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) علم مرتکب به اینکه شخصی که قصد اخفای او را دارد جاسوس است و با این علم، او را مخفی کند یا سبب اخفای او شود برای تحقق جرم کفایت می کند. از آنجاکه بزه مذکور از جرایم مطلق بوده و تحقق آن منوط به حصول نتیجه نیست در نتیجه رسیدگی به اتهام شخص مخفی کننده منوط به اثبات بزه جاسوسی شخص مخفی شده در مراجع قضایی نمی باشد. بدیهی است چنانچه مرتکب مدعی شود شخصی را که مخفی نموده جاسوس نیست یا مقام در جاسوس بودن وی تردید داشته باشد، لازم است رسیدگی قضایی عمل آید و حسب مورد قرار مقتضی برای اثبات جاسوسی شخص مخفی شده صادر گردد.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

گردآورندگان: عمار پرتوی (حقوق جزا اختصاصی، آیین دادرسی کیفری)
سید یوسف الماسی حسینی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت)

۱- «الف» به وکالت از «ب»، ملک «ب» را به مبلغ معین به «ج» می‌فروشد و ثمن معامله نیز از بابت بدهی سابق «الف» به «ج» در قالب عقد حواله‌ای که به تأیید «ب» می‌رسد، کارسازی می‌شود. در صورت فسخ بعدی عقد بیع به علت خیار غبن از ناحیه «ج»، تکلیف ثمن دریافتی چگونه خواهد بود؟
(الف) در هر حالت، «الف» مکلف به استرداد ثمن دریافتی به «ج» است.

(ب) حواله منفسخ می‌شود و «ج» می‌تواند فقط به «الف» جهت استرداد ثمن مراجعه کند.
(ج) فسخ بیع تأثیری در صحت عقد حواله ندارد و مسئولیت استرداد ثمن بر عهده «ب» است.
(د) «الف» از باب لزوم رد عوضین و منع دارا شدن بلا جهت، مکلف به استرداد ثمن معامله به «ج» است.

۲- در نتیجه تصادف دو خودروی «الف» و «ب»، راننده خودروی «ب» که فاقد گواهینامه رانندگی است، مصدوم می‌شود. راننده خودروی «الف»، مقصر حادثه شناخته می‌شود. در خصوص نحوه جبران خسارت وارد شده به راننده خودروی «ب»، کدام مورد صحیح است؟

(الف) بیمه‌گر مکلف است خسارت وارد شده به راننده خودروی «ب» را جبران کند.
(ب) از آنجا که راننده خودروی «ب» فاقد گواهینامه رانندگی است، بیمه‌گر تکلیفی به پرداخت خسارت به وی ندارد.

(ج) بیمه‌گر مکلف به پرداخت خسارت راننده خودروی «ب» است، اما بعداً می‌تواند مبالغ پرداخت شده را از راننده خودروی «الف» مسترد نماید.

(د) بیمه‌گر تکلیفی به پرداخت خسارت راننده خودروی «ب» ندارد؛ اما راننده خودروی «الف» طبق قواعد عمومی باید خسارت وی را جبران کند.

۳- دادگاه سوئیس به درخواست زن و شوهر زرتشتی ایرانی مقیم آن کشور که در عین حال تابعیت سوئیسی هم دارند، حکم طلاق صادر می‌کند و طلاق با رعایت مقررات و موازین دین زرتشتی و قوانین سوئیس ثبت می‌شود. در خصوص اعتبار و اجرای این حکم از لحاظ قوانین ایران، کدام مورد صحیح است؟

(الف) حکم طلاق، نیازمند بررسی و تنفیذ توسط مراجع عالی زرتشتی و دادگاه صلاحیت‌دار ایرانی است.

(ب) حکم طلاق صادره، نیازمند بررسی و تنفیذ توسط دادگاه صلاحیت‌دار ایرانی است.

(ج) حکم طلاق، نیازمند بررسی و تنفیذ توسط مراجع عالی زرتشتی است.

(د) حکم طلاق، در ایران اعتبار دارد و قابل اجرا است.

۴- نسبت به حکمی که پنج سال پیش از یکی از شعب دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان صادر شده، درخواست اعاده دادرسی می‌شود که به همان شعبه ارجاع می‌گردد. چنانچه رئیس شعبه، از صادرکنندگان حکم مورد درخواست اعاده دادرسی باشد و درخواست‌کننده اعاده دادرسی، برادر همسر فرزند مستشار دادگاه باشد، در خصوص امتناع از رسیدگی، کدام مورد صحیح است؟

(الف) رئیس شعبه باید امتناع نماید؛ اما مستشار نمی‌تواند امتناع کند.

(ب) رئیس شعبه نمی‌تواند امتناع نماید؛ اما مستشار باید امتناع کند.

(ج) هیچ‌یک از قضات نمی‌توانند امتناع نمایند.

(د) هر دو باید امتناع نمایند.

۵- حکمی از دادگاه عمومی شهریار به استناد سندی مجعول، له احمد و علیه اکبر مبنی بر محکومیت خواننده به تحویل یک دستگاه بیل مکانیکی با مشخصات معین صادر و به علت عدم تجدیدنظر خواهی محکوم علیه قطعی می‌شود. اجرائیه نیز صادر و به اکبر ابلاغ می‌شود. احمد، به استناد حکم مزبور، علیه نادر در دادگاه عمومی کرج به خواسته یک میلیارد ریال اجرت‌المثل بیل مکانیکی مزبور اقامه دعوی می‌نماید و افزون بر آن، مأمور اجرای احکام را به دادگاه نادر که بیل مکانیکی در آنجا قرار دارد، هدایت نموده تا آن را گرفته و به وی تحویل دهد. چنانچه نادر مدعی باشد که بیل مکانیکی متعلق به وی می‌باشد، در خصوص اقدامات نادر، کدام مورد صحیح است؟

(الف) می‌تواند در دادگاه عمومی کرج، اعتراض ثالث طاری نماید و با ارائه دلیل، عملیات اجرای گرفتن بیل مکانیکی را متوقف نماید.

(ب) چون حکم به استناد سند مجعول صادر شده، باید اعاده دادرسی نماید و به همین علت نیز امکان توقیف عملیات اجرایی وجود دارد.

(ج) باید به دادگاه عمومی شهریار، اعتراض ثالث اصلی کند، ولی در مورد توقف عملیات اجرایی گرفتن بیل مکانیکی نمی‌تواند اقدامی کند، چون حکم قطعی است.

(د) چون حکم علیه اکبر صادر شده، دادگاه کرج در هر حال باید حکم بر بی حقی خواهان صادر کند و به همین علت، امکان توقیف عملیات اجرایی گرفتن بیل مکانیکی وجود ندارد.

۶- شیرین علیه فرهاد، دعوی به خواسته استرداد شناسنامه و یک میلیارد ریال خسارت وارده اقامه دعوی می‌نماید. دادگاه برای تشخیص وجود شناسنامه نزد خواننده، قرار تحقیق محلی صادر و پس از اجرای آن قرار کارشناسی برای تعیین خسارت وارده صادر می‌نماید. چنانچه خواهان استرداد دعوی نماید، کدام مورد صحیح است؟

(الف) اگر استرداد در جریان اجرای قرار تحقیق محلی باشد، پذیرفته می‌شود و قرار رد دعوی صادر می‌شود که قطعی است و اگر پس از صدور قرار کارشناسی باشد، فقط در صورتی پذیرفته می‌شود که خواهان از دعوی خود به کلی صرف‌نظر نماید که در این صورت، قرار سقوط دعوی صادر می‌شود که قابل تجدیدنظر است.

(ب) اگر استرداد در جریان اجرای قرار تحقیق محلی باشد، پذیرفته شده و قرار رد دعوی صادر می‌شود و اگر استرداد پس از صدور قرار کارشناسی باشد، به شرط رضایت خواننده، پذیرفته می‌شود و قرار رد دعوی صادر می‌شود و قرار قابل تجدیدنظر است.

(ج) خواه استرداد در جریان اجرای قرار تحقیق محلی باشد یا پس از صدور قرار کارشناسی، فقط به شرط رضایت خواننده پذیرفته شده و قرار رد دعوی صادر می‌شود که قابل تجدیدنظر است.

(د) خواه استرداد در جریان اجرای قرار تحقیق محلی باشد یا پس از صدور قرار کارشناسی، پذیرفته می‌شود و قرار رد دعوی صادر می‌شود که قابل تجدیدنظر است.

۷- مجمع عمومی عادی شرکت سهامی «الف» در دعوت اول با حضور دارندگان ۵۱٪ از سهام دارای حق رأی رسمیت یافته و به دلیل عدم رسیدگی به تمام موضوعات، ادامه

جلسه به ۳۲ روز بعد موکول می‌شود؛ اما هیئت‌مدیره برای جلسه مزبور آگهی دعوت منتشر نمی‌کند، درخصوص جلسه بعدی، کدام مورد صحیح است؟

(الف) اگر با حدّ نصاب جلسه اول تشکیل شود، تصمیمات مجمع معتبر است.

(ب) اگر با حضور تمام سهامداران شرکت تشکیل شود، تصمیمات مجمع معتبر است.

(ج) اگر صرفاً کسانی که در جلسه اول حضور داشته‌اند، شرکت کنند، تصمیمات مجمع معتبر است.

(د) اگر با حضور دارندگان بیش از نیمی از سهام دارای حق رأی تشکیل شود، تصمیمات مجمع معتبر است.

۸) شرکت با مسئولیت محدود «الف»، دارای دو شریک است که هریک دارای پنجاه درصد سرمایه و هر دو مدیر شرکت می‌باشند. به دلیل اختلاف شرکا، مجمع عمومی جهت رسیدگی به صورتهای مالی در چند سال گذشته تشکیل نشده است. یکی از شرکا، درخواست انحلال شرکت را به دادگاه تقدیم می‌کند. دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

(الف) در هر حال، باید حکم به انحلال شرکت بدهد.

(ب) به دلیل فقدان مستند قانونی، حکم به بطلان دعوی بدهد.

(ج) در صورت عدم احراز عذر موجه برای تشکیل مجمع، حکم به انحلال شرکت دهد.

(د) با اعطای مهلت ۱ ماهه برای تشکیل مجمع، در صورت عدم تشکیل مجمع در مهلت مقرر، حکم به انحلال بدهد.

۹) درخصوص فروش اموال تاجر ورشکسته توسط اداره تصفیه، کدام مورد صحیح است؟ (الف) همواره و بدون استثنا، از طریق مزایده انجام می‌شود.

(ب) فقط فروش اموال منقول با موافقت غرماء، بدون مزایده امکان‌پذیر است.

(ج) صرفاً با موافقت اکثریت غرماء و رضایت تاجر ورشکسته، بدون مزایده امکان‌پذیر است.

(د) جز در صورت موافقت اکثریت غرماء یا داشتن مظنه بوری، همواره از طریق مزایده انجام می‌شود.

۱۰) فردی در سن ۱۷ سالگی مرتکب قتل عمد می‌شود. سه سال بعد در سن بیست‌سالگی، در ضمن رسیدگی، رشد و کمال عقل مرتکب، در زمان ارتکاب جرم احراز نمی‌شود. کدام مورد درخصوص واکنش قابل اعمال بر فرد، صحیح است؟

(الف) دادگاه اختیار دارد مرتکب را به جزای نقدی محکوم کند.

(ب) دادگاه باید مرتکب را به نگهداری در کانون محکوم نماید.

(ج) دادگاه باید مرتکب را به حبس محکوم نماید.

(د) دادگاه حکم به قصاص صادر می‌کند.

۱۱) در مورد کدام یک از جرایم زیر صدور حکم به مجازات جایگزین حبس، مطلقاً ممنوع نیست؟

(الف) ارتکاب جرمی با مجازات یک تا سه ماه حبس، توسط دختری ۱۴ ساله.

(ب) امتناع مقام قضایی از قبول شکایت برخلاف قانون، با مجازات شش ماه تا یک سال حبس.

(ج) بی‌مبالاتی مأمور حفاظت اطلاعات که منجر به تخلیه اطلاعاتی توسط دشمن شده است، با مجازات یک تا شش ماه حبس.

(د) صدور تصدیق‌نامه خلاف واقع توسط پزشک برای ارائه به مرجع قضایی که دادگاه با اعمال مقررات تخفیف، دو سال حبس را به چهار ماه حبس تقلیل داده است.

۱۲) آقای «الف» نماینده قانونی شرکت «ب»، در راستای منافع شخص حقوقی، مرتکب خیانت در امانت با مجازات سه ماه تا یک سال و نیم حبس می‌شود. در حین رسیدگی، آقای «الف» توبه کرده و دادگاه درخصوص این فرد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند. وضعیت تعیین مجازات در مورد شخص حقوقی چگونه خواهد بود؟

(الف) متعاقب توبه و سقوط مجازات نماینده قانونی، مجازات شخص حقوقی ساقط نمی‌شود.

(ب) متعاقب توبه و سقوط مجازات نماینده قانونی، مجازات شخص حقوقی ساقط می‌شود.

(ج) مجازات شخص حقوقی ساقط نشده و دادگاه ملزم است مجازات شخص حقوقی را یک تا دو درجه تخفیف دهد.

(د) مجازات شخص حقوقی ساقط نشده و دادگاه باید مقررات تعویق صدور حکم را در مورد شخص حقوقی اعمال کند.

۱۳) اگر فردی متهم به ارتکاب قتل عمدی در کرج و ارتکاب محاربه و کلاهبرداری در تهران باشد، جهت رسیدگی به این جرایم، کدام دادگاه صالح است؟

(الف) به هر سه اتهام، در دادگاه کیفری یک کرج رسیدگی می‌شود.

(ب) به کلاهبرداری و محاربه در دادگاه انقلاب تهران و به قتل عمدی در دادگاه کیفری یک کرج رسیدگی می‌شود.

(ج) به قتل عمدی و کلاهبرداری در دادگاه کیفری یک کرج و به محاربه در دادگاه انقلاب تهران رسیدگی می‌شود.

(د) به کلاهبرداری در دادگاه کیفری دو تهران، به محاربه در دادگاه انقلاب تهران و به قتل عمدی در دادگاه کیفری یک کرج رسیدگی می‌شود.

۱۴) اعمال حق اعاده دادرسی در دعوای کیفری، آیا قائم به شخص دادستان مجری حکم است؟

(الف) قائم به شخص دادستان نیست و به وسیله معاون یا جانشین دادستان یا دایاری که امور مربوطه به او محول شده نیز قابل اعمال است.

(ب) قائم به شخص دادستان نیست و رأساً از جانب هریک از مقامات قضایی شاغل در دادرسی عمومی و انقلاب نیز قابل اعمال است.

(ج) قائم به شخص دادستان است و از جانب مقام قضایی دیگری قابل اعمال نیست.

(د) قائم به شخص دادستان نیست و به وسیله بازپرس هم قابل اعمال است.

۱۵) رسیدگی خارج از نوبت در دادگاه تجدیدنظر استان در جرایمی که موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود، در چه صورتی امکان‌پذیر است؟

(الف) براساس نظر رئیس دادگاه تجدیدنظر.

(ب) بادرخواست دادستان صادرکننده کیفرخواست.

(ج) با درخواست دادستان مرکز استان و موافقت دادگاه تجدیدنظر استان.

(د) با درخواست دادستان صادرکننده کیفرخواست و موافقت دادگاه تجدیدنظر استان.

- ۱- گزینه «ج» صحیح است. ۴- گزینه «ج» صحیح است. ۷- گزینه «الف» صحیح است. ۱۰- گزینه «ب» صحیح است. ۱۳- گزینه «ج» صحیح است.
- ۲- گزینه «الف» صحیح است. ۵- گزینه «الف» صحیح است. ۸- گزینه «ب» صحیح است. ۱۱- گزینه «ب» صحیح است. ۱۴- گزینه «الف» صحیح است.
- ۳- گزینه «ب» صحیح است. ۶- گزینه «ج» صحیح است. ۹- گزینه «د» صحیح است. ۱۲- گزینه «الف» صحیح است. ۱۵- گزینه «د» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

نحوه اقامه دعوی در مورد قتل غیر عمد

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه احیای حقوق عامه و گسترش عدل می باشد که از جمله آنها حفظ حرمت خون انسان هاست؛ زیرا از دیدگاه اسلامی حیات مطلقاً ارزش دارد و نباید حیات کسی از بین برود. در واقع اولین حقی که خداوند به انسان داده، حق حیات است که پیش از آنکه دولتی به وجود آید و حقوقی وضع شود، این حق برای انسان ثابت بوده است؛ بنابراین هیچ کسی به هیچ وجهی، حق سلب این حق را ندارد. از منظر قرآن ارزش خون یک انسان برابر است با خون همه انسان های روی زمین، آن چنان که می فرماید کسی که انسانی را بدون آنکه جنایت و فساد در زمین کرده باشد، به قتل برساند، گویی همه انسان های روی زمین را به قتل رسانده است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همه انسان های روی زمین را از مرگ نجات داده است.

تعاریف

قبل از بررسی دعوی مربوط به قتل غیر عمد و آموزش نحوه اقامه آن ضروری است تا در یک نگاه کلی به ساختار مراجع قضایی که به امر کیفری رسیدگی می کنند، بپردازیم. در حال حاضر در کشور ما اصل بر این است که دعوی کیفری از طریق دادسرا به جریان می افتد و پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت عقیده دادسرا بر توجه اتهام و به اصطلاح احراز مجرمیت با کیفرخواست،

پرونده به دادگاه فرستاده می شود. دادسرا نهادی است که به نمایندگی از جامعه، برای حفظ حقوق مردم و نیز تدارک دفاع مناسب برای متهم، عناوین مجرمانه ارتكابی را تعقیب می کند. دادستان یا مدعی العموم در معیت تعداد کافی معاون و دادیار خدمت می کنند. در این نهاد مقام دیگری نیز به نام باز پرس یا مستنطق انجام وظیفه می کند. باز پرس یک مقام قضایی است که در رسیدگی به جرایم دارای استقلال رأی است و چنانچه با دادستان در رسیدگی به جرمی هم عقیده نباشد، دادگاه بین آنها حل اختلاف خواهد کرد. دادیاران در سلسله مراتب اداری قرار می گیرند و کلیه اقدامات آنان باید با موافقت دادستان باشد. پس از آنکه دادسرا متهم را با وجود ادله کافی مقصر دانست، باید به دنبال صدور قرار جلب دادرسی، با تنظیم کیفرخواست، از دادگاه درخواست اعمال مجازات کند. دادگاه نیز به عنوان یک مرجع بی طرف با قرائت کیفرخواست و شنیدن دفاعیات متهم و نیز در دعوی که شاکی خصوصی وجود دارد، با شنیدن شکایت او، ترتیب یک دادرسی عادلانه و بی طرفانه را بدهد و با صدور حکم به موضوع فیصله بدهد.

در این جریان، یعنی از مرحله اعلام شکایت یا اعلام جرم تا مرحله صدور حکم و اجرای آن، مسائل فنی و تخصصی ای وجود دارد که به بیان آنها خواهیم پرداخت. با این امید که از یک سو از اقامه بی اساس دعوی جلوگیری شود و از سوی دیگر سطح آگاهی های حقوقی خوانندگان افزایش یابد. اینک قبل از آغاز بحث باید با چند مفهوم آشنا شویم.

قتل غیر عمد

بدون آنکه بخواهیم انواع قتل را به طور تخصصی و فنی مورد بررسی قرار دهیم باید گفت که قتل غیر عمدی قتلی است که در آن مرتکب قصد کشتن دیگری را ندارد، ولی بر اثر عمل یا ترک عمل او قتلی اتفاق می افتد. البته این تعریف تخصصی و حقوقی نیست و با گونه های مختلفی که در قانون مجازات اسلامی برای تعریف قتل غیر عمد در نظر گرفته شده فرق می کند، ولی صرفاً برای تمیز آن با قتل عمد به همین اندازه بسنده می کنیم.

دیه

مالی است که برای جبران صدمات وارد شده به بدن انسان یا تمامیت جسمانی و نفس او از سوی مجرم باید پرداخت شود. دیه کامل یک انسان در سال ۱۴۰۵ در ماه عادی دو میلیارد و صد میلیون تومان و در ماه حرام دو میلیارد و هشتصد میلیون تومان می باشد. لیکن در خصوص زن حسب تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت های بدنی پرداخت می شود.

اعسار

وضعیت شخصی است که به علت کافی نبودن دارایی یا عدم دسترسی به اموالش قادر به پرداخت بدهی اش نمی باشد و چنین فردی در اصطلاح «معسر» نامیده می شود.

رضایت اولیای دم

بدوناً لازم به اشاره است اولیاء دم به شخص یا اشخاصی اطلاق می شود که صاحب خون متوفی بوده و مستحق دریافت دیه هستند

ولذا در قتل عمد نیز در خواست قصاص یا اعلام گذشت حق آنان می‌باشد.

شایان توجه است که در سایر موارد، گرچه اعلام رضایت در جرایم قابل گذشت موجب متوقف شدن تعقیب متهم می‌شود، لیکن در جرایم غیرقابل گذشت، می‌تواند موجب تخفیف مجازات وی شود. مضافاً اینکه اعلام رضایت فقط از سوی قربانی جرم یا جانشین او مانند ورثه پذیرفته می‌شود.

ماه‌های حرام

ماه‌های حرام عبارت‌اند از: رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم. اگر قتل در یکی از این ماه‌ها اتفاق بیفتد، یک‌سوم به دیه اضافه می‌شود. یعنی یک‌سوم به دیه کامل اضافه خواهد شد.

باید توجه داشت که شاید صدمه در ماه حرام وارد شود ولی مرگ در ماه غیر حرام اتفاق بیفتد، در این حالت به دیه مقدر (یعنی دیه کامل) چیزی اضافه نمی‌شود. به بیان دیگر صدمه و مرگ باید در ماه حرام واقع شود تا به دیه کامل یک‌سوم اضافه گردد.

پرونده فرضی

آقای «الف» فرزند ... در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۳ برابر با ۲۸ رجب ۱۴۲۴ قمری با یک دستگاه اتومبیل پیکان در جاده شمیران با یک نفر موتورسوار به نام «خ» تصادف می‌کند که در این حادثه «خ» در دم جان می‌سپارد. نامبرده فاقد گواهی‌نامه لازم برای راندن موتور بود و تنها ورثه‌اش پدر اوست که ۵۰ سال دارد. اینک می‌خواهیم بررسی کنیم که راننده پیکان و پدر «الف» چه حقوق و تکالیفی داشته و قضات دادسرا و دادگاه برای انجام صحیح وظایف خود از چه روش‌هایی باید استفاده کنند.

۱- این جرم از جمله جرایم غیرقابل گذشت است و نیاز به شکایت شاکی ندارد. از این رو به محض وقوع جرم، ضابطین دادگستری (مأمورین انتظامی) شرحی از آنچه را که اتفاق افتاده به دادستان گزارش می‌کنند.

۲- برای تکمیل پرونده باید جسد متوفی به پزشکی قانونی فرستاده شود تا علت مرگ مشخص شود. چه بسا متوفی قبل از وقوع حادثه به علت دیگری مرده باشد.

۳- باید مشخص شود که چه کسی در حادثه مقصر است. برای این کار لازم است تا ابتدا علت تامه (نهایی) وقوع حادثه مشخص شود. معمولاً افسران کاردان فنی و کارشناس در امور تصادفات با بازدید صحنه تصادف و آثار و علائم به جا مانده از آن، نسبت به تعیین علت تامه وقوع حادثه با ترسیم کروکی اقدام می‌کنند و قاضی باید از مفاد این نظریه کارشناسی مطلع گردد تا چنانچه آن را مطابق اوضاع و احوال موجود در پرونده نیافت و یا برای او اقناع وجدانی حاصل نکرد، یعنی قانع نشد، کارشناس را برای اخذ توضیح و تکمیل نظریه احضار کند یا اصلاً موضوع را به هیئت سه نفره از کارشناسان ارجاع دهد.

۴- معمولاً باور عمومی آن است که نداشتن گواهی‌نامه موجب می‌شود تا راننده مقصر شناخته شود. حال آنکه صرف نداشتن گواهی‌نامه به معنی مقصر بودن در حادثه نیست. نداشتن گواهی‌نامه لازم برای رانندگی خود اتهام جداگانه‌ای است که دارای مجازات مخصوص خودش می‌باشد.

۵- اگر هر یک از طرفین نسبت به نظر کارشناس اعتراض داشته باشند، می‌توانند مراتب را به مراجع قضایی اعلام کنند تا چنانچه قاضی مربوطه رسیدگی به اعتراض را در کشف واقعیت مؤثر دانست، موضوع را به هیئت کارشناسان ارجاع دهد. چه بسا در مرحله دوم هیئت سه نفره نظری ابراز کند که مستلزم آن باشد، موضوع به هیئت پنج نفره از کارشناسان ارجاع گردد.

۶- متهم و شاکی حق دارند به نظریه اهل خبره و کارشناس به طور مستدل اعتراض کنند. اگر مقام قضایی رسیدگی به آن اعتراض را در کشف حقیقت مؤثر دید،

دستور لازم را برای تکمیل نظریه کارشناسی (با اخذ توضیح از همان کارشناس) صادر می‌کند یا با ارجاع امر به هیئت کارشناسان به آن اعتراض رسیدگی می‌کند.

۷- پس از تکمیل پرونده و اخذ آخرین دفاع از متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، اگر قاضی تحقیق معتقد باشد متهم مرتکب جرم شده، با صدور قرار جلب دادرسی نظر دادستان را کسب می‌کند. اگر دادستان نیز با او هم عقیده باشد، با تنظیم کیفرخواست از دادگاه صالح تقاضای اعمال مجازات برای متهم می‌کند. دادگاه نیز پس از تعیین وقت محاکمه، از طرفین دعوی و دادستان دعوت می‌کند. در این جلسه دادگاه به کیفرخواست، شکایت شاکی و مدافعات متهم می‌پردازد و اگر متهم را گناهکار تشخیص داد، حکم به محکومیت او صادر می‌کند و الاً او را از اتهام وارده تبرئه می‌کند. در هر حال حکم دادگاه قابل تجدیدنظر است و دادگاه تجدیدنظر استانی که دادگاه صادرکننده حکم در حوزه آن قرار دارد، مرجع رسیدگی به این تجدیدنظرخواهی است. مهلت تجدیدنظر از حکم دادگاه ۲۰ روز پس از تاریخ ابلاغ حکم است. در صورت عدم تجدیدنظرخواهی از حکم با تأیید حکم پس از تجدیدنظرخواهی و قطعیت آن، حکم قابل اجرا است.

۸- مجازات این جرم شش ماه تا سه سال حبس است (مطابق ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات)؛ ولی در مورد دیه، متهم دو سال قمری از زمان وقوع جرم فرصت دارد تا آن را پرداخت کند، لیکن پرداخت‌کننده باید ظرف هر سال نصف دیه را بپردازد. ملاک تعیین نرخ دیه، زمان اجرای حکم است. اگر اتومبیل بیمه باشد با معرفی واحد اجرای احکام (دادسرا) هر دو نفر به شرکت بیمه مراجعه و مبلغ دیه را دریافت می‌کنند.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا



پرسش شماره ۱۶۸:

در پرونده‌ای شخص نظامی به اتهام جرایم امنیتی تحت تعقیب قرار گرفته است. حال با توجه به تبصره ماده ۴۸ و ماده ۶۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر استفاده از وکلای رسمی دادگستری مورد تأیید رئیس قوه قضاییه در مرحله تحقیقات مقدماتی آیا در مرحله اجرای احکام نیز استفاده از وکلای مذکور، لازم‌الاجرا و الزامی است یا خیر؟ به تعبیر دیگر وکیلی که در مرحله اجرا اعلام وکالت می‌کند نیازی به تأیید از سوی رئیس قوه قضاییه دارد؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۶۷:

مرتکب بزه رشاء به علل غیر شخصی تبرئه شده (مثلاً دلایل برای ارتکاب و یا انتساب بزه به متهم وجود ندارد) امکان محکوم نمودن واسطه یا معاون جرم وجود ندارد؛ چراکه اثبات مجرمیت واسطه ارتشاء فرع بر اثبات مجرمیت راشی است؛ به عبارت دیگر تا زمانی که رشاء و ارتشاء محقق نشده است، محکوم نمودن واسطه بین آن دو منتفی است. به دیگر سخن، جرایم رشاء و ارتشاء از جمله جرایم مرتبط محسوب می‌شود که ادله و مدارک اثباتی هریک مؤثر در احراز یا عدم احراز جرم طرف دیگر است.

جدول شماره ۱۶۸

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

«عمودی»

- ۱- بخش آغازین رمز جدول
- ۲- از منابع فقه - از وسایل آشپزخانه
- ۳- کلام صریح در فقه- چه کسی؟ - یکی از مضامین ماده ۲۱۰ قانون مدنی - لمس کردن در فقه
- ۴- از موانع حضانت - بی‌بهره در تصرف علم حقوق- دورویی
- ۵- در این سوره مبارکه از عقد صلح نام برده شده است - عملی حقوقی که از روی صدق تصمیم می‌گیرد- درون در علم فقه
- ۶- شیره انگور - موضوع ماده ۵۷۶ از قانون مجازات اسلامی - رواج دادن
- ۷- یکی از مضامین اصل ۲۹ قانون اساسی
- ۸- از جرایم کیفری- دو یار هم‌قد- نهیب زدن
- ۹- حق شخص که در مقابل دینی است- از مصادیق تابعیت در حقوق بین‌الملل- کشور دادگاه لاهه
- ۱۰- قرضه دولتی این‌گونه تلقی می‌شود (در حقوق تجارت)- مقابل قبول- از واژه‌های حقوق تجارت
- ۱۱- یک عامیانه- یکی از انواع «وَر» از مجازات‌های ایران باستان- بانی علم انگشت‌نگاری که در حقوق جزا تأثیر زیادی گذاشت- از اقمار مشتری
- ۱۲- توافقنامه تجاری در آمریکای شمالی- هدف تیراندازی
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

«افقی»

- ۱- بخش چهارم رمز جدول
- ۲- نوازنده سنتور شهیر کشورمان که دارای دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه سوربن بود- عقدی مشروع و معتبر در علم حقوق
- ۳- اثر چربی- رودی در فرانسه- مبحثی در حقوق تجارت- بوی ماندگی
- ۴- توهین و افترا از مصادیق آن هستند- از حقوقدانان برجسته ایرانی و صاحب اثر «قاضی فضیلت‌مند»- صفت واژگون
- ۵- از انواع عقد نکاح- وزیدن باد- نیروی نظامی در حقوق سیاسی
- ۶- از ارث برنده‌ها- از فروغ دین- مشک- سودای ناله
- ۷- یکی از توقیف‌های مرسوم در اجرای احکام مربوط به منع آن است
- ۸- یکی از دوازده مقام اصلی موسیقی قدیمی- ناقص و کوتاه
- ۹- کالای بی‌عیب در حقوق تجارت- از الفبای یونانی- بشارت‌دهنده
- ۱۰- نماد اسارت- سامانه ثبت و صدور مجوزهای ملی- از انواع دلیل در فقه
- ۱۱- یک قدم تا حنا- روایت‌کننده در حقوق- تیم فرانسوی- دشمن سرسخت
- ۱۲- خطی قدیمی- یکی از مباحث مالکیت فکری در حقوق
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

توضیح رمز جدول: پیام نوروزی مجله دادرسی

١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	
ت	ح	ق	ن	ظ	ا	ر	ت	د	ا	ر	د	ا	١
ا		م	ی	ا	د		م	و	ق	م		ص	٢
م	ت		د	ه	ع	ت		ل	ل		ب	و	٣
ی	ح	و		ر	ج	ح	ت			ر	ا	ل	٤
ل	ک	و	م		ا	ا	ا		ن	د	ی	ا	٥
ع	م		ق	ف		و		س	ا		ن	د	٦
ت		ت	ی	و	ه	ز	ا	ر	ح	ا		ا	٧
ب	ی	ا	ن	ت		ج		ه	ی	م	ا	د	٨
ا	ه	ف	س		گ	ن	ت		ه	ع	م	س	٩
ب	و	ر		س	ی	س	ا	ت		ا	ر	ت	١٠
ر	د		م	ا		ی	ک	م	ک		ی	ا	١١
د		ت	ک	ر	ش		ی	ک	ا	ش		ن	١٢
ت	ا	ق	ی	ق	ح	ت	د	و	و	ر	ر	د	١٣

پاسخ رمز جدول شماره ۱۶۷

اصولاً دادستان در روند تحقیقات، در باب تعلیمات حق نظارت دارد.

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر

و با مسلمانان در پیشگاه خداوند رکوع و سجود کن.

خوشا به حال تو ای مالک! که پس از تنظیم امور جامعه و اصلاح معاش آنان همچنان با مردم به نماز برمی خیزی و با صمیمیت کامل دست‌های پاک خود را به سوی خداوند بی‌چون دراز می‌کنی. نه آن‌چنان در ادای مستحبات نماز و زوائد پرداز که پیشه‌وران و صنعت‌گران از کار خویش بازمانند و نه آن اندازه عجله و شتاب روا دار که قوائم مقدس عبادت ضایع و شکسته گردد.

الا ای پسر حارث! حکومت‌های کسری و قیصر از مردم روی همی پوشانیدند و از مجامع عمومی و غمکده‌های مستمندان گریزان همی بودند؛ اما تو ای حاکم مسلمان! نباید از ملت خود محجوب و پنهان باشی. تو باید بیش از همه با مردم تماس و آمیزش داشته باشی تا جزئیات زندگی ملت در نظرت آشکار و واضح باشد. مگر حکمران بشر نیست؟ مگر او را نمی‌توانند فریب دهند؟ مگر ممکن

و نیز باید آگاه باشی که کلیه مراسلات اداری را دبیرخانه حکومت از عهده نتواند برآید. لذا لازم است که نامه‌های حساس و فوری را شخصاً بنگاری و در تحریک چرخ‌های امور کشور اهمال روا مرداری. دبیرخانه را در انجام وظایف خود آزاد و رها مگذار؛ زیرا اعضای آن ممکن است در بعضی امور دستخوش کینه و حسد شوند و حقوقی که باید در نتیجه فرمان حکومت به صاحبان حق بازگردد، معطل ماند. آن‌چنان کار را به روزها قسمت کن که روزانه مطابق برنامه انجام وظیفه شود و امور در اثر عدم انضباط و ترتیب مختل و آشفته نماند.

بآنکه تو به هنگام رتق و فتق امور کشور خدای خود را عبادت می‌کنی و احکام مقدس قرآن را به گردش و جریان می‌گذاری، باز ایزد متعال را بر تو حقوقی ویژه و ثابت است؛ یعنی تنها انجام کارهای اداری فریضه نماز و مراسم بندگی را از ذمه تو ساقط نمی‌کند؛ بنابراین چون بانگ نماز در دهند به مسجد قدم رنجه فرمای

در میان وزرا آن کس را از همه محترم‌تر بدار که در حق‌گویی از همه بی‌پروا تر و شجاع‌تر باشد. بر آن وزیر آفرین باد که چون خداوند تاج و تخت را در پرتگاه ظلم بیندازد و از خشم شاه اندیشه نکند و فرمان خدا و مصالح عموم را بر تملق و چاپلوسی ترجیح دهد. بی‌پرده پیش رود و خیره‌سر از آن پرتگاه خطرناک و مهلکه مهیب رهایی بخشد؛ یعنی از کردار ناشایست کشور دار که با تیره‌بختی کشور و سقوط دولت همراه است؛ مردانه جلوگیری کند. در آن وقت که عرض مظالم صورت گیرد و بار عام داده شود، فرصت خوبی است که بر پای خیزی و در کمال فصاحت و اختصار احکام الهی بازگویی و منهیات و منکرات را آن‌چنان که لازم است یاد نمایی.

نکته‌ای که لازم است در این فرمان یادآور شوم، موضوع نامه‌هایی است که از طرف حکام مصر با مرکز حکومت مبادله می‌شود. تسهیلاتی که حکمرانان حوزه تو به منظور ایفای وظیفه و تسریع در اجرای امور از تو درخواست می‌کنند باید سریعاً اجابت شود

نیست در پیشگاه تو حق باطل و باطل حق جلوه کند؟ در آن موقع که شخصاً در معرکه مصریان قدم‌گذاری چنان بر احوال قوم واقف شوی که از فریب و نیرنگ خیانتکاران محفوظ و بر کنار مانی.

مالکا! حق را نشان و علامت نیست که در برابر دیدگان جلوه کند و شخصیت خود بنمایاند. پیکر حق همیشه در پیراهن باطل پوشیده و پنهان است؛ راد مردی باید که دست تحقیق و تتبع دراز کند و پیکر پاک حق را از جامعه نارسا و آلوده فریب و باطل عریان سازد.

ای پسر حارث! از این دو صفت بیرون نخواهی بود. اگر مردی بلندهمت و بخشنده باشی، چه پنهان و چه آشکار دست نیازمندان به جانب تو دراز خواهد بود و اگر کوتاه‌نظر و پستی، چه پنهان و چه آشکار کسی به حاجت حلقه بر درت نخواهد زد؛ بنابراین از دیگران چهره چه پوشی و در پشت پرده‌های فروهشته و درهای فرو بسته چه نشینی!

از عجله و شتاب بهره‌یز و در انجام‌وظیفه از لغزش و سقوط بر حذر باش. کارها را بر وفق ملایمت برگزار کن و هرگز راضی مباش که به لجاج و فشار امری صورت پذیرد؛ زیرا سرانجام نتیجه مطلوب نخواهد داد. همچنان مسائل کشوربانی را سست و ناچیز تلقی مکن و در همان حال که به مدارا می‌پردازی جدی و فعال باش. هر کس را به کاری که در خور اوست برگمار و هر چیزی را به جای خود بگذار. بدون فضیلت افراد و رعیت را برهم ترجیح مده؛ بدین غفلت حرارت و اتحاد و همکاری را میان توده افسرده و خاموش منما.

در تمام کارها دقت کن و هرگز در ایفای وظایف حکمرانی بی‌اعتنا و سهل‌انگار مباش. اگر در کارهای تو نقصی پنهان

است در پنهانی‌اش مکوش و از رعیت خویش امری را مخفی مدار. پادشاه بر اصل نخوت و جبروت مقام سلطنت از معایب خود را ندیده می‌انگارد و همی پندارد که دیگران بر نقایص او آگاه نیستند؛ اما روزی فرامی‌رسد که روزگار، پرده از عیوب تاجدار بردارد و در انظار دوست و دشمن خار و خفیفش سازد.

**من و تو هر دو سربازیم و سزاوار
است به نام عزیزترین آرزوهای
خود از مقام الوهیت درخواست
کنیم که عمر ما را در خاک و
خون میدان پیکار به پایان رساند
و فضیلت شهادت نصیبمان کند
تا در آن جهان گلگون کفن و
سپیدروی از خاک برخیزیم.**

ای مالک! بر نفس خویش مسلط باش و زمام عقل و اراده را به دست هرزه‌گرد هوس مسپار. دست نگاه‌دار و زبان را در اختیار بگیر. چون بزهکاری را به درگاه حکومت حاضر کنند سخت خشنماک شوی، همی بجوشی و همی بخروشی. زنهار در آن هنگام به کیفر فرمان مکن؛ زیرا دستگاه مغز و اعصاب تو سخت آشفته است و بیم آن می‌رود که حکمی برخلاف حق بر زبان جاری کنی. اندکی بیاسای و بگذار که فکر تو آرام گیرد و عقل تو باز جای آید آنگاه بدانچه وظیفه داری اقدام کن و در چنین موقع تأکید می‌کنم که پیش از هر چیز روز رستاخیز را به یاد آر و خود را در صف بزهکاران به دیوان الهی ایستاده بنگر. در حین انجام‌وظیفه از سیرت گذشتگان

صالح استفاده کن و ملوک پیشین را که در جهان، عدل و داد بگستردند و گیتی آبادان کردند به پیشوایی برگزین. به‌ویژه سنت فاضله پیغمبر نازنین ما حضرت محمد (ص) را همواره نصب‌العین قرار ده. مالکا! بکوش که مضامین این فرمان را به دقت انجام دهی و مسئولیت خطرناک خویش را به پاک‌دامنی و آرامش برگزار کنی.

من به وظیفه خویش عمل کردم و آنچه را که لازمه سفارش بود در این فرمان به یاد آوردم. اکنون نوبت توست که حکم ما را به دست‌گیری و با رعایت آیات مقدس قرآن به جل و عقد امور کشور مصر بپرداز. من از خداوند مهربان مسئلت می‌کنم من و تو هر دو را به خشنودی خویش دلالت کند و نام نیکوی ما را در جهان جاویدان گذارد و نعمت و کرامت خویش را بر ما کامل و تمام فرماید.

من و تو هر دو سربازیم و سزاوار است به نام عزیزترین آرزوهای خود از مقام الوهیت درخواست کنیم که عمر ما را در خاک و خون میدان پیکار به پایان رساند و فضیلت شهادت نصیبمان کند تا در آن جهان گلگون کفن و سپیدروی از خاک برخیزیم.

ای پسر حارث! در اینجا فرمان ما هم به پایان رسید و سرانجام تو را همان سخن گویم که رسول اطهر (ص) در پایان زندگانی‌اش به من فرمودند: «ای پسر ابوطالب! نماز بگزار و از مال خویش تهیدستان و مستمندان را بهره‌مند ساز و به زیردستان مهربان و مشفق باش».

**برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه
حضرت علی (ع) به مالک
اشتر نخعی» ترجمه جواد فاضل**



اعتماد مرده

براساس واقعیت - باز خوانی یک پرونده جنایی
به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

خیانت نبود فقط یک خلأ بود، فکر می کردم همه چیز تمام شده، این جمله بیشتر از خود خیانت مهشید را شکست! اینکه کسی بتواند همسرش را دوست داشته باشد و هم زمان به او خیانت کند. عجیب تر از همه آشنایی تصادفی بود. مهشید قهر نکرد و نرفت؛ اما در خانه‌ای زندگی می کرد که اعتمادش مرده بود. او فهمید بعضی از عشق‌ها، آرام شروع می شوند، منطقی ادامه پیدا می کنند، اما بی صدا فرو می ریزند. مهشید از سعید پرسید اسمش چیست و چرا با من ازدواج کردی؛ سعید مکشی کرد و گفت اسمش میترا است قبل از تو می شناختمش! با میترا هم در یک پارک شبیه به آشنایی خودمان آشنا شدیم. پس از صحبت‌های فراوان سعید به مهشید اطمینان داد که در حال حاضر هیچ عشق و علاقه و حسی نسبت به میترا ندارد و گفت شاید میترا فکریایی در سرش داشته باشد، اما موضوع برای من تمام شده است و قول داد به هیچ وجه و تحت هر شرایطی به همسرش مهشید خیانت نخواهد کرد. مهشید در ظاهر به قول و قرار سعید اطمینان کرد؛ اما در باطن، در قلبش و آینده ناشناخته‌ای که پیش رو داشت آشوب

وعده‌های بزرگ و آن چنانی، رابطه‌شان شبیه فیلم‌ها نبود، نه پیامک‌های نصفه‌شب، فقط گفت‌وگوهای طولانی، چای، کافی میکس و قهوه‌های ساده و خنده‌هایی که بی‌دلیل می‌آمد. سعید بیش از حد آرام بود و مهشید این را دوست داشت و به او حس امنیت می‌داد. سعید و مهشید یک سال بعد با هم ازدواج کردند. بدون مراسم پر زرق و برق، بدون هیجان اغراق‌آمیز، همه چیز معمولی بود و همین معمولی بودن به نظر مهشید خوشبختی واقعی می‌آمد. یک سال بعد از ازدواج، علی‌رغم اینکه مدت زیادی نگذشته بود سعید کم‌کم تغییر کرد، نه دعوا می‌کرد نه بی‌احترامی، فقط دور می‌شد و همیشه خسته بود. گوشی تلفن همراهش همیشه یا بی‌صدا یا در دسترس نبود. دیرتر به خانه می‌آمد و در خانه ذهنش جای دیگری بود. مهشید به سعید شک نداشت، چون چیزی برای شک کردن وجود نداشت؛ اما دلش هم آرام نبود تا اینکه در یکی از شب‌ها به طور اتفاقی پیامکی راروی گوشی سعید دید «قول داده بودی دیگه ناپدید نشی، دلم برات تنگ شده، کی می‌بینمت؟» دنیا برایش ایستاد و بر سرش آوار شد. سعید انکار کرد، گفت

در غروب یک روز سرد زمستانی، باران شدیدی در حال باریدن بود. مهشید در زیر سقف ایستگاه اتوبوس کنار مترو پناه گرفته و منتظر آمدن اتوبوس بود. او بی هدف گوشی تلفن همراهش را بالا و پایین می کرد. مهشید یک لحظه زیپ کیف دستی اش را باز کرد و تکه دستمال کاغذی را بیرون آورد و بدون اینکه متوجه شود، کارت مترواش به زمین افتاد. ناگهان صدایی او را مخاطب قرار داد، ببخشید کارت متروی شما زمین افتاده بود. مهشید سرش را بالا گرفت، پسری با کاپشن خیس و لبخند، مردد، کارت مترو را در دست داشت نه اسمش را می دانست، نه حتی صورتش را درست دیده بود؛ اما همان چند ثانیه، شروع همه چیز شد، آشنایی ای کاملاً اتفاقی، بدون شماره گرفتن از قبل، بدون برنامه؛ چند روز بعد دوباره مهشید و سعید همدیگر را در همان ایستگاه اتوبوس کنار مترو دیدند؛ بازهم تصادفی، انگاری شهر کوچک تر از آن بود که بخواد جلوی دیدارشان را بگیرد. سعید گفت این بار کارت متروی تان نیفتاده و همین شوخی ساده، نقطه شروع شد و رابطه شان آرام، آهسته و با شیب ملایم جلو رفت، نه عشق آتشین، نه

بود. زندگی سعید و مهشید نه به گرمی و شیرینی روزهای آغازین ازدواج، اما خیلی سرد ادامه یافت. مهشید و سعید صاحب دختری زیبا شدند و نام او را رویا نهادند. تولد رویا هم نتوانست گرمی و شیرینی روزهای اول زندگی مهشید و سعید را به آنان برگرداند. سه سال از زندگی مشترک سعید و مهشید می‌گذشت، سعید علی‌رغم قول و قرار و اطمینانی که به مهشید داده بود به خیانتش ادامه داد و اکثر شب‌ها دیر به خانه می‌آمد و همیشه با بوی عطر و ادکلن زنی یا بهتر بگویم با بوی تعفن خیانت وارد می‌شد. بوی تعفن و خیانت، حتی قبل از دیدن، در فاصله‌ها می‌گندد و اعتماد را در صمیمی‌ترین رابطه‌ها می‌شکند. خیانت قبل از هر مدرکی یا اعترافی توسط همسر، حس می‌شود؛ به همین جهت اغلب خیانت‌ها ثابت نمی‌شود بلکه احساس می‌شود. خیانت در تاریکی رشد می‌کند، در سکوت می‌گندد و وقتی آشکار می‌گردد، حاصل پوسیدگی طولانی مدت است. مهشید به خاطر فرزندش رویا، آبرو، حرف مردم، فروپاشی خانواده و ترس از خشم سعید، خشمش را قورت می‌داد و با امید و آرزو به ترمیم اعتماد شکسته، به زندگی‌اش ادامه می‌داد؛ اما سعید کسی نبود که به راحتی دست از خیانتش بردارد، حتی در شروع و ادامه خیانت، مهشید را مقصر می‌دانست و می‌گفت به من توجه نمی‌کردی، سرد شده بودی، همیشه غر می‌زدی؛ البته این حرف‌ها برای توجیه خیانت و فرار از پیامدهای کار خودش و روبرو شدن با شرم و عذاب وجدان و مسئولیت بود. به راستی، مهشید تا چقدر باید خیانت سعید را تحمل می‌کرد؟ آیا وظیفه داشت خیانت را تحمل کند و یا در جایی که هیچ امیدی برای اصلاح نیست، زن وظیفه ندارد خیانت را تحمل کند. آیا مهشید حق انتخابی داشت؟ ماندن با شرایط ناسالم یا رفتن با حفظ کرامت. در آموزه‌های

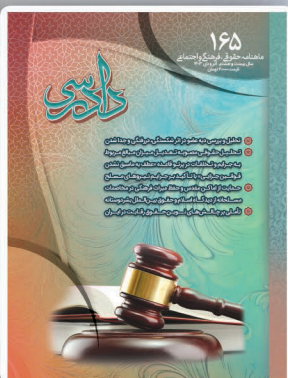
دینی، هیچ کس به ماندن در تحقیر و رنج مجبور نشده است. خیانت زناشویی عملی ناپسند، قبیح و ضد شرافت خانوادگی است؛ از طرفی حفظ آبرو نباید به قیمت خرد شدن شخصیت زن باشد. مهشید بارها و بارها با سعید برای جدا شدن از وی و رهایی‌اش صحبت کرد. او حتی حاضر شد از مهریه‌اش در مقابل حضانت تنها دخترش رویا بگذرد؛ اما سعید قبول نمی‌کرد و طلبکارانه می‌گفت کاری نکرده و باید این وضع را تحمل کند. روزها و شب‌ها به همین منوال می‌گذشت و مهشید روز به روز از نظر روحی و عاطفی به هم می‌ریخت. خشم و درد خیانت سعید، هر از چند گاهی مهشید را علیرغم میل باطنی به انجام کارهایی علیه سعید وامی‌داشت. مهشید سال‌ها ساکت بود و سکوتش از آن سکوت‌هایی نبود که آرامش بیاورد، بلکه از آنهایی بود که مثل زنگ در گوش می‌پیچید. ساعت ۲ بامداد گذشته بود که مهشید هراسان با اورژانس تماس گرفت و مدعی شد حال شوهرش سعید وخیم است و به سختی نفس می‌کشد. کارشناس اورژانس، ضمن دعوت مهشید به حفظ آرامش، آموزش لازم تا رسیدن تیم اورژانس را به او داد. طولی نکشید که تیم نجات وارد خانه سعید شد و با پیکر بی‌جان او روبرو شدند. مهشید در حالی که رنگ به رخسار نداشت با صدای لرزان به تیم اورژانس گفت که با سروصدای عجیب سعید از خواب پریده و سریعاً با اورژانس تماس گرفته است. مسئول تیم اورژانس به مهشید گفت وظیفه‌ای در مقابل افراد فوت شده ندارد و موضوع را باید به کلانتری محل گزارش نمایند. آنان نیز کلانتری محل را در جریان فوت سعید گذاشتند و مأمورین کلانتری پس از حضور در محل و تأیید موضوع فوت، مرگ سعید را به عنوان مرگ مشکوک به بازپرس ویژه قتل گزارش کردند. ساعتی بعد بازپرس ویژه قتل همراه با عوامل پزشکی قانونی،

کارآگاهان اداره آگاهی و تشخیص هویت و آثار برداری امور جنایی، در صحنه وقوع جرم حاضر شده، محل و جسد را معاینه و آثار برداری نمودند. مهشید موضوع را همان‌گونه که به تیم اورژانس گفته بود به بازپرس ویژه قتل هم گفت. جسد سعید جهت تعیین علت قطعی مرگ به پزشکی قانونی مرکز منتقل و روز بعد علت مرگ سعید مسمومیت دارویی و خفگی با انسداد مجاری تنفسی اعلام می‌شود. با وصول نظریه پزشکی قانونی قتل سعید محرز می‌گردد و بلافاصله مهشید دستگیر و به ستاد عملیاتی ویژه کشف جرایم هدایت و بدون هیچ مقاومتی با حضور بازپرس ویژه قتل اعتراف می‌کند. مهشید پرده از خیانت‌های سعید برمی‌دارد و مدعی می‌شود با ریختن دارویی مسمومیت‌زا در غذای سعید، او را مسموم و بی‌حال کرده و قبل از اینکه جانش در بیاید با پیچیدن روسری به دور گردنش او را خفه کرده است و فکر نمی‌کرده پزشکی قانونی بتواند تشخیص دهد. مهشید به اتهام قتل عمدی شوهرش سعید بازداشت و تحت‌الحفظ به زندان معرفی می‌گردد تا در آینده‌ای نه‌چندان دور به اتهامش رسیدگی و پاسخگو باشد.

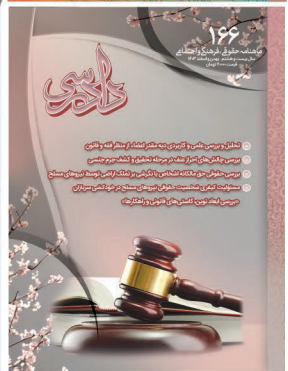
مهشید فهمید خیانت همسر مجوز قتل نیست و درد خیانت با کشتن سعید از بین نمی‌رود و دخترش رویا دچار آسیب شدید و دائمی خواهد شد و احساس گناه و پشیمانی کرد و در بین راه زندان با خودش می‌گفت: کاش جان خودم را نجات داده بودم. کاش فقط رفته بودم. کاش کمک گرفته بودم و در جلوی درب زندان زنان یک لحظه ایستاد و گفت: فهمیدم که خیانت دردناک است؛ اما حالا دردی بزرگ‌تر به نام قتل روی آن افتاده است! خیانت قابل ترک است؛ اما قتل قابل برگشت نیست!

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

DADRASI



- Scientific and Practical Analysis of Fixed Blood Money (Diyah) for Bodily Organs from the Perspective of Islamic Jurisprudence and Law. Part Three: Diyah of the Tongue and Teeth



- A Comparative Study of the Law Governing the Safety and Operation of Military Aircraft



- Money Laundering in Cyberspace: Legal Challenges and Requirements

- The Role of the Case Study (Character Profile) in the Fair Trial Process and Equitable Sentencing for Retribution and Rehabilitation